

**حل مسائل زناشویی**  
**SOLVING MARRIAGE PROBLEMS**

راه حل های کتاب مقدس  
برای خادمین کلیسا  
**Biblical Solutions for  
Christian Counselors**

مؤلف: جی آدامز (Jay Adams)  
مترجم: شاهرخ صفوی



## پیشگفتار نویسنده کتاب

در گذشته، عده ای در کلیسا و خارج از آن، خبر مرگ کانون ازدواج را برای ما می‌آوردند. این افراد با توجه به ظهور زندگی های گروهی و اشتراکی، ازدواج های بی قید و شرط، و قرار داد های ازدواج قابل فسخ که به عنوان سبک مُدرن و "متمدن" زندگی ایجاد گردیده بودند، آینده زندگی زناشوئی را به نحوی که در طول تاریخ "سُنّت" گردیده بود را ناجور و غیر قابل دوام میدانستند.

اما با وجود چنین پیش بینی های هولناک، نه تنها ازدواج ها دوام یافته اند، بلکه ازدواج پیروان مسیح قوی تر از هر زمان نیز گردیده است. در نتیجه این حملات به کانون ازدواج، تعلیم و راهنمایی های زیادی در خصوص ازدواج ایجاد شده، و بسیاری از مسائل و موضوعات حل گردیده، کتاب های بیشماری نوشته شده، و نیز علاقه زیادی به مشاوره ازدواج توسط کلیساهائی که معتقد به کتاب مقدس هستند به وجود آمده است.

## پیشگفتار مترجم

جی آدامز نویسنده این کتاب، از معدود کاتبان مسیحی است که بنظر من عطیه روحانی خود را در زمینه رابطه کلام خدا با مسائل و مشکلات روزمره مسیحیان به فراوانی در یافت نموده، و با جدیت و شهامت خاص آنرا در خدمت کلیسای عیسی مسیح گمارده است. خدمات مشاور کلام خدا (شیخ کلیسا)، با وجود آنکه قرن ها است وجود داشته، در این قرن دوهزار است که در کلیسای غرب رواج پیدا کرده و موجودیت خود را بعنوان خدمتی پرارزش و حیاتی در کلیسا بنا نموده است. اما این نوپائی باعث گردیده که بسیاری از کشیشان و خادمین کلیسا برای دریافت جواب به مسائل و مشکلات مسیحیان، به علم روانشناسی و روانکاوی (که در میان مردم طرفداران زیادی را دارد) پناه آورند، و آنرا با اصول و قواعد کلام خدا ادغام نمایند. نتیجتاً، امروزه قسمت عمده مشاورت انجام شده و کتب منتشر شده در این زمینه، مخلوطی از علوم انسانی و کلام خدا است. جی آدامز با این کار کاملاً مخالف است و مخالفت خود را در یکایک کتاب های خود، که بیش از صد جلد میباشند، ابراز کرده است. به همین خاطر او اقدام به تأسیس "مؤسسه تعلیم و تربیت مشاوران مسیحی" Christian Counseling and Educational Foundation در شهر پنسیلوانیا واقع در کشور آمریکا را نمود، تا پایه مشاورت روحانی کلیسا صرفاً بر کلام خدا استوار گردد. ناگفته نماند که در کلیسای غرب، هنوز اکثریت با مشاورانی است که پیرو استفاده از علوم انسانی همراه با کلام خدا میباشند، و به این دلیل با روش آدامز که تنها بر کتاب مقدس تکیه دارد مخالفت میکنند.

بدیچی است که میان فارسی زبانان دنیا مسائل و مشکلاتی وجود دارد که مختص فرهنگ و جامعه آنان میباشد و در این کتاب اشاره به آن ها نشده است. البته اکثر مواردیکه در این کتاب عنوان شده مربوط به فارسی زبانان نیز میشود، ولی نمیتوان وجود مسائل خاص فرهنگی و اجتماعی را نادیده گرفت. یقیناً پس از رواج جزئیاتی که در این کتاب توسط جی آدامز فاش گردیده، فارسی زبانانیکه دارای عطیه حل مسائل و مشکلات از طریق کلام خدا میباشند، تشویق به نوشتن کتابیکه شامل چنین مسائلیکه منحصر به قوم و فرهنگ فارسی زبانان میباشد خواهند شد.

آیاتی که از عهد جدید در این کتاب ذکر شده را از ترجمه جدید هزاره نو انجیل عیسی مسیح، و آیاتی که از عهد قدیم میباشند را از ترجمه قدیم کتاب مقدس برداشت کرده ام. کتاب های جی آدامز را میتوان در آدرس کامپیوتری: [www.timelesstexts.com](http://www.timelesstexts.com) یافت.

شاهرخ صفوی

سال ۲۰۰۴ میلادی



## فصل اول

### اهمیت مشاورت در ازدواج

ازدواج احتیاج به مشاورت روحانیکشیش و یا دیگر خادمین با صلاحیت کلیسا را دارد. مشاوران کلیسا های آمریکا متوجه شده اند که مسائل خانوادگی و خصوصاً مسائل زناشوئی موضوع اصلی مشاورت آنها را تشکیل میدهد. یقیناً دیری نخواهد کشید که چنین وضعیتی در کلیسا های دیگر کشور های جهان نیز ایجاد خواهد شد. به این دلیل کشیشان و مشایخ کلیسا ها باید هر چه در مورد مشاورت ازدواج لازم است را بیاموزند.

علاوه بر این، چون ازدواج اولین کانونی است که خدا برای انسان مقرر فرمود، سمتی اساسی و بنیادی را نسبت به دیگر کانون های اجتماع دارد. قبل از آنکه دولت، تجارت، و حتی کلیسا، ترکیب اجتماعی را بخود بگیرند، خداوند بنیاد ازدواج را در باغ عدن استوار نمود. او خود قواعد آن را بنا ساخت، خود اولین ازدواج را برگزار کرد، و آن را پایه و اساس اجتماع قرار داد. ازدواج را نابود کنید و آنوقت کشور و دولت نیز نابود خواهد گردید (بگونه ای که کشور های چین و شوروی تجربه کرده اند)، تجارت نابود خواهد شد و کلیسا نیز از میان خواهد رفت. پس تعجب ندارد که شیطان از همان سرآغاز، سعی داشته که گول دغل خود را میان زوج ها بر پا نماید.

چون ازدواج نوعی رابطه بنیادی است، مشاورت آن معمولاً باعث رشد شخصی طرفین ازدواج نیز میگردد. هر يك به نحو و راه خود، میآموزند که چگونه فشارهای زندگی زناشوئی را تحمل نمایند. چند سال پیش از يك کارخانه سوپاپ سازی دیدن میکردم، و چیزی که نظر مرا جلب کرد، قسمت آزمایش سوپاپ ها بود. صرفنظر از اندازه و شکل و نوع مصرف سوپاپ، همه در معرض يك نوع آزمایش قرار میگرفتند. در این آزمایش، هر سوپابی زیر فشاری معادل دو برابر آنچه باید تحمل نماید قرار میگرفت، و به این طریق هر گونه نقص و عیبی که در سوپاپ بود آشکار میگردد.

فشارهائی که از طریق ازدواج بر زن و شوهر وارد میگردد نیز به همین شکل، راهی برای افشای عیب و نقص ها میباشد. امکان ندارد دو گناه کار را، حتی دو نفر که نجات یافته اند را، زیر يك سقف قرار بدهید و پس از مرور زمان چنین فشار هائی را مشاهده نکنید. و معمولاً این فشار ها بقدری زیاد میگرددند که خود باعث مسائل و مشکلات دیگری میشوند، و عیب و نقص های دیگری را نیز که تصور وجودشان را نمیشد، افشا مینمایند. هر قدر زوجی فکر کنند که با هم سازگارند، دیر یا زود کشف خواهند نمود که اساساً هیچ زوج گناه کاری با هم سازگار نیستند. فقط در صورتی که عیسی مسیح مداخله کرده و عمل نماید، امکان ایجاد وحدت با دوام وجود دارد.

تصور آنکه هم عقیده و همفکر بودن زوجی، سازگار بودن ایشان را با یکدیگر فراهم میدارد، خیالی بیش نیست. زن و شوهر فقط در مشابَهت با مسیح است که باید رشد کنند، تا بتوانند با یکدیگر سازگار بشوند. در ابتدا، دو موضوع را که اهمیتی فوق بر همه دارند را عنوان خواهیم کرد: اول، نام عیسی مسیح در گرو مؤثر بودن و یا نبودن مشاورت انجام شده میباشد. در باب پنجم کتاب افسسیان، و در قسمتی که مربوط به نقش طرفین ازدواج با یکدیگر میباشد، پولس ازدواج را مانند رابطه مسیح با کلیسایش نشان داده است (۱). آن گونه که مسیح برای کلیسایش میباشد، همانگونه شوهر باید برای زن خود باشد، و همانگونه که کلیسا برای مسیح است، زن نیز باید برای شوهرش باشد. تا زمانی که زن و شوهر رابطه خود را مانند

مسیح و کلیسایش نکرده اند، شاهدان خوبی از فیض مسیح در زندگی زناشوئی خود نخواهند بود. و در صورتی که در زندگی زناشوئی خود شکست بخورند، شرم را بر نام عیسی وارد می‌آورند. دوم، رابطه ای است که طرفین ازدواج با خدا دارند. رابطه زن و شوهر با خدا، بطور خاصی تحت تأثیر رابطه آنها با یکدیگر میباشد. چنین رابطه مهمی، که شاید دلیل بی ثمر بودن دعای بسیاری از زن و شوهران بوده، تا بحال جزو تعلیمات کلیسا نبوده است. اما کلام خدا صریحاً میفرماید:

### اول پطرس ۳

۷: "به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان با ملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیه سخاوتمندانۀ حیاتند، مبادا دعایتان مستجاب نشود."

ناهماهنگی و ناسازگاری که در رابطه میان زن و شوهرها متداول میباشد، معمولاً بخاطر ناهماهنگی رابطه شان با خدا است. چنین حقیقتی را باید در موعظه ها و جلسات مشاورت ازدواج کاملاً روشن ساخت. هیچ گونه مشاورت و راهنمایی، بدون تمایل طرفین (هرچند آیه مورد نظر در رابطه با شوهر میباشد) به اعتراف به گناه و توبه و مصالحه با یکدیگر و انجام هر چه خدا از طرفین میخواهد، با موفقیت روبرو نخواهد شد. تا زمانی که یکایک شرایط، مو به مو و بر طبق کلام خدا انجام نشود، مشاورت انجام شده موفق نخواهد شد، چون دعائی که برای موفقیت آن صورت گرفته "مستجاب" نشده است. مسائل و مشکلات زیادی که در ازدواج پدید می‌آیند؛ چون مسائل مالی و تعلیم و تربیت فرزندان، تا زمانی که اول هماهنگی و همسازی میان زن و شوهر پدید نیاید، حل نخواهند شد. رابطه نا سالم با خدا است که ناهماهنگی را به میان آورده است. وقتی شوهری به دلیلی از رابطه با زن خود امتناع میورزد، میتوان بر طبق کلام خدا در اول پطرس ۳: ۷ اطمینان داشت که خدا نیز، از ارتباط با وی امتناع خواهد ورزید. تا اینجا، حدوداً با اهمیتی که مشاورت ازدواج در کلیسا دارد آشنا شده اید. هر چند بیش از این میتوان راجع به آن سخن گفت، ولی من فقط خواسته ام اشاره بر اساس آن کرده باشم. قبل از ادامه به صحبت هایم، لازم میدانم قلمرو خاص این کتاب را برای شما آشکار نمایم: اول میپردازم به آنچه مربوط به این کتاب نیست:

۱. ازدواج مورد توجه این کتاب است و نه خانواده. مسائل مربوط به خانواده و همچنین مسائل مربوط به تربیت و انضباط فرزندان، محتاج به بحث جداگانه خود را دارند. من در این کتاب به روابط زوج با فرزندان و روابط زوج با پدر و مادرشان صحبت خواهم کرد، ولی فقط تا جائی که تأثیر بر رابطه زن و شوهر میگذارد.
۲. ازدواج مورد تمرکز این کتاب است و نه طلاق و ازدواج مجدد. در جای دیگری در خصوص طلاق و ازدواج مجدد صحبت کرده ام و احتیاجی ندارد در اینجا آنرا تکرار نمایم (۴).
۳. ازدواج مورد بحث است و نه مشاورت قبل از ازدواج. البته مشاورت قبل از ازدواج حائز اهمیت زیادی است، و من در کتاب *Shepherding God's Flock* (۴)، در این مورد صحبت کرده ام. برای مطالعه جامع این مبحث به کتاب *Three to Get Ready* نوشته Howard Eurich مراجعه نمایید.
۴. مسائل مربوط به ازدواج مورد نظر میباشند، و نه مشاورت در خصوص جلوگیری چنین مسائل. این

موضوع نیز بر اهمیت است و سزاوار بحث جداگانه خود میباشد.  
 ۵. ازدواج مورد بحث است و نه روابط جنسی. از آنجائی که این موضوع جوانب زیادی را دارد، سزاوار بحث جداگانه خود میباشد.

حال میپردازیم به آنچه مربوط به این کتاب هست:

۱. مسائل زناشوئی به گونه های مختلف، البته صرفاً مسائل عمده که مشایخ کلیسا در خدمت روزانه خود با آن مواجه میگرددند.
۲. دلایل ایجاد مسائل زناشوئی. هر چند گناه "آدم" سرچشمه همه مسائل میباشد؛ از جمله مسائل زناشوئی، اما کلام خدا این موضوع را گسترش داده و بحث پیرامون دلایل جانبی آن نیز کرده است. چون این طریق کلام خدا است، من نیز در اقتباس از آن عمل نموده ام.
۳. راه های کشف، طبقه بندی، نام گذاری، و شرح مسائل زناشوئی، بر اساس کلام خدا.
۴. راه های دسترسی به حل مسائل زناشوئی از طریق کتاب مقدس.

حال با در دست داشتن کلام خدا همراه این کتاب، میتوانید تمرکز فکری خود را بر موضوع مهم مشاورت ازدواج قرار بدهید. حال که شروع کرده اید، هدف شما چنان باشد که همه چیز را بیاموزید. اگر چنین کنید، خواهید توانست به افراد زیادی که بر دور و اطراف شما هستند و محتاج راهنمایی از کتاب مقدس میباشند کمک کنید. چنان که در این راه مقدس گام برمیدارید، دعای من این است که این کتاب کمک پر بهائی برای شما واقع بشود.

## تکلیف

صورتی از مسائل و مشکلاتی که خود یا دوستان و خویشاوندان شما داشته اند را بر روی کاغذی بنویسید. هر يك از این مسائل را شرح بدهید و بنویسید که از طریق کلام خدا حل شده اند یا نه. اگر در مورد حل شدن مسئله ای اطمینان ندارید، در کنار آن علامت سؤال بگذارید. (به یاد داشته باشید که نام و هویت اشخاص را فاش نکنید)

حال از جمیع مسائلی که شاگردان کلاس با علامت سؤال نشانه گذاری کرده اند، صورت دیگری برای خود تهیه کنید و برای بحث و گفتگوی آینده به کلاس بیاورید. در دنباله مطالعات ما از این کتاب، هر گاه با مبحثی مواجه میشوید که با مسئله ای در این صورت مطابقت میکند، آن را مجدداً مورد بحث و گفتگو قرار بدهید (بدون آنکه نام اشخاص را فاش کنید). ببینید چگونه میتوانید راه حل کلام خدا را در خصوص آن مسئله به کار برید. یک نفر از شاگردان موظف بگردد که این صورت را همیشه در کلاس همراه خود داشته باشد، و مسائل را در وقت لازم برای کلاس یادآوری نماید

- 
- (۱) در خصوص نقش طرفین ازدواج به کتاب من: Christian Living in the Home رجوع نمائید.  
(این کتاب توسط همین مترجم به زبان فارسی ترجمه شده است)
- (۲) به کتاب من: Marriage, Divorce and Remarriage رجوع نمائید.  
(این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۳) کتاب Marriage, Divorce and Remarriage، صفحات ۲۳۴ تا ۲۵۳.  
(این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است)

## فصل دوم ازدواج شخص مشاور

مشاورانی هستند که در خدمت خود موفق نیستند، و نه بخاطر آنکه نیتشان درست نیست و یا با اصول کلام خدا آشنا نیستند، بلکه به این خاطر که ازدواج خودشان خراب است. دعایشان برای آنانی که راهنماییشان بوده اند به ثمر نمیرسد. چگونه میتوانند دیگران را کمک کنند وقتی خود حاضر به دریافت کمک نیستند؟

چنین مشاورانی نمیتوانند با ایمان بر کلام خدا و قدرت روح القدس به راه حل های کتاب مقدس تأکید کنند، چون خود آن را رد کرده اند. وقتی چشم خودشان در اثر گناه، به اهمیت اجرای کلام خدا کور شده، چگونه انتظار دارند حل مسائل را در کلام خدا کشف کرده و آن را بر دیگران تأکید نمایند؟ وقتی به نصایح این خادمین گوش میدهیم، متوجه میشویم چرا به این زوج ها کمکی نشده، و چرا کلاً نصایحی را که میدهند در نهایت با شکست مواجه میشود. وقتی آنچه را که بر داوطلبان مشاورت خود منع میکنند خود انجام میدهند، تعجب ندارد که در خدمت کلیسا و زندگی زناشوئی خود شکست خورده اند. وقتی از خادمی میشنوید که به زوج جوانی میگوید؛ با پدر و مادر بی ایمانشان که ایجاد زحمت کرده اند، قطع رابطه کنند، به جای آن که مطابق با رومیان ۱۲: ۱۸ عمل کنند(۱):

### رومیان ۱۲

۱۸: "اگر امکان دارد، تا آنجا که به شما مربوط می شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنید."

به فکر آن میافتید که رابطه خود مشاور با پدر و مادرش چگونه است. وقتی میشنوید مشاور به شخصی پیشنهاد کرده که زن یا شوهر خود موردی را پنهان بدارد به جای آنکه در شراکت همه چیز پافشاری کند، به رابطه مشاور با شریک زندگی او مشکوک میشوید(۲).

آنچه میخواهیم بگویم این است؛ آموزش و کسب راه و روش مشاورت ازدواج در کلیسا و اجرای آن مطابق کلام خدا کافی نیست. زندگی زناشوئی خود مشاور نیز باید پاک و بر آئین مقدس کلام خدا استوار باشد، و در این راه در حال رشد نیز بوده باشد. آنچه را که به دیگران نصیحت میکنید، خود نیز باید اجرا کنید. راهی را که به دیگران تجویز میکنید، خود نیز باید در آن بوده باشید. اگر چنین نکنید، قدرت بینش و انجام کار را، که فقط از طریق روح القدس سرچشمه میگیرد نخواهید داشت. خداوند قول نداده که اشخاص دو رو را برکت بدهد.

پس کیست که بتواند چنین خدمتی را انجام بدهد؟ کیست که صلاحیت انجام کار مشاورت ازدواج کلیسا را دارد؟ ازدواج چه کسی زبندۀ رابطه عیسی مسیح با کلیسایش میباشد، و کلیسای او با عیسی مسیح؟ تمام این سؤالات مهم میباشد. منظور من این نیست که مشاوران را دچار شك فلج کننده ای نمایم تا هیچ وقت در فکر چنین کاری نباشند. ضوابطی را که کلام خدا وضع کرده غیر واقعی نیستند. بطور مثال، ضوابط انتخاب شیخ کلیسا را در نظر بگیرید. کلام خدا در حالی که دستگذاری بر مردان فاقد شرایط لازم را منع میکند، آنقدر سخت گیر نیست که کسی نتواند شیخ کلیسا بشود (اول تیموتاوس ۳ و تیتوس ۱). همچنین در خصوص مشاورین کلیسا، هرچند لازم است وظیفه شان را با اطمینان بر آنکه ازدواج خودشان مطابق با خواست کلام خدا است انجام دهند، منظور آن نیست که ازدواجشان باید به کمال

رسیده باشد. اگر به کمال رسیدن ضابطه ای ضروری بود، آنوقت کسی صلاحیت مشاورت در کلیسا را نمیداشت، و یا موعظه کردن یا هر کار دیگری را نمیداشت. خیر، چیزی کمتر از کامل بودن لازم میباشد؛ اما از جانب دیگر، چیزی کمتر از دو روئی و شکست در ازدواج نیز لازم است. حال چگونه میتوان حد مناسب میان این دو قطب نهائی را بدست آورد؟

قبل از هر چیز، اجازه بدهید هشدار بر علیه آنانی بدهم که تصور میکنند شکست در ازدواج خودشان، آنها را دارای صلاحیت کمک به دیگران میکند. افراد زیادی هستند که در زندگی زناشویی خود بطور فلاکت باری شکست خورده اند، حتی تا جایی که به طلاق سرانجام شده است، و خود را مشاوران ازدواج ماهری میدانند چون تجربه دست اول از این مسائل را دارند. بخود میگویند "من خودم مزه آن را خوب چشیده ام و به این دلیل از تجربه خود استفاده مینمایم". تجربه نیست که صلاحیت اشخاص را بعنوان مشاوران کلیسا تعیین میکند، بلکه حقیقت کلام و مهارتی است که مشاوران در استفاده از آن، و اجرای قواعد آن در دست دارند. حتی تجربه یک ازدواج موفق نیز کافی نیست. البته استثنا هائی موجود است که به یاری فیض خدا، شکست های مخوفی به طرز پر شکوهی تبدیل به موفقیت های تمام عیار گشته اند. خداوند در کلام خود به ما چنین اطمینانی را میدهد:

### رومیان ۵

۲۰: "حال، شریعت آمد تا نافرمانی افزون شود؛ اما جایی که گناه افزون شد، فیض بی نهایت افزونتر گردید."

اما در خصوص اینگونه اشخاص، تغییری که در زندگی آنها ایجاد شده بقدری آشکار است که عملکرد فیض خدا را بطور واضح میتوان دید. علاوه بر این، معلوم است که شخص مورد نظر نه تنها مسائل قبلی زندگی خود را کاملاً از طریق کلام خدا حل نموده، بلکه در حال حاضر ازدواج او نیز نمونه ای از رابطه عیسی مسیح با کلیسایش میباشد. علاوه بر این، معلوم است که میخواهد بر اساس کلام الهام شده خداوند مردم را راهنمایی کند، و نه آنکه متکی بر تجربه خویش عمل نماید (۳).  
به نظر میرسد که به تعداد روزافزون مشاورین ازدواج "خودگمارده" در کلیسا پایانی نیست. وقت آن رسیده که کلیسا ترتیبی را بدهد تا کوران راهنمای کوران نگردند. ازدواج های بیشماری گرفتار راهنمایی این گونه افراد شده است.

حد مناسب میان کامل بودن و دوروئی و شکست در ازدواج را که قبلاً به آن اشاره کردم، در صورتی بدست میآید که شرایط زیر موجود باشد:

۱. لزومی ندارد خادم کلیسا منتظر بماند تا ازدواجش کامل شود تا بتواند خدمت مشاورت ازدواج کلیسا را بعهده بگیرد. در غیر اینصورت، هیچگاه شروع نخواهد کرد.
۲. مشاور کلیسا در صورتی میتواند به زوجهای دیگر کمک نماید که ازدواج خودش نمونه ای برای داوطلبان باشد. این همان ضابطه ای است که به کشیش صلاحیت صحبت کردن را میدهد. کلام خدا در تیطس ۲ : ۷۲، او را لازم میدارد که "در هر مورد" نمونه باشد:

## تیطس ۲

۷: "خود در همه چیز سرمشق اعمال نیکو باش. در تعلیم خود صداقت و جدیت به خرج ده،"

"نمونه" بودن، که بسیاری از آیات کتاب مقدس آن را لازم می‌شمارند، بدون آنکه ایماندار به کمال رسیده باشد امکان پذیر است. یکی از راه های نمونه بودن مشاور کلیسا، این است که شکست های خود را از طریق کلام خدا جبران کرده باشد، و دیگری آن است که چنین شرط را همچنان دنبال مینماید. مشاور کلیسا اگر بخواهد نمونه ای برای دیگران باشد، باید دائماً در حال مراقبت و مرمت باشد. اگر ازدواج کرده است، باید ازدواجش در راه صحیح پیش روی کند، و مسائلی که پیش می‌آید را عمداً از طریق کلام خدا حل نماید. در مجموع، مشاور کلیسا باید بتواند همچون داود بگوید:

## مزمور ۱۰۱

۲: "در طریق کامل به خردمندی رفتار خواهم نمود. نزد من کی خواهی آمد؟ در خانه خود با دل سلیم سالک خواهم شد."

لغت tam، که در کلام خدا "سلیم" ترجمه شده است، یعنی "یکپارچگی"، "بی عیب و نقص" و "کامل". اگر مشاور کلیسا در راه بی عیب و نقص شدن نبوده باشد، و همچنین مصمم نباشد که هر مشکلی که در راهش قرار می‌گیرد را با دعا و از طریق کلام خدا حل نماید، نمیتواند مشاور دیگران باشد.

(۱) به این آیه نیز مراجعه نمائید: رومیان ۱۲: ۱۳ تا ۲۱.

(۲) به این آیه نیز مراجعه نمائید: افسسیان ۴: ۲۵.

(۳) برای اطلاع بیشتر در مورد استفاده از تجربه به طریق صحیح و در جای مناسب، به کتاب

من: رجوع نمائید. (Grist from Adam's Mill)

(تا به هنگام انتشار این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است)

## فصل سوم علتهائی که باعث مسائل زناشوئی میشوند

### نوع علتها

در این فصل و فصل های دیگر این کتاب راجع به دلایل اصلی مسائل زناشوئی صحبت خواهیم کرد. البته بدیهی است که علت همیشه گناه است، ولی گناه را به دو گونه می بینیم: آنچه از طریق عقاید نادرست سرچشمه میگردد، و آنچه از گرایش به گناه و در رفتار گناه آلود دیده میشود. به هر صورتی که گناه جلوه کند، حقیقت باید جایگزین اشتباه بگردد، و اعمال نیک و خدایسندانه نیز جایگزین اعمال و رفتار گناه آلود بشوند. البته امکان دارد که اعمال گناه آلود از عقاید نادرست نیز سرچشمه بگیرد، ولی نه همیشه. کلام خدا میان عقاید نادرست و رفتار های گناه آلود فرقی قائل نمیشود، و هر دو را افشا کرده و تصحیح مینماید:

### دوم تیموتاوسی ۳

۱۶: "تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت و پارسائی سودمند است،"

۱۷: "تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد."

کلام خدا همه مسائل را يك جا زیر عنوان "گناه" و یا "گناه آدم" جمع نکرده که دیگر راجع به آن حرفی نزنند. البته اعتقادات نادرست و زندگی بر طبق عقاید غلط گناه است، حتی اگر انسان آن را غلط تشخیص ندهد. و قطعاً افکار و عقاید و ترکیب زندگی گناه آلود، چه شناخته و یا نشناخته، نتیجه طبیعت گناه آلودی است که انسان از آدم به ارث برده است. ولی ما باید بتوانیم علت های همجوار و نزدیکی را که باعث شکست ازدواج ها میشوند را تشخیص بدهیم، چنانکه کلام خدا نیز آنها را تشخیص داده است. شناسائی دلایل مشرف و همجوار به مسائل و مشکلات، چه فایده ای را میتواند داشته باشد؟ اولاً، وقتی متوجه افکار و عقایدی میشویم که اشتباه هستند و مشکلات را پدید میآورند، آنها را میتوانیم از طریق کلام خدا اصلاح کنیم. هشدار دادن و نصیحت کردن مردم بخاطر ایجاد يك زندگی سالم، فایده چندانى را ندارد، مگر آنچه مد نظر خدا است را بتوان برایشان کاملاً روشن نیز کرد. طریق زندگی ناسالم را تنها وقتی میتوان تغییر داد، که ریشه آنرا در افکار نادرست اشخاص پیدا کرد و آن را قطع نمود.

وقتی ایماندارى راه درست را میدانند، و با آنچه کلام خدا گفته آشنا میباشد، ولی از اجرای آن امتناع میورزد، آن بی اطاعتی او را باید بتوان شناسائی کرد و با آن مقابله کرد. در چنین مواردی، تعلیم دادن گناه کار به آنچه خود میدانند، فایده ای ندارد. در این مورد فقط راه تأدیب کلام خدا است که لازم میباشد. اگر ایماندارى ندانسته، عادات گناه آلودی را وارد زندگی زناشوئی خود نموده است، و آن عادات مشکلاتی را ایجاد کرده اند. و او تصدیق میکند که آنها گناه میباشدند و حاضر به توبه و تغییر نیز هست، اما نمیداند چگونه آن عادات را با راه و روش کتاب مقدس تغییر بدهد، باید او را کمک کرد و آموزش داد تا بتواند عادات نیک را جایگزین عادات گناه آلود بنماید.

نتیجتاً، می بینیم که علل نزدیک و مشرف بر مسائل و مشکلات زناشوئی، همچون عقاید و افکار غلط،



عادات گناه آلود، و زندگی ناسالم، هر يك راه و روش خاص رسیدگی خود را میدارند.

### علل گناه آلود و غیر گناه آلود

اگر بخواهیم دلیل مسئله ای را پیدا کنیم، باید اول ببینیم آن مسئله که از افکار غلط سرچشمه گرفته، گناهی عمدی است، و یا ناتوانی آن شخص در قبال ترکیبات گناهی است که در او موجود میباشند. همچنین باید در نظر داشته باشیم که وقتی کلام خدا رفتار یا عملی را "گناه" میخواند، صحیح نیست که به آن عنوان دیگری را بدهیم. بطور مثال، گناهی را نوعی "مرض" شناسائی کردن، یا آن را "نابالغ" بودن شخص توصیف نمودن، یا به آن عناوین روانشناسی و اجتماعی دادن، جز تحریف کردن آن و ظاهری فریبنده دادن به آن، چیز دیگری نیست.

واژه را معنی شناسان، بیانگر آنچه مد نظر است تعریف میکنند. ولی این تعریف کامل نیست. واژه مانند تابلوی راهنمایی نیز میباشد. اگر به عمل گناه آلود یا رفتار گناه آلودی، برچسب "مرض" بزنید، وضع آن را بطور قابل ملاحظه ای تغییر داده اید. مثلاً شخصی که انحراف جنسی دارد را "مرض" شناختن، در حالی که کلام خدا گناه او را "نگین" نامیده و او را "مستوجب مرگ" شناخته، حالتی را پیدا میکند که علاج آنرا نیز نشان میدهد. در نتیجه، برای شناسائی مسائل و مشکلات زناشوئی، تا جائیکه امکان دارد باید از عناوینی که مطابق با کلام خدا میباشد استفاده کرد. همان قدر که غده مغزی را نوعی "مرض" شناختن اهمیت زیادی دارد، گناه را نیز باید فقط "گناه" خواند. عناوین کاذب مجموعاً از روانپزشکی سرچشمه گرفته اند، و کاملاً با کتاب مقدس در تضاد میباشند.

ممکن است استفاده از کلمه "گناه" خشن بنظر برسد، و به این دلیل عوض کردن آن با عنوان ملایم تری محبت را نشان بدهد. شخصیکه دایم الخمر است را بجای "گناه کار"، "مرض" یا دارای نوعی "بیماری" شناسائی کردن، ممکن است بنظر خیر خواهانه بیاید، ولی در حقیقت خلاف آن صورت گرفته است. هیچکس نمیتواند خیر خواهانه تر از خدا باشد. وقتی دایم الخمری را "مرض" بشمارید، امید را از میان برداشته اید. داروئی برای چنین مرضی وجود ندارد. اما، اگر دایم الخمری را آنطوری که خداوند میفرماید "گناه کار" بشماریم، آنوقت امیدی واقعی برای او به میان میآید، چون عیسی مسیح آمد نه تنها برای آنکه ما را از جزای گناه آزاد کند، بلکه آمد تا ما را از تسلط آن نیز آزاد سازد.

### اول قرنتیان ۶

۹: "آیا نمی دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی عفتان، بت پرستان، زناکاران، همجنس بازان - چه فاعل و چه مفعول،"

۱۰: "دزدان، طمع ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد."

۱۱: "بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده اید."

دایم الخمری جزو گناهانی است که کلام خدا میگوید از آن رها شده "پاک شده اید و جزو مقدسین خدا گشته و بنام عیسی مسیح خداوند و روح خدای ما کاملاً نیک محسوب شده اید." (آیه ۱۱). وقتی جامعه

"الکلی های گمنام" توصیه میکنند که شخص الکلی روزانه باید به یاد خود بیآورد که الکلی است، آیا آنها محبت دارند یا خدا؟ کلام خدا به الکلی ها و همجنس باز ها و سایر "گناه کاران"، این اطمینان را میدهد که "بعضی از شما چنان بودید" یعنی در زمان گذشته، و حال که آزاد شده اند، در نتیجه آن میتوانند در نام عیسی خداوند و روح القدس بر آن چیره گردند.

فرقی که بکار بردن عناوین مختلف ایجاد میسازند، فرقی است که در فکر کردن راجع به مسئله بوجود میآورند، و آن تغییر فکر نیز به نوبه خود فرقی در انتخاب راه حل مسئله نیز ایجاد میسازد، و سرانجام فرقی در حاصل آن بدست میآورد.

همانگونه اگر بخاطر خود خواهی یکی از طرفین، ازدواجی به مخاطره افتاده است، نباید دلیل مسئله را در "نادانی" و یا "نابالغی" شخص دانست. ممکن است اصطلاحی که بکار برده شده ملایم و با محبت جلوه بدهد، ولی در خصوص نادانی و نابالغی چه کار میتوان کرد؟ جز ایجاد شرایط دانش و بلوغ، آیا کار دیگری را میتوان برای او کرد؟ خیر، و از طرفی برای دست یابی او به دانش و بلوغ، وقت لازم است، و برای حل مسئله باید صبر کرد. ولی وقتی دلیل مسئله را "خودخواهی" شخص عنوان نمائیم، فوراً میتوانیم به او کمک نمائیم:

## فیلیپیان ۲

- ۳: "هیچ کاری را از سر جاه طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید."  
 ۴: "هیچ یک از شما تنها بفکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد."

در این صورت، آنکه گناه کرده میتواند توبه کند و بر طبق کلام خدا یار زندگی خود را محبت نماید. آیا محبت کردن این است که به یار زندگی خود بگوید: "حالا باید صبر کنی تا من بالغ بشوم"، یا آنکه بگوید: "من گناه کرده ام و از تو و از خدا میخواهم مرا ببخشید، و از خدا میخواهم مرا عوض کند."  
 کتاب مقدس شامل راهی است که حقیقتاً پر از محبت میباشد، به آن معنی که گناه را "گناه" عنوان کرده است. البته وقتی مسئله توام با عوارض جسمانی نیز میباشد، باید کلیسا شخص مبتلا را برای معاینه پزشکی کامل به جانب طبیب هدایت نماید.

پس مشاوران کلیسا باید بطور جدی به مسئله زناشوئی توجه نمایند. چون عوارض جسمی، که در نتیجه گناه آدم و نفرین بعد از آن ایجاد شده، گناه خود شخص محسوب نمیشوند، مشایخ کلیسا باید با نشانه های آن عوارض بخوبی آشنا بشوند و آنچه گناه است و آنچه مرض میباشد را بتوانند از هم تمیز بدارند. هر گونه برداشتی، خارج از آنچه تا بحال گفته شده، ایجاد مسائل بیشتری را خواهد نمود. شناخت مسائل، خارج از چهارچوب کلام خدا، سد معبری خواهد بود در راه علاج آنها.

## شناسائی مسائل پیچیده

زن و شوهران و مشاوران کلیسا باید در شناخت مسائل زناشوئی دقت زیادی بکنند. دلایل معمولاً پیچیده اند. بطور مثال، تصور کنید که یکی از طرفین ازدواج مسئله جسمانی دارد که شناسائی نشده، و به دنبال آن، طرز برخورد بسیار بدی میان طرفین ایجاد شده، و این برخورد بد نیز باعث تیرگی روابط گردیده است.

حال اگر مسئله جسمی، شناسائی شده مداوا بگردد، آیا این پایان قضیه خواهد بود؟ در بعضی موارد خیر. حتی اگر مسئله جسمی حل شده و نشانه ای از آن باقی نمانده باشد، حالت و ترکیب رفتاری که از وجود آن شکل گرفته، هنوز بر جای خود باقی خواهد بود، و از بین نخواهد رفت مگر آنکه آن حالت و رفتار ترکیب یافته نیز شناسائی شده و از طریق کلام خدا به آن رسیدگی بشود. اینگونه مسائل بهم پیچیده، که در جوار مسائل آشکار، خود را مخفی کرده اند، و به شکل ترکیبات گناه آلود در آمده اند، اگر توسط مشاوران کلیسا مورد جستجو و کُند و کاو واقع نشوند، کماکان مخفی و پا برجا خواهند ماند.

حال تصور کنید که مسئله جسمی شخصی حل شدنی نیست. در چنین موردی نیز زن و شوهر همراه مشاور کلیسا باید کوشش نمایند رفتار و ترکیبات گناهی که بر اثر فشار آن مسئله، در زندگی آن دو ایجاد شده را شناسائی کنند، و سپس جای آن را با ترکیب رفتار نیکی که در کلام خدا آشکار شده، جایگزین نمایند. علاوه بر این، هر دو آنها لازم خواهند داشت که بینشی مسیحی نسبت به مسئله جسمی موجود نیز بدست بیاورند.

در فصل های بعد این کتاب به مسائل غیر جسمانی که روابط زناشوئی را به مخاطره میاندازند، رسیدگی خواهیم کرد. مشاوران کلیسا باید با اینگونه مسائل همجوار، آشنا بشوند و در هر موردی آماده رسیدگی به آنها از طریق کلام خدا باشند. همانطوری که قبلاً نشان داده ام، این مسائل همجوار از دو نوع میباشند:

۱. مسائلی که سرچشمه از اثر گناه بر روی افکار انسان بوجود آمده اند.
۲. مسائلی که سرچشمه از رفتار گناه آلود انسان دارند.

در خصوص مورد اول، آن را زیر عنوان "برداشت هائی از ازدواج که خلاف با کلام خدا میباشند" رسیدگی خواهیم کرد، و مورد دوم را زیر عنوان "ترکیبات گناه در زندگی" بررسی خواهیم نمود. دو نوع دیگر از مسائل زناشوئی نیز موجود میباشند که میتوان آنها را زیر هر یک از عناوین بالا جای داد، ولی بقدری حائز اهمیت هستند که آنها را جداگانه و زیر عنوان "روابط با دیگران" و "اثرات معمول اجتماع"، رسیدگی خواهیم کرد. این چهار قسمت به شما ابزار فراوانی را خواهند داد تا بتوانید هر نوع مسئله زناشوئی را شناسائی نمائید.

## تکلیف

بطور شفاهی یک نمونه از مسائل زناشوئی را شخصاً به کلاس گزارش دهید. هر گزارشی باید یک مسئله جسمانی را که اثری مستقیم و یا غیر مستقیم بر مسئله زناشوئی دارد را تعریف نماید، و نشانه و علامات مشخصه آن را بازگو کند. این علامات را تا اندازه ای که میتوانید شناسائی کنید و راه رسیدگی به آنها را نیز پیشنهاد نمائید.

مواردی که بخاطر افکار و عقاید غلط، منجر به اختلاف و ایجاد مسائل در ازدواج میشوند را نام ببرید. یک یا دو نمونه از تجربه شخصی خود در رابطه با دوستان و خویشاوندان خود را شرح دهید. سعی کنید نام و نشانی از اشخاص نبرید.

در مورد ترکیبات مختلف گناهی که در اشخاص مجرد امکان ایجاد شدن را دارد، و پس از ازدواج در زندگی زناشوئی ایجاد مسائل و مشکلات میکنند، فکر کنید، و آنچه بنظر شما میرسد را یادداشت کرده برای بحث در کلاس آماده سازید.

فهرستی از نام و برجسب های غلطی که به نظر شما میرسد را تهیه نمائید و در مقابل هر کدام، نام صحیح آن را که در کتاب مقدس بکار برده شده بنویسید.

## فصل چهارم برداشت هائی از ازدواج که خلاف کلام خدا میباشند "اشتباهات اساسی"

هر چند هر گونه اشتباهی امکان ایجاد مسائل و مشکلات را در زندگی زناشوئی دارد، در اینجا من صرفاً در خصوص برداشت های غلطی که از زندگی زناشوئی وجود دارد بحث خواهم نمود. در مورد چنین موضوعاتی است که مسیحیان زیادی، حتی مسیحیان پیرو مسیح دچار اشتباه میشوند. تصویری رویائی از ازدواج دارند، و به این دلیل باید در ابتدا به ماهیت ازدواج بپردازم.

### بنیاد ازدواج

اکثر مسیحیان با بنیاد ازدواج آشنائی دارند، ولی بسیاری از مقصودی که دارد بی اطلاع هستند. بگذارید در ابتدا اصل مسلمی را بیان نمایم، و بعد بپردازم به رابطه عملی که آن اصل در زندگی زناشوئی دارد. اولاً، شخص مسیحی باید درک کند که ازدواج بنیادی روحانی دارد. این اصل ممکن است واضح بوده باشد، ولی امروزه در همه جا عکس آن را می‌شنویم. در مدارس و دانشگاه ها به جوانان ما میگویند که ازدواج به امر خدا صورت نمیگیرد، بلکه با صلاح دید انسانی است که تدبیر یافته است. این دو نقطه نظر نه تنها متضاد هم هستند، بلکه مشرف به نتایج شگرفی در زندگی زناشوئی نیز میباشند.

اگر ازدواج سازمانی است روحانی، همانگونه که کلام خدا آن را اعلام نموده است، نتیجتاً باید تا زمانی پایدار باشد که خدا مقرر فرموده است. قوائد و آرمان های ازدواج باید همان باشند که خدا مقرر داشته، و کسی نباید توانائی ایجاد اصلاحاتی را در آن داشته باشد. و بعکس، اگر ازدواج با تدبیر انسانی ایجاد گردیده، و تمام شرایط آن را انسان وضع کرده، پس انسان نیز میتواند به میل خود آن را تغییر بدهد و یا کلاً آن را فسخ نماید.

جوانان ما در کلیسا درک کافی از بنیاد ربانی که ازدواج دارد ندارند، و کلیسا نیز از روی سادگی فرض بر آن داشته که این تعلیمات را آنها خود یافته اند، و به قدر کافی آنها را با این مبحث از کلام خدا آشنا نساخته است. در خانواده نیز این کوتاهی دیده میشود. جوانان آنچه مربوط به ازدواج است را از کجا خواهند آموخت؟ از تبلیغات رسانه های گروهی؟ در آنجا کاملاً عکس آن را دریافت خواهند کرد. وقتی روزانه با چنین پیامی که ازدواج تدبیری انسانی است بمباران میشوند، سرانجام آنها نیز خواهند پذیرفت و از آنرو نیز عمل خواهند نمود. نتیجتاً ازدواج خود را با مصالح نادرست و هدفی ناچیز بنا خواهند نمود.

بخاطر این وضع موجود، لازم است که مشاورین کلیسا نقطه نظر خود داوطلبان مشاورت را در خصوص بنیاد ازدواج بدست آورند. فرض داشتن بر آنکه اعضای کلیسا نقطه نظر کلام خدا را در رابطه با ازدواج دریافت کرده اند، نا مسئول و بی ثمر میباشد. چنین فرضی فتوای شکست را میدهد. قبل از هر چیز کیفیت موجود باید معلوم گردد. غالباً دیده شده که زن و شوهران مفهوم ازدواج و آنچه را که در بر دارد را درک نکرده اند. تمام اعضای کلیسا باید با نکات مهم کلام خدا در خصوص ازدواج تعلیم یابند، بویژه در خصوص برتری آن نسبت به نقطه نظر دنیوی که رایج دارد.

## مقصود ازدواج

نداشتن درك كافی مسیحیان از مقصود ازدواج، پیامد های بسیار بدی را به دنبال دارد. حتی در میان پیروان مسیح، نظرات عجیبی در خصوص مقصود ازدواج شنیده میشود. تا زمانی که زن و شوهری مفهوم و مقصود آن را درک نکرده اند، ازدواج ایشان به مراتب بدور از آنچه میتواند باشد خواهد بود. مقصود از ازدواج چیست؟ چیست که بعد از جدا کردن هر چیز دیگر، بعنوان جوهر از آن باقی میماند؟ کلام خدا در این رابطه میگوید:

### بیدایش ۲

۱۸: "و خداوند خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازیم.»"

مقصود از ازدواج، تأمین نیازی است که انسان به "یار" دارد. ازدواج چنان طرح شده بود که تنهایی را شکست بدهد. در نتیجه، مقصود از ازدواج تأمین یار و مصاحب برای انسان میباشد. این تأکید را نیز در جای دیگری از کلام خدا می بینیم:

### امثال ۲

۱۶: "تا تو را از زن اجنبی رهایی بخشد، و از زن بیگانه ای که سخنان تملق آمیز می گوید؛"  
۱۷: "که مصاحب جوانی خود را ترك کرده، و عهد خدای خویش را فراموش نموده است."

### ملاکی ۲

۱۴: "اما شما میگوئید سبب این چیست؟ سبب این است که خداوند در میان تو و زوجه جوانی ات شاهد بوده است و تو به وی خیانت ورزیده ای، با آنکه او یار تو و زوجه هم عهد تو می بود."

در آملاکي ۲: ۱۴ کلماتی چون "یار" و "زوجه" و "هم عهد"، در رابطه با ازدواج بکار برده شده اند. در امثال ۲: ۱۷، "مصاحب جوانی" اشاره به نوعی رابطه نزدیک و صمیمی میکند. این آیات در مجموع، رابطه ای را نشان میدهند که شامل نزدیکی همراه با تعهدی دائمی ("عهد خدای خویش") میباشد. نزدیکی بدون تعهدی دائم کافی نیست، و تعهدی دائم بدون نزدیکی نیز کافی نمیشد. به هر دو این عناصر احتیاج است تا تنهایی در انسان شکست بخورد.

در خصوص مقصود ازدواج عقاید زیادی وجود دارد که اکثر آنها اشتباه میباشد. رایج ترین آنها این است که ازدواج بیشتر برای ترویج نسل انسان ایجاد شده است. این عقیده جفت گیری و ازدواج را با هم مخلوط کرده است. نسل انسان مانند گاو و گوسفند و سگ و گربه، برای جفت گیری احتیاجی به ازدواج ندارد. یقیناً در بسیاری از نقاط دنیا نسل انسان مانند نسل حیوان، بدون تشریفات ازدواج در حال ترویج میباشد! خیر، ازدواج چیزی بیش از جفت گیری است. ازدواج یار بودن است، و تنها یکی از جوانب آن جفت گیری میباشد. کتاب مقدس یار بودن را نوعی صمیمیت نشان داده که شامل همه جوانب طبیعت انسان میگردد. به این خاطر است که روابط جنسی صرفاً در چهار چوب ازدواج محدود شده است. یار بودن صمیمانه نمیتواند میان دو نفر ایجاد بشود وقتی پای سومی در حال مداخله کردن در آن است. زنا، بی عفتی، و حتی بیش از يك زن داشتن، آن یار بودنی که کلام خدا از آن سخن میگوید را به تباه میکشاند، چون آن

صمیمیت نزدیک و دائمی که لازمه آن است را از بین میبرد. در عنوان "یک تن" بودن کلام خدا نوعی رابطه انحصاری موجود میباشد که بعداً راجع به آن صحبت خواهیم کرد. آنانی که عقیده دارند که ازدواج چیزی جز مجاز کردن روابط جنسی نیست، با آنچه در قسمت بعد از آن صحبت خواهیم کرد نیز، کاملاً مخالف میباشند.

## وظیفه ازدواج

شاید تعجب کنید که وظیفه ازدواج را بطور مفرد عنوان کرده ام، چون در حقیقت ازدواج شامل وظایف زیادی میباشد. دلیل آن است که صحبت از وظیفه ای میکنم که مبنای وظایف دیگر میباشد، و آن تأمین نیاز زن یا شوهر به "یار" است. وقتی زن و شوهری به یکدیگر تعهد ازدواج را میکنند، چه توجه داشته باشند یا نه (و معمولاً ندارند)، هر یک تعهد میکنند که تا آخر عمر یار دیگری خواهند بود. توجه نیز داشته باشید که تعهد آنها این نیست که یاری برای خود دریافت خواهند کرد، بلکه یاری برای دیگری خواهند بود. ازدواج تعهد عشقی است که در آن، شخصی عهد میکند که نیازهای زن یا شوهر خود را تا آخر عمر برآورده کند، بدون هیچ قید و شرطی.

در نتیجه، وقتی زن یا شوهری گله کنان میگوید "من از ازدواج خود راضی نیستم"، این حرف او بی جا است. باید به او گفت: "شما وارد پیمان ازدواج نشدید تا رضایت خود را بدست بیآورید. تعهد شما این بود که برای شریک زندگی خود "یار" بوده، و تمام آنچه شامل آن میباشد را انجام خواهید داد. ازدواج نوعی معامله نیست که شخصی در مقابل مقداری که میدهد، مقداری را طلب کند. تعهد آن یک جانبه است برای تأمین آنچه نیاز شریک زندگی شما است، حال در مقابل آن چیزی دریافت نکنید یا نکنید. پس سؤالی که مربوط به شما میباشد این است، آیا به عهد خود وفادار هستید یا خیر؟"

افراد بسیاری ازدواج میکنند تا از آن وسیله چیزی را برای خود دریافت کنند. این شهوت میباشد نه عشق، و خلاف کلام خدا است. تعهدی که در ازدواج، شخصی به شخص دیگر میدهد، حرکت عاشقانه ای است که اهدا نمودن را در بر دارد و نه دریافت کردن را. شخص مسیحی باید از خود بپرسد: "چگونه میتوانم خدا و شریک زندگی خود را خوشنود سازم؟"، و نه "چگونه میتوانم خودم را خوشنود سازم؟" وظیفه اساسی ازدواج، خوشنود کردن خدا است بوسیله خوشنود کردن زن یا شوهر خود. این وظیفه ادر نخستین درجه اهمیت قرار دارد و اساسی است، خصوصاً وقتی بحث پیرامون اولویت های ازدواج صورت میگیرد و یا بحث در خصوص مسائل جنسی به میان میآید. درک چنین حقیقتی هشیار کننده میباشد، و جواب بسیاری از گله ها را میدهد. مشاورین ازدواج کلیسا باید معنی این وظیفه اساسی را بخوبی درک کنند و چگونگی استفاده از آن را در قبال حل مسائل زناشوئی نیز بیاموزند. جنگ افزاری است که مشابه ندارد. حال میپردازم به موضوع مهم دیگر.

## تعهد در ازدواج

ازدواج بدون تعهد، وضع تأسف باری را دارد. وقتی زن و شوهری بتوانند در هر موقعیتی ازدواج خود را لغو کنند، آن ازدواج امکان دوام یافتن را نمیتواند داشته باشد. وقتی مسائل و مشکلات ایجاد شدند؛ و معمولاً در هر نوع توافقی میان دو گناه کار دیر یا زود ایجاد خواهند شد، اگر تعهدی در میان نباشد امیدی برای حل اختلافات نیز نخواهد بود. در توافق میان دو نفر، وقتی تنها يك نفرشان گناه کار باشد، بقدر کافی اختلاف ایجاد میشود (مانند عهد میان انسان و خدا در کتاب پیدایش)، چه رسد به آنکه هر دو گناه کار بوده باشند. وقتی الزامی برای حل اختلاف وجود نداشته باشد، خیلی ها دست میکشند و جدا میشوند.

کلام خدا ازدواج را "عهد" تشریح کرده، و این موقرانه ترین و اجبار کننده ترین عنوانی است که برای شرح پیمان میان دو نفر موجود میباشد. ازدواج شامل تعهد است؛ تعهد به یار بودن به همسر خود. ازدواج تعهد به نوع یار بودن است که شامل برآورده ساختن تمام نیازهای شریک زندگی خود میباشد، چه نیاز جنسی، اجتماعی، روحانی، و غیره. نتیجتاً، کاری تمام شده میباشد. مسیحیان بر خلاف اشخاص دیگر، الزامی ندارند روزانه در معرض تهدید طلاق باشند. اجباری بودن چنین تعهدی به ایشان این اطمینان را میدهد که طلاق چیزی گزیده شخصی یا اختیاری نیست. این فرق اعجاب انگیزی است که پیروان مسیح با دیگران دارند. تعهدی که میکنند برای تمام عمر خود میباشد.

از کجا میدانیم که ازدواج توافقی است که عهدی را نیز در بر دارد؟ بخاطر آنکه در آیات ذکر شده قبل (امثال ۲: ۱۶ و ۱۷، و ملاکی ۲: ۱۴ بعنوان تعهد نام برده شده است. آیه زیر را نیز به آن اضافه میکنم:

### حزقیال ۱۶

۸: «و چون از تو گذر کردم بر تو نگریستم و اینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر تو پهن کرده، عریانی تو را مستور ساختم و خداوند یهوه میگوید که با تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدم.»

در حزقیال می بینیم که تعهدی که میان خداوند و بنده او است، با تعهد میان زن و شوهر یکسان میباشد. در ملاکی، خداوند میفرماید که زن و شوهر در تعهد بهم یکی میشوند، و در حزقیال این تعهد را عملاً می بینیم. "عهد" و "جوانی" که در امثال و ملاکی قید شده عهد ازدواج میباشد. ضمناً باید به این نکته اشاره کنم که در این آیات زن و شوهر هر دو یار و همدم یکدیگر خوانده شده اند، و در نتیجه هر دو احتیاج به یار و همدم بودن به یکدیگرند، و نه فقط شوهر. هر دو در پیشگاه خداوند با یکدیگر عهد بستند.

### رومیان ۷

۲: "برای مثال، بنا بر شریعت، زن شوهردار تا زمان زنده بودن شوهرش، به او بسته است. ام اگر شوهرش بمیرد، زن از قید تعهد شرعی به وی آزاد می شود."

منظور من از تعریف تعهد ازدواج بعنوان توافقی رسمی و الزام آور چیست؟ شاید بهترین راه رسیدن به جوهر این موضوع، نقل از رویدادی است که در پیدایش ۱۵: ۸ تا ۲۰ ذکر شده. در آن خداوند وارد عهد با ابراهیم گردید (این آیات را بخوانید تا بتوانید مطالب را دنبال کنید). در آیه ۱۰، میخوانیم که حیواناتی دو تکه شدند و در مقابل هم گذارده شدند. آنگاه وقتی آفتاب غروب کرده و تاریکی غلیظی همه جا را فرا



گرفته بود (آیه ۱۷)، چراغی مشتعل (که نشانه حضور خداوند بود) از میان آنها عبور نمود. منظور از این چه بود؟ وقتی عهد بسته میشد، در اصطلاح عبرانی، عهد "بریده" میشد. عهد را اشخاص نمی بستند، آنرا "میبردند". عهد بقدری پر اهمیت بود، که با مرگ و دو تکه شدن (حیوان) همراه بود. با این عمل، شخص اظهار میداشت که قسم خود را تا پای مرگ نگاه میدارد. او با این عمل میگفت که اگر در عهد خود وفادار نبود، حاضر است مانند آن حیوان تکه تکه بشود. در عهد میان خداوند و ابراهیم، خدا لعن آن عهد را بخود گرفت و با آن اعلام نمود که من تکه تکه شوم اگر عهد خود را به پایان نرسانم. تشبیهی دلیرانه و بی باک بود، و در صورت بی وفایی به عهد، نتیجه ای هولناک را نمایان میساخت. به این دلیل است که من ازدواج را تعهدی الزام آور و دائم العمر عنوان کرده ام.

بیشتر مسیحیان آموزش کافی در خصوص این مطالب ندارند. وظیفه کشیش و مشاوران کلیسا است، که آنها را در این خصوص اخطار داده و راهنمایی کنند. خداوند ازدواج را از دیدگاه خود میبیند، حال چه انسان آنرا آنگونه ببیند و یا نبیند. همانطور، خداوند قوم یهود را که وارد عهد با او شده بودند را مسئول نگاه داری از شرایط آن میدید، چه آنرا درک میکردند و قصد آن را میداشتند یا نه.

در این فصل از کتاب، من شروع به سخن راجع به بنیاد فرایض غلط مسیحیان از ازدواج نموده ام. مشاوران کلیسا باید خود را با مفهوم عقاید کتاب مقدس که در اینجا عنوان گردیده آشنا بسازند، و آنوقت دیگران را آموزش بدهند. درک کافی و استدلال آن برای مشاوران کلیسا اهمیت فوق العاده ای را دارد. این فصل را رها نکنید تا آنکه در مطالب ذکر شده در آن استاد شده باشید. آنچه در آن میآید، بنیادی خواهد بود و بر تمام آنچه خواهید کرد اثر خواهد گذاشت.

### تکلیف

هر شاگردی یکی از عقاید اشتباهی را که در خصوص ازدواج وجود دارد و در این فصل عنوان گردیده را برای رسیدگی به مسئله ای (واقعی یا ساختگی - مجدداً یادآوری میکنم که اسم اشخاص را فاش نکنید) که در نتیجه اشتباه بودن، منجر به تیرگی روابط زناشویی شده استفاده نماید. با هدایت معلم خود، آنرا به کلاس تقدیم کنید.

## فصل پنجم برداشت هائی از ازدواج که خلاف کلام خدا میباشند "اشتباهات وابسته"

اشتباهات دیگری نیز هستند که باعث مشکلات در ازدواج میشوند. اما در این فصل صحبت هایم را محدود به سه نوع خواهم نمود:

۱. تصورات اشتباه نسبت به عشق و محبت
۲. همه چیز مانند گذشته خواهد ماند.
۳. ازدواج مسیحی با غیر مسیحی اشکالی را ندارد.

### ۱. تصورات اشتباه نسبت به عشق و محبت

تصور بر آنکه عشق و محبت "رمانتیک" (افسانه ای) برای ایجاد استحکام در ازدواج لازم میباشد، در همه جا متداول است. امیدوارم از صحبت هایم اینطور برداشت نشود که عشق رمانتیک را آنطوری که در کلام مقدس به آن اشاره شده، بد نام جلوه داده باشم. یقیناً عشق یعقوب نسبت به راحیل مثال خوبی از آن عشق میباشد. اما با این وجود، عقیده بر آنکه این نوع عشق پایه ازدواج میباشد بر خلاف کلام خدا است. بیان چنین حرفی یقیناً در بسیاری از مجامع بعنوان اعتقادی عقب افتاده و غیر قابل تحمل تلقی خواهد شد، اما حقیقت دارد. کلام خدا در هیچ جا نگفته که عشق رمانتیک پایه ازدواج میباشد، و در واقع بطوری که در بسیاری نقاط از جهان متداول است، ازدواج قراردادی است میان دو فامیل. در بسیاری از نقاط جهان، اعضای خانواده پس از توافق بر مقدار جهیزیه، تصمیم میگیرند که کدام مرد با کدام زن ازدواج نماید. معمولاً شوهر برای اولین بار زن خود را در شب عروسی خود میبیند. با این وجود، زن و مردی که خدا را میپرستند و عیسی مسیح را بعنوان منجی خود قبول دارند، و مایلند تمام مسائل خود را از طریق کلام خدا حل کنند، میتوانند زندگی زناشویی پیروزمندانه ای را بدست بیاورند. در واقع ازدواج هائی که بر پایه عشق رمانتیک استوار میباشند، بطوری که در کشور های غربی منجمله آمریکا رایج است، گواه ثبات کمتری را میدهند تا ازدواج هائی که بر آن استوار نیستند. در نتیجه، قبل از ایراد گیری، بهتر است به سابقه آنها نظر افکند.

"اما من فکر میکردم که عشق قسمت ضروری ازدواج میباشد. مگر شما نگفته بودید که تسلیم شدن دایم العمر نشانه عشق بدون شرط است؟"

بله، هر دو نظریه درست است، ولی شما باید بتوانید فرق دو موضوع زیر را تشخیص بدهید:

۱. عشقی که عنوان پایه و اساس ازدواج را دارد،
۲. عشقی که عنوان وظیفه و نعمت ازدواج را دارد.

هرچند "عشق رمانتیک" شرطی برای ازدواج نیست، اما رفتار های عاشقانه نسبت به زن یا شوهر پس از تعهد به تسلیم، وظیفه ای دائمی میگردند. اینگونه عشق و محبت به مراتب عمیقتر از عشق رمانتیک است، چون ارائه تمام وجود خود را به دیگری در بر میدارد. وقتی شخصی تمام وجود خود را به دیگری میدهد، احساسات عشقی در دنباله آن رفتار عاشقانه او نیز پدید میآید. نتیجتاً، هر چند احساسات عاشقانه لازمه ایجاد قرارداد ازدواج نیست، حاصل و نتیجه طبیعی آن هست، البته به شرط آنکه ضوابط آن بطور صحیح انجام گردیده باشد.

مشاوران کلیسا باید با کل موضوعی که "عشق احساسی بیش نیست" آشنا باشند و بتوانند با آن مقابله نمایند. آن عشقی که از ما انتظار میرود، چیزی است که ما ابراز میکنیم (یعنی عشقی که در کنترل ما میباشد و کلام خدا آن را امر کرده است). دنبال کردن تمایلات نفسانی، هم گناه است و هم بی فایده. احساسات واقعی و دائمی که در عشق وجود دارد، نظیر خوشنودی، نشاط، امنیت و آسایش، و غیره، فقط محصول و فایده آن تمایلی است که به دیگری می ورزیم. جویای رضایت خود شدن در ازدواج اشتباه است. عاشق بودن در ازدواج، یعنی جویای رضایت زن یا شوهر خود شدن. عشقی که بستگی به خواست و احساس خود دارد خود خواهی و خودگرایی است و هیچوقت رضایت نخواهد داشت. اما عشقی که بستگی به خواست و احساس دیگری است، دیگر گرا است و مطابق با کلام خدا است، و کمال رضایت را نیز ایجاد میسازد. نمونه عشق و محبت در ازدواج مانند عشق و محبت خدا نسبت به کلیسای خود میباشد:

#### افسیسیان ۵

۲۵: "ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خوی را فدای آن نمود،"

خداوند عاشق انسان نشد، ولی با وجود گناهی که در انسان بود، با فدا کردن یگانه فرزند خود به او محبت نمود. این بخاطر آن نبود که ما آنقدر جذاب، دلریا، و با محبت بودیم که خدا ما را دوست داشت. به عکس، ما را وقتی دوست داشت که ما دشمن او بودیم. هیچ چیزی در ما نبود که ما را جلب او کند. خدا از نیت خوش خود، تصمیم گرفت محبت خود را نسبت به ما ابراز کند. و از این رو است که زن و شوهرانی که احساسات بدی نسبت به یکدیگر دارند، میتوانند با وجود آن، یاد بگیرند که یکدیگر را دوست بدارند.

#### یوحنا ۳

۱۶: "زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد."

در قسمت اول آیه یوحنا ۳: ۱۶ میخوانیم: "زیرا خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد"؛ و در قسمت آخر غلاطیان ۲: ۲۰ میخوانیم: "فقط بوسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را بخاطر من داد زندگی می کنم؛" و در قسمت اول متی ۵: ۴۴ میخوانیم: "اما من به شما می گویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنان که به شما آزار می رسانند دعا کنید؛" و در قسمت اول آیه رومیان ۱۲: ۲۰ میخوانیم: "بلکه: «اگر دشمن تو گرسنه است او را سیر کن و اگر تشنه است به او آب بده». بطوریکه ببینید، عشق و محبت در کلام خدا از دادن شروع میشود. عشق یعنی دادن از وجود خود

به دیگری، دادن وقت خود، دادن خواست های خود، افکار خود، اهمیت خود، پول خود، و حتی جان خود. وقتی شما دائماً از خود به دیگری می‌دهید، "گنجی" را در وی سپرده مینمائید، و "دل تو نیز در آنجا خواهد بود".

### متی ۶

۲۱: "زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز در آنجا خواهد بود."

در کلام خدا "دل" نشانهٔ تمام درون شخص میباشد، یعنی تمام افکار و احساسات وی. این نوع عشق شامل دادن از خود است و آغاز آن نیز از خود میباشد، و نوع عشقی است که در ازدواج لازم است و باعث موفقیت آن میگردد. حتی اگر دو نفر بخاطر تمام دلایل اشتباه با هم ازدواج کرده باشند، و حتی اگر ازدواج خود را به شکستی رقت بار رسانده باشند، هنوز امید فراوانی برای آنها وجود دارد تا ازدواجشان را تبدیل به نوعی که میدرخشد بنمایند. شرط آن است که مایل باشند توبه کرده و عشق خدا را از طریق کلامش بیاموزند. پس از توبه، که شامل اعتراف به گناهان مرتکب شده به خداوند و به یکدیگر میباشد، لازم است نهوهٔ ابراز عشق و محبت به یکدیگر را بیاموزند. در اینجا، مشاور کلیسا میتواند مفید واقع شود. معمولاً احتیاج به زمان کافی خواهد بود تا آنها واقعاً اصول کتاب مقدس را بدرستی و با وفاداری به مرحلهٔ اجرا بگذارند.

در طریق این دنیا، عشق و محبت خود بخود ایجاد میشود. شخص بی اراده است و حرکتی از خود نمیکند و احتیاج به انجام کاری را ندارد. نه احتیاج دارد وقت صرف کند و یا کوششی بخرج بدهد، و فداکاری و آموزشی نیز در کار نیست. اما عشق و محبتیکه در کلام خدا است دقیقاً عکس آن است. آن عشقی که از خدا سرچشمه میگیرد با قیمت گزاف فرزند یگانهٔ او ایجاد گردید. زن و شوهر نیز بهائی را خواهند پرداخت. ایشان مجبور خواهند بود عشق و محبت را کشت و پرورش دهند تا رشد کند. مگر قولی که در مراسم عروسی به یکدیگر دادند همان نبود؟ مگر کشیش از عروس و داماد پرسید: "آیا او را دوست داری؟" خیر، سؤال او این بود: "آیا او را تمام عمرت دوست خواهی داشت؟"

ازدواج بر مبنای احساسیکه ایجاد شده استوار نیست، بلکه بر مبنای قول و عهدی استوار است که به زن یا شوهر خود میکنید که تا آخر عمر به او عشق و محبت خواهید کرد.

جوانان امروزه صحبت از دوست پسر و دوست دختر داشتن میکنند. چنین حرف هائی صحیح نیست. روابط در دوستی و رفاقت از طریق سهیم شدن عقاید و افکار و جزئیات خصوصی ایجاد میشود و رشد میکند. در بهترین عبارتی که راجع به رفاقت، تا به امروز نوشته شده، عیسی مسیح فرق میان دوست و بنده را چنین بیان میدارد:

### یوحنا ۱۵

۱۵: "دیگر شما را بنده نمی خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد. بلکه شما را دوست خود می خوانم، زیرا هر آنچه از پدر شنیده ام، شما را از آن آگاه ساخته ام."

آنچه فرق میان رابطهٔ دوستانه و روابط دیگر میباشد، عمق سهیم شدن با یکدیگر است. بنای رفاقت، رضایت به آن است که عمیق ترین راز و نیازهای خود را به شخص دیگر افشا کنیم. زن و شوهران باید

نزدیک ترین دوستان یکدیگر باشند. ازدواج بیش از هر رابطه دیگری احتیاج به ایجاد و پرورش افشاگری میان طرفین را دارد.

وقتی شوهری میگوید: "آیا مجبورم به شریک زندگی بگویم که زنا کرده ام، حال که توبه کرده و روابط نامشروع را فسخ کرده ام و بخشش خدا را نیز یافته ام؟" او را باید یادآوری کرد که ازدواج "یک تن" شدن می باشد. خداوند نزدیکی زن و شوهر را بقدری صمیمی و قوی و پیوسته بهم کرده بود، که هیچ چیز، حتی لباس نیز نمیتوانست میان آنها بیاید. در پیدایش میخوانیم:

## پیدایش ۲

۲۵: "و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجالت نداشتند."

آنچه مد نظر این آیه می باشد، خجالت از برهنگی آلات جنسی نیست، بلکه منظور این است که بقدری نزدیک به یکدیگر بودند که چیزی نبود که از هم پنهان کنند. رابطه ایشان رُک و بی پروا بود. اما وقتی گناه وارد صحنه شد، اجباراً خود را پوشانده و پنهان کردند. لباس علامت گسیختگی روابط میان یکدیگر و میان ایشان و خدا است. وقتی در مقابل زن یا شوهر خود برهنه می شویم، خود را باز و برهنه و مکشوف احساس می کنیم:

## عبرانیان ۴

۱۳: "هیچ چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب با اوست، عریان و آشکار است."

معنی "یک تن" را نباید صرفاً در چهار چوب رابطه جنسی دید، چون فراتر از آن می باشد.

## پیدایش ۲

۴۲: "از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترك کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود."

این آیه صمیمیت و یگانگی رابطه را در ازدواج میرساند، تا به حدی که دو نفر "یک نفر" میشوند. در افسسیان میخوانیم که "آن دو یکی خواهند شد":

## افسسیان ۵

۳۱: "از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترك گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد."

به این خاطر است که رابطه خارج از ازدواج، بقدری بر صمیمیت و یگانگی ازدواج لطمه میزند که رابطه "یک تن" را به مخاطره میاندازد.

وقتی شوهری میگوید: "اما زخم که خبر ندارد"، او از جانب زن درست میگوید، ولی از جانب خودش چه؟ زن او ممکن است از رابطه نامشروع او خبر نداشته باشد، ولی بخاطر یک تن بودنشان، به نحوی خواهد

فهمید که اشکالی در رابطه آنها ایجاد شده است. حتی امکان دارد تصور کند که خود او باعث اشکال رابطه شده است. در هر حال، گسیختگی صمیمیت و یگانگی در ازدواج گناه است، و اعتراف و توبه را باید به خدا و همچنین به زن یا شوهر خود دنبال داشته باشد.

## ۲ - همه چیز مانند گذشته خواهد ماند

وقتی دو نفر تمایل بهم داشته و "یکی" شدند (معنی عبرانی آن پیوستن و چسبیدن میباشد)، ازدواجشان چنان وضع تازه ای را ایجاد میکند که هیچ یک از طرفین نمیتواند مانند گذشته خود بماند. ازدواج تغییر قطعی و اساسی در زن و شوهر پدید میآورد، یا الزاماً باید پدید بیآورد. و اگر ازدواج به نحوی صحیح پیش برده شود، آن تغییرات اساسی نیز یقیناً ایجاد خواهند شد.

ولی افرادی هستند که نظر مخالفی نسبت به آنچه میگویم دارند. آنها میگویند: "همه چیز تغییر نخواهد کرد. من همان کار هائی که قبل از ازدواج میکردم، مانند ماهی گیری، بازی فوتبال با دوستانم، و غیره، را دنبال خواهم کرد." خیر! پس از ازدواج اولویت های زندگی باید از ریشه تغییر کنند. حال، شوهر باید زن خود را مقدم بر تمام افراد دیگر در زندگیش بدارد، و نیازهای او را نیز مقدم بر نیازهای خود و دیگران بشمارد. بر خلاف عقیده طرفداران آزادی زن، زن شوهر دار نمیتواند حرفه خود را با وظایف زناشویی خود یکی بداند، بلکه تمایل او در هر کاری که میکند، باید تأمین نیازهای شوهرش باشد، حتی در پیش بردن حرفه خود. عقیده مدرن امروزه که میگوید زن و شوهر باید زندگی شخصی یا خصوصی خود را داشته باشند، کاملاً خلاف با تعلیمات کلام خدا است. شوهر باید خودش را به زن خود بدهد به آنگونه که مسیح خود را به کلیسا داد، و زن باید خود را مطیع شوهرش بسازد همانگونه که کلیسا خود را مطیع مسیح میسازد. کوشش در پیش آوردن چنین وضعی، که در فصل های بعد بیشتر راجع به آنها صحبت خواهیم نمود، رابطه "یک تن" را در ازدواج ایجاد میگرداند.

مردم در مجالس و میهمانی ها و در دوره های خصوصی، دنبال رابطه نزدیک و صمیمانه میشوند، ولی فقط از طریق عهد و پیمان یاری که خداوند وضع کرده امکان پذیر میباشد. در صورتی که نیاز مردم صرفاً خوشبخت بودن نباشد، بلکه انجام خواست خدا و کوشش در راه او برای باز پس گرفتن آن "یک تنی" که مقصود خدا است بوده باشد، آنوقت آن همدمی و یاری و صمیمیت مورد نیاز بدست خواهد آمد. ازدواج تعهدی است برای تبدیل شدن به شخصی جدید. مشاوران کلیسا باید این موضوع را بخاطر داشته باشند، و با آنچه مخالف با تعلیمات کلام خدا است، روبرو شده و آن را رد نمایند. اگر به این نکته که امکان دارد عقایدی مخالف با کلام خدا وجود داشته باشد توجه نشده باشد، نشانه هائی از تصورات غلط و خطرناک از مد نظر او مخفی خواهند ماند.

### ۳ - ازدواج مسیحی با غیر مسیحی اشکالی ندارد

#### اول قرن‌تین ۷

۳۹: "زن تا زمانی که شوهرش زنده است، به او بسته است. اما اگر شوهرش در گذشت، آزاد است تا با هر که می خواهد ازدواج کند، البته به این شرط که آن مرد در خداوند باشد."

بطوری که در کلام خدا می بینیم، ازدواج با غیر مسیحی ممنوع اعلام شده است. ازدواج فقط در چهار چوب رابطه با خدا انجام پذیر است. طبق کلام خدا، رابطه با خدا از نجات شروع میشود. پس هیچ ازدواجی نمیتواند در خدا بوده باشد، هنگامی که خارج از محدوده نجات انجام گرفته است. نتیجتاً آنچه ممنوع گشته، ازدواج با غیر مسیحی است. در طول تاریخ عهد قدیم می بینیم، که ازدواج هایی که میان ایماندار و بی ایمان رخ داده، همه منجر به دور شدن مردم از خدا شده است.

#### دوم قرن‌تین ۶

۱۴: "زیر یوغ ناموافق با بی ایمانان مروید، زیرا پارسائی و شرارت را چه پیوندی است و نور و ظلمت را چه شباهتی؟"

در آیه قبل می بینیم که کلام خدا نه فقط ازدواج را برای ایماندار و بی ایمان ممنوع کرده، بلکه هر نوع رابطه نزدیکی را نیز میان آن دو ممنوع کرده است. وقتی دو نفر وارد "یوغ ناموافق" میشوند، معنی آن این است که نخواهند توانست با هم پیوندی واقعی ایجاد نمایند. این بخاطر دو نوع تفکر کاملاً مخالف و دو معیار متضاد، دو هدف جدا و دو نحوه زندگی مختلف، دو صاحب متفاوت و دو قدرت مغایر با هم است که در کار میباشند. با وجود چنین وضعیتی، چطور میتوان انتظار نزدیکی واقعی میان آن دو را داشت؟ مقصود "یک تن" شدن شکست خورده است. آن دو نمیتوانند پیوندی با یکدیگر داشته باشند، چون از همان آغاز با هم اختلاف داشته اند.

مشاور کلیسا باید قبل از ایجاد چنین ازدواجی، تمام این موضوعات اساسی را روشن نماید و مخالفت خدا را ابراز نماید. در خصوص آن اشخاصی که قبلاً مرتکب شکست این قانون خدا شده اند، آیات فوق راهنمای ایشان خواهد بود:

#### اول قرن‌تین ۷

۱۲: "به بقیه می گویم - من می گویم نه خداوند - که اگر برادری همسر بی ایمان دارد و آن زن حاضر است با او زندگی کند، آن برادر نباید زن خود را طلاق گوید."

۱۳: "و همچنین اگر زنی شوهری بی ایمان دارد و آن مرد حاضر است با او زندگی کند، آن زن نباید از شوهرش جدا شود."

۱۴: "زیرا شوهر بی ایمان بواسطه همسرش تقدیس می شود و زن بی ایمان به واسطه شوهرش. در غیر این صورت، فرزندان شما ناپاک می بودند؛ اما چنین نیست، بلکه آنان مقدسند."

۱۵: "اما اگر آن که بی ایمان است بخواهد جدا شود، مانع مشوید. در چنین وضعی شوهر یا زن مؤمن

اجباری ندارد با او زندگی کند. ولی خدا ما را به صلح و آشتی خوانده است." ۱۶: "زیرا ای زن، از کجا می دانی که باعث نجات شوهرت نخواهی شد؟ و ای مرد، از کجا می دانی که همسرت را نجات نخواهی داد؟"

### اول پطرس ۳

- ۱: "به همین سان، شما ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید تا چنانچه از ایشان برخی به کلام ایمان نداشته باشند، بی آنکه سخنی بر زبان آورید، در اثر رفتار شما جذب شوند،"
- ۲: "زیرا زندگی پاک و خداترسانه شما را مشاهده خواهند کرد."
- ۳: "زیبایی شما نه در آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و جواهرات و جامه های فاخر،"
- ۴: "بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیبایی نا پرمردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست."
- ۵: "زیرا زنان مقدس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین گونه می آراستند. آنان تسلیم شوهران خود بودند،"
- ۶: "چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می خواند. شما نیز اگر نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود."
- ۷: "به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان با ملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیه سخاوتمندانه حیاتند، مبادا دعایتان مستجاب نشود."

طبق آیات ذکر شده می بینیم، که ایماندار باید نسبت به سرپیچی از کلام خدا توبه کند و آنچه را که خدا از او میخواهد یعنی شاهدی امین برای او باشد.

### خلاصاً مطالب

مشاوران ازدواج کلیسا، که اهمیت به خدمتی که برای خدا و دیگران میکنند دارند، نه تنها خود باید افکار صحیح و سالمی را داشته باشند، بلکه با عقاید غلطی که موجب شکست در ازدواج میگردند نیز آشنا باشند. آشنائی کامل با اشتباهاتی که در این فصل و فصل های گذشته به آنها اشاره شده، همراه با چاره کلام خدا برای آنها، و شناسائی وظیفه زن و شوهران بر اساس کلام خدا، دانشی است که باید داشته باشند.



## تکلیف

از این فصل و از فصل های قبل کتاب، فهرستی از تمام افکار و عقاید غلط را در یکجا بنویسید. این فهرست را میتوانید در جایی که به راحتی در دسترس شما قرار بگیرد بگذارید. در مقابل هر عقیده غلط، یک یا دو نمونه آیاتی که احتمالاً استفاده خواهید کرد را نیز اضافه نمایید. این فهرست را به مرور زمان کامل کنید، چون به مدت سالیان دراز در خدمت به دیگران به شما کمک خواهد کرد. در دست داشتن چنین فهرستی به شما این اطمینان را خواهد داد که تمام افکار و عقاید اشتباه را سنجیده اید، و نشانه های این تصورات غلط و خطرناک نیز از نظر شما مخفی نمانده اند.

## فصل ششم ترکیبات گناه در زندگی

### ترکیبات عمومی

در رابطه با نحوه شناسائی ترکیبات گناه در زندگی و شیوه جایگزین کردن آن با نوع زندگی مسیحی، بجای تکرار آنچه در جای دیگر گفته ام، نظرتان را به کتابم *The Christian Counselor's Manual* و فصلی که به آن اختصاصی داده ام جلب میکنم. در اینجا کافی است بگویم که صرفاً ترک عادت گناه آلود کافی نیست، بلکه احتیاج به جایگزین کردن آن با عادت است که در کتاب مقدس نشان داده شده است. کلام خدا در این رابطه میفرماید:

### کولسیان ۳

۹: "به یکدیگر دروغ مگوئید، زیرا آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به در آورده اید"  
 ۱۰: "و انسان جدید را در بر کرده اید، که در معرفت حقیقی هر آن نو می شوید تا بصورت آفرینند خویش در آید."

در آیات بالا خداوند میفرماید، "آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به در آورده اید"، و علاوه بر آن میفرماید: "و انسان جدید را در بر کرده اید". این طریقی است که من آن را "از خود بیرون کردن"، و "بخود افزودن" نام گذاشته ام. این طریق کلام خدا است در مقابله با ترکیبات گناه آلود زندگی. کلام خدا میگوید ما در مسیح، قبلاً آنچه کهنه بود را با آنچه تازه است معاوضه کردیم، و حال زندگی روزانه خود را باید نمودار آن مقامی کنیم که در حال حاضر در خداوند داریم. به عبارت دیگر، ما باید آنچه را که در تولد تازه خود از خدا دریافت کرده ایم را در زندگی روزانه خود نشان بدهیم.

دلیل آنکه راجع به ترکیبات گناهی که قبل از ازدواج و یا بعد از ازدواج ایجاد شده صحبت میکنم، به این خاطر است که این ترکیبات قدرت ویران کننده را در ازدواج دارند. مشاوران ازدواج کلیسا، بدون آشنائی با اثرات زیان بخشی که این نوع ترکیبات در ازدواج ایجاد میسازند و بدون فراگیری مقابله با چنین ترکیبات، به هیچ عنوان موفق نخواهند شد.

قبل از بحث پیرامون تعدادی از این ترکیبات (در فصل های بعد به آن خواهیم رسید)، اول باید راجع به وضع کلی گناهایی که در ازدواج موجودند صحبت نمایم.

بسیاری از مشاوران کلیسا در خدمت خود با شکست روبرو میشوند، چون هر مسئله ای را در قالب خود مسئله میبینند، و نه آنکه شاید آن مسئله بخصوص جزو ترکیب گناه آلودی است که به صورت عادت در آمده است. این ضعف خطرناکی است. به عنوان مثال، امکان دارد شوهری فقط يك بار زنا کرده باشد و مورد قبلی آن وجود نداشته باشد، اما احتمال زیاد دارد که افکار زنا کاری مدت ها وجود داشته و بصورت عادت در آمده، و حال میوه گناه را به ثمر آورده است. اگر راهنمای ازدواج، از امکان وجود چنین افکاری غافل باشد، و با آن مواجه نگردد، کاری را که میکند ممکن است ازدواج را پذیرای مسائل بیشتری نیز بنماید. منظور این نیست که گناهی که فقط يك بار انجام میشود وجود ندارد، و یا آنکه منشأ همه گناهان از ترکیبات عادت شده قبل میباشد. خیر، ولی معمولاً اینطور است، و بیشتر از آن چه بنظر میرسد.

به این خاطر مشاوران کلیسا باید علائم چنین ترکیباتی را در گذشته افراد جویای شوند. البته مشاور کلیسا مانند Freud نیست که لازم میداند نگاهی به زیر هر سنگی در گذشته شخص بنماید. اما در این مورد بخصوص، لازم است که تعداد دفعات وقوع چنین افکاری را در گذشته شخص معلوم نمود. باید مسئله ای را که با آن روبرو هستید، بدانید که به دفعات اتفاق افتاده (عادت) و یا موردی است که فقط یک بار اتفاق افتاده است.

دانستن چنین موضوعی چه فرقی را میکند؟ چه اهمیتی را دارد؟ دلیل آن است که گناهی که به دفعات انجام میشود، منجر به ایجاد گناهان دیگری میشود، و لذا تعداد گناهان دیگری را تشکیل میدهد که وابسته به هم بوده و نوع ترکیبی از گناه را بخود میگیرد. و این ترکیبات سخت تر از بین میروند، چون گناهان ترکیب یافته، به دلیل دفعات وقوع خود تبدیل به عادت میشوند، و از نظر مشاور کلیسا و حتی شخص مزبور مخفی مانده و فریبنده میگردند. چون بطور ناخودآگاه و بی اراده انجام میشوند، به همین خاطر در خفا و فریبنده میمانند.

عادت را باید عمداً با بکار بردن چاره ای که در کتاب مقدس برای آن نشان داده شده تغییر داد. نتیجتاً، مشاوران کلیسا نه فقط باید بتوانند ترکیبات گناه را شناسائی کنند، بلکه چاره هر کدام را نیز از نقطه نظر کتاب مقدس بدانند. باید آماده آن باشند که بتوانند آنچه کتاب مقدس راهنمایی میکند را به داوطلبان مشاورت نشان بدهند و اجرای آن را نیز با انضباط روحانی به آنها بیاموزند، تا آنکه آن راه های تازه به شکل عادت در آمده و به اینصورت پایه زندگی مسیحی آنها بگردد.

### آیا امکان تغییر یافتن وجود دارد؟

اشخاصی معتقدند که غیر ممکن است بتوان شخصی که به چیزی عادت کرده، خصوصاً آنچه که از دوران کودکی در او بوده را عوض کرد. اما کلام خدا عکس آن را میگوید. تغییر کردن، مرکز ایمان ما مسیحیان را تشکیل میدهد. هیچ تغییری که خدا امر کرده، برای آنانی که عیسی مسیح را خداوند و منجی خود میدانند، و حاضر به انجام دادن آن هستند، دور از واقعیت نیست. نتیجه یک بررسی علمی نشان داده که عادتی که از کودکی در انسان بوده قابل تغییر میباشد. دانشگاه معروف Harvard واقع در کشور آمریکا، زندگی صدها مرد و زن را در طی چهل سال دنبال نمود. نتیجه این مطالعه که در کتابی به نام Adaptation to Life در همان دانشگاه منتشر گردید، چنین عنوان شده: نتیجه نشان میدهد که کیفیت زندگی در طفولیت، اثری بر زندگی سال های بعد انسان ندارد، و تجربیات جراحی دار، به ندرت الگوی زندگی میشوند.

نتیجه این بررسی علمی به اعتبار آنچه کلام خدا فرموده چیزی را نمیافزاید، چون کلام خدا بر پای خود مستقر است، صرفنظر از آنچه انسان بگوید. کلام خدا هیچ نوع تأیید و حمایتی را لازم ندارد. اما جالب اینجا است که پس از چهل سال مطالعه و تحقیق، تازه به آنچه هزاران سال پیش، خدا برای انسان افشا کرده بود، رسیده اند.

البته اشخاصی که خود این گونه مسائل را دارند، معتقدند که نمیتوانند عوض بشوند. اعتراضشان یا بهانه گیری است، یا شامل طرز فکر Freud میباشد که میگوید تغییر کردن انسان امکان پذیر نیست، یا بی نتیجه بودن کوشش هایشان در انجام کلام خدا است، و یا ترکیبی از آنها است. دلیل بی نتیجه ماندن کوشش های ایمانداران در انجام کلام خدا، معمولاً بخاطر آن است که عادت گناه آلود خود را از طریق

راه های دنیوی (یک بُعدی) از میان برداشته اند، و نه از طریق کلام خدا (دو بُعدی): "از خود بیرون کردن / بخود افزودن". همچنین ممکن است در نتیجه متکی بودن به قدرت خود بوده بجای توکل به روح القدس.

دلایل دیگر نیز وجود دارد برای آن که مردم تغییر کردن را غیر ممکن میدانند. بعضی ها میگویند دیگر پیر شده اند. در خصوص این اشخاص، مشاور کلیسا میتواند بگوید: "بیائید با هم نگاه کنیم به نوع تغییری که خدا در ابراهیم ایجاد نمود، و آن هنگامی که بسیار پیرتر از شما بود ...". افراد دیگری مسائل دوران طفولیت خود را دلیل میدارند و میگویند: "اما شما که خبر ندارید من در چه خانواده ای بزرگ شده ام". به چنین اعتراض هایی باید گفت: "البته خبر ندارم، ولی آیا فکر میکنید وضع زندگی در شهرهای قرنت و تسالونیکا بهتر از موقعیت شما بود؟ خداوند از مسیحیانی که از جهالت و کُفر در پیشگاه او آمده بودند انتظار تغییر یافتن را داشت، و آن را نیز انجام دادند. او همان را از شما میخواهد، و با فیض او شما نیز تغییر خواهید کرد". افراد دیگری میگویند: "من همین هستم که هستم". منظورشان این است: "انتظار تغییر کردن را از من نداشته باشید". به چنین اعتراضی میتوان گفت: "شکی نیست که شما همین هستید که هستید، ولی خداوند نمیخواهد شما اینطور بمانید، و اگر توبه کرده و به آنچه او میگوید گوش بدهید، شما نیز در آینده اینطور نخواهید ماند".

مشاوران کلیسا باید به هر قیمتی که شده بر واقعیتی که تغییر یافتن در مسیح امکان پذیر است، استوار و پا برجا بمانند. و با همان سماجت، باید تمام تغییراتی را که کلام خدا امر کرده برای داوطلبان مشاورت واجب بدانند. در هر يك از اوامر خداوند امید وجود دارد. خداوند هیچ فرمانی را به فرزندان خود نداده که نتوانند از طریق کلام او، و با حمایت روح القدس، به مرحله اجرا برسانند. تنها چیزی که از فرزندانش طالب است، خواست ایشان است. وظیفه تمام مشاوران کلیسا این است که به آنهایی که مایلند خواست خدا را انجام رسانند کمک کنند، و آنانی را که مایل نیستند و بهانه میآورند را مجاب سازند. حال که این قسمت را مورد بحث قرار دادیم، میتوانیم به ترکیبات ویژه ای از گناه که مشاوران ازدواج با آن روبرو میشوند بپردازیم.

### تکلیف

زن میگوید: "من شب زنده دارم"، و شوهر میگوید: "و من شب ها نمیتوانم بیدار بمانم". آنها به این خاطر رابطه ای با یکدیگر ندارند. فرزند نیز ندارند. شما به آنها میگوئید: "پس يك نفر از شما باید عوض بشود، و یا هر دو مقداری خود را عوض کنید". هر دو جواب میدهند: "ولی ما نمیتوانیم خود را عوض کنیم. ما همین هستیم که هستیم، و به هیچ وجه نمیتوانیم خودمان را تغییر بدهیم. باور کنید چون سعی کرده ایم". راجع به این مسئله از نقطه نظر کلام خدا، هر چه به نظر شما میرسد را همراه با راه حل آن، یادداشت کنید. شاید بخواهید موضوع را بطور گفتگوئی میان شما و این زوج در جلسه راهنمایی بنویسید. علاوه بر این، فهرستی از تمام موارد "از خود دور کردن / بخود افزودن"، که در خصوص نوشته قبلی خود ملاحظه میکنید را بنویسید. اینها را به کلاس آورده و با سایر شاگردان سهیم بشوید.

## فصل هفتم ترکیبان ویزاً گناه در زندگی قسمت اول

در فصل قبل، از بهانه هائی که مردم برای برحق شماردن زندگی گناه آلود خود بکار میبرند صحبت کردم. گفته شد که منظور از این بهانه ها کلاً این است، که ایجاد تغییر اتی که کلام خدا امر فرموده غیر ممکن میباشد. مشاوران کلیسا باید با چنین اعتراضاتی مقابله کنند تا بتوانند به داوطلبان مشاورت خود کمک نمایند. تا بحال بطور جامع نشان داده ام که چطور میتوان این کار را انجام داد. حال وقت آن رسیده که به تعدادی از مسائل اصلی رسیدگی دقیق تری را بنمایم.

### اختلال ارتباطات

اختلال در ارتباطات میان آدم و که پس از گناه آدم ایجاد گردید، شامل دو بُعد افقی و عمودی بود. قبل از گناه، رابطه میان آدم و خدا و آدم و حوا کامل بود. شکست مصاحبت میان انسان و خدا پس از گناه، به اندازه ای مخرب کننده بود که رابطه آدم و حوا را نیز تغییر داد. ارتباط، عنصری لازم و ضروری میان انسانها است، و برای ایجاد و برقراری آن صمیمیتی که خداوند برای ازدواج طرح کرده، حیاتی میباشد. همانطوری که در فصل قبل گفته شد، افشای حقایق درونی برای ایجاد رفاقت ضروری است، خصوصاً برای ایجاد رفاقتی صمیمی. وقتی آدم و حوا گناه کردند، بدن خود را پوشاندند چون ناگهان احساس آسیب پذیری کردند؛ چیزی را باید مخفی میکردند. گناهی که به آن اعتراف و توبه نشده، همیشه انسان را به سرپوش گذاری و استتار میگمارد و نتیجه اجتناب ناپذیری که دارد، شکست ارتباط میان انسان و خدا و انسان با افراد دیگر است. نتیجتاً آدم و حوا فرار کرده و از حضور خدا مخفی شدند. امروزه نیز بسیاری از حضور خدا مخفی شده اند، با این تفاوت که از حضور یکدیگر نیز فرار میکنند. شوهران از حضور زنانشان مخفی میشوند، و زنان قسمتی از زندگی خود را پنهان میکنند. بخاطر ایجاد ارتباط صمیمانه، و یا ترمیم ارتباط شکسته، نخست لازم است گناهی که مانع آن گردیده را از میان راه برداشت. مشاوران کلیسا باید این موضوع را بخاطر بسپارند.

کلام خدا مسائل مربوط به ارتباطات را از طریق: "از خود بیرون کردن / بخود افزودن" حل میکند:

### افسیان ۴

۳۵: "پس، از دروغ روی برتافته، هر يك با همسایه خود، سخن به راستی گوئید، چرا که ما همه،  
اعضای یکدیگریم."

تا زمانی که عادت به راستگوئی جایگزین عادت به دروغگوئی نشود، هیچ امیدی برای حل مسئله ارتباطات نخواهد بود. در ضمن، اهمیت ارتباط میان اشخاص را در این آیات مشاهده میکنم، چون قبل از آنکه کلام خدا به سه مورد اقتدار در روابط زنان و شوهران، والدین و فرزندان، و آقایان و غلامان بپردازد، مسئله ارتباط را مورد نظر قرار داده است:

### افسیسیان ۴

- ۲۵: "پس، از دروغ روی برتافته، هر يك با همسایه خود، سخن به راستی گوئید، چرا که ما همه، اعضای یکدیگریم."
- ۲۶: "«هنگامی که خشمگین می شوید، گناه نکنید»: مگذارید روزتان در خشم به سر رسد،"
- ۲۷: "و ابلیس را مجال ندهید."
- ۲۸: "دزد دیگر دزدی نکند، بلکه به کار مشغول شود، و با دستهای خود کاری سودمند انجام دهد، تا بتواند نیازمندان را نیز چیزی دهد."
- ۲۹: "دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای دیگران به کار آید و نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند."
- ۳۰: "روح قدوس خدا را که بدان برای روزهای مهر شده اید، غمگین مسازید."
- ۳۱: "هر گونه تلخی، خشم، عصبانیت، فریاد، ناسزاگوئی و هر نوع بدخواهی را از خود دور کنید."
- ۳۲: "با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و همان گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است، شما نیز یکدیگر را ببخشایید."

خداوند خوب میداند قبل از آنکه مسیحیان بتوانند رابطه ای نظیر (زن و شوهر، فرزند و والدین، غلام و رئیس) را ایجاد نمایند، باید بتوانند با یکدیگر صحبت کنند. راه رفتن مسیحی، که عنوان دو فصل چهار تا شش افسسیان میباشد، راه رفتن مجردی نیست، و توافق داشتن در راه نیز لازم به داشتن توافق با کلام خدا است.

اینجا ما به نقطه ای میرسیم که آن را "معمای ارتباطات" نام گذارده ام. به آن معنی که اگر برای حل مسائل زناشویی ارتباط لازم است، وقتی خود ارتباط دچار اختلال شده و یا کلاً قطع گردیده، چه باید کرد؟ کلام خدا چنین میفرماید:

### متی ۱۸

- ۱۵: "اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و در خلوت خطایش را به او گوشزد کن. اگر سخنت را پذیرفت، برادرت را باز یافته ای؛"
- ۱۶: "اما اگر نپذیرفت، يك یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا" هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود."
- ۱۷: "اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن."
- ۱۸: "آمین، به شما می گویم، هر آنچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه بر زمین بگشائید، در آسمان گشوده خواهد شد."
- ۱۹: "باز به شما می گویم که هر گاه دو نفر از شما بر روی زمین در باره هر مسئله ای که در خصوص آن سؤال می کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید."
- ۲۰: "زیرا جائی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم."

اول دو متخاصم (مثلاً زن و شوهر) تنها با یکدیگر سعی میکنند مسئله میان خود را حل کنند. اما اگر یکی از طرفین "نپذیرفت" (۱۶)، دیگری باید يك یا دو نفر از ایمانداران را با خود به عنوان راهنما و میانجی ببرد. اگر باز گوش نکند، آنوقت مسئله در پیش کلیسا گذارده میشود، و اگر به کلیسا نیز گوش نکرد، از کلیسا اخراج خواهد شد. قسمت مورد نظر اینجا است: "اما اگر نپذیرفت". صحبت از ارتباط قطع شده است. و حل معما در چیست؟ در دخالت دادن اشخاص دیگر برای تسهیل ایجاد ارتباط دوباره، و نتیجتاً رفع اختلافات. وقتی دو نفر نمیتوانند مسئله میان خود را حل کنند، و ارتباط قطع کرده، باید جوهای کمک بشوند. اشخاص دیگر امکان آنرا دارند که ریسمان های آسیب دیده ارتباطات را به یکدیگر پیوند زده و آن را مجدداً برقرار سازند. بطور مثال، کاربرد نادرست خشم از موانع بزرگی است که در مقابل ایجاد ارتباط صحیح قرار میگیرد (افسیسیان ۴: ۲۶ تا ۳۲).

خشم به دو گونه خود را نشان میدهد: در خود نگاه داشتن (آیه ۲۶) و پرخاش کردن (آیات ۲۹ تا ۳۲). هر دو اشتباه میباشند، با وجود آنکه خشم به خودی خود گناه نمیباشد. در جای دیگری در خصوص این مطلب عمیقاً صحبت کرده ام، و آن را در اینجا تکرار نخواهم کرد.

همه مشاوران کلیسا باید آمادگی صحبت راجع به خشم، دروغ گوئی، و طریق "از خود دور کردن / بخود افزودن" را داشته باشند، و همچنین آماده باشند از هر يك از آنها عملاً استفاده نمایند (۱).

در مقدمه این کتاب گفته شد که مسیحیان خوش نیتی هستند که در بعضی مواقع پیشنهاد های چنان بدی را میکنند که از خود مسئله نیز بدتر میباشد. بعنوان مثال، نظر خودشان را پیرامون مسائل ابراز میکنند و برای بر حق شمردن آن میگویند: "نظر من بهتر از نظر شما نیست، و فقط نظر دیگری است که میتوانید آنرا مد نظر داشته باشید". اما چنین بیانی مطابق با کلام خدا نیست. بر طبق کلام خدا در باب چهارم افسسیان، گفتن حقیقت دستور عمل میباشد. اگر قرار بود مسیحیان نظر شخصی خود را دنبال میکردند، لاعقل یکی از این موارد رخ میداد:

۱. دروغ گوئی، یا

۲. رواج دادن نظریه انسانی (یعنی حقیقت نسبی، و حقیقت يك نفر میتواند همان ارزشی را داشته باشد که حقیقت شخص دیگری دارد).

نتیجه ای که چنین راهنمائی ها به بار میآورند بسیار خطرناک میباشد. اگر من به زن خود بگویم نظر من بهتر از نظر او نیست، فقط با نظر او فرق میکند، ممکن است دروغ گفته باشم، چون امکان دارد واقعاً نظر من بهتر بوده باشد (نظر او شاید گناه بوده باشد). از طرفی، گذشته از آنکه واقعاً نظر من بهتر است یا نه، اگر من فکر میکنم که بهتر است، ولی باز فقط بعنوان پیشنهادی دیگر آن را ارائه داده باشم، باز دروغ گفته ام، چون خلاف آنچه فکر میکنم را گفته ام.

نظریه پیشرفته انسانی که در خصوص ارتباط میان مردم رایج است میگوید؛ فرقی ندارد به چه اعتقاد دارید، همانکه صداقت را داشته باشید کافی است. چیزی که برای آنها مهم است صلح میباشد، و به هر قیمتی، حتی به قیمت باز داشتن حقیقت. میگویند چون آنچه برای شما حقیقت دارد ممکن است برای من حقیقت نباشد؛ و به عکس، پس نتیجه ای در بحث کردن وجود ندارد.

ملاحظه میکنید این نظریه چه بر سر حقیقت محض کلام خدا می‌آورد. قائده اساسی ارتباط میان مردم در کلام مقدس، بیان حقیقت در محبت است:

#### افسیان ۴

۱۵: "بلکه با بیان محبت آمیز حقیقت، از هر حیث تا به حد او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد."

بیان حقیقت گاهی دردناک است، ولی دلیل نمیشود که آن را بیان نکرد. دو نفر که ازدواجشان را بر طبق کلام مقدس استوار ساخته اند، نمیتوانند از مسائل زناشویی خود بگریزند. آنها باید توجه به آنچه خدا از ایشان میخواهد بکنند و آنرا انجام بدهند، خواه با آن نظر موافق دارند یا ندارند. کلام خدا میفرماید:

#### افسیان ۴

۲۵: "پس، از دروغ روی برتافته، هر يك با همسایه خود، سخن به راستی گوئید، چرا که ما همه، اعضای کدیگریم."

توجه کنید کلام میفرماید: "چرا که ما همه، اعضای یکدیگریم." و نتیجتاً میبینید که هر دو باید حقیقت را با یکدیگر سهیم بشوند. اگر موافق یکدیگر نباشند، چطور میتوانند همراه یکدیگر راه بروند؟ نمیتوانند. آنها احتیاج دارند مسائل خود را از طریق راه حقیقت کلام خدا حل نمایند، نه آنکه پشت به آن بکنند. حقیقت ممکن است دردناک باشد، ولی در دراز مدت بقدر دروغ گفتن دردناک نخواهد بود. کلام خدا در باب چهارم افسسیان، به عبارتی دیگر میفرماید حقیقت را بگو ولی نه توام با خشم بی اختیار. هر حقیقتی را میتوان بیان کرد، اگر مربوط به موضوع باشد در صورتی که با روشی صحیح بیان شود. در افسسیان ۴: ۲۹، کلام خدا میفرماید گفتار ما باید "به تمامی برای بنای دیگران به کار آید و نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند". این گفتن حقیقت در محبت میباشد. البته من نمیگویم که تمام حرف های زن و شوهر باید از کلام خدا باشد. در زندگی روزانه، احتیاج زیادی به ابراز افکار و عقاید شخصی نیز پیش می‌آید، ولی وقتی ایمان‌داری میتواند در اظهار نظر خود آزاد باشد که:

۱. نظرش حقیقت را بازگو نماید، و

۲. اختلاف نظر فقط بر اساس سلیقه و یا مناسب بودن نظریه باشد، و نه مواردی که مربوط به کلام خدا میشود.

اما در جایی که اصول کلام مقدس مطرح میباشد، به هیچ وجه نمیتوان از اصل کلام خارج شد. مواقعی پیش می‌آید که پس از مطالعه کافی کلام خدا، و گفتگو پیرامون رابطه آن با مسئله موجود، تصمیم فوری را نمیتوان گرفت، و طرفین مجبور میشوند فعلاً توافق کنند که با نظر یکدیگر مخالفند (و پس از مداخله مشاوران کلیسا به تصمیم نهائی خود برسند). اما نمیتوان گفت که در آن مدت زمانی که توافقی با یکدیگر ندارند، نظر جفتشان صحیح است و فقط با هم فرق میکند.



بیان حقیقت به مقصود بناسازی و از طریق کلامی که نظر کمک را دارد، قائدهٔ اساسی ارتباطات میباشد، و در وقت کاملش، رابطهٔ صحیحی را نیز در ازدواج پدید میآورد. از راه تقلبی روانشناسان پیروی نکنید، بلکه مردم را در راه کلام خدا هدایت نمائید و به آنها کمک کنید که در آن قدم بردارند.

## خود خواهی

مشکل اصلی در زندگی زناشوئی به احتمال زیاد خود خواهی میباشد (۲). کلام خدا میفرماید:

### دوم تیموتاوسی ۳

۲: "مردمان خودپرست، پولدوست، لاف زن، متکبر، ناسزاگو، نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک،"

۳: "بی عاطفه، بی گذشت، غیبت گو، بی بندوبار، وحشی، دشمن نیکوئی،"

۴: "خیانتکار، عجول و خودپسند خواهند بود."

کلمهٔ philautos در زبان یونانی به معنی "عاشق و یا دوست خود" میباشد. آن خود خواهی که در طبیعت گناه آلود موجود میباشد، گویا عیب و ایراد کافی ندارد، که امروزه روانشناسان و روانکاوان ما را مرتباً به خود خواهی تشویق میکنند و وجود آنرا تصدیق مینمایند. تأکید بر "اول بودن"، و "اول بخود رسیدن" در همه جا دیده میشود. این را در مسابقات می بینیم (حتی مسابقات میان مسیحیان)، در کتاب های نویسندگان مسیحی میخوانیم که به نهوی میخوانند ما را راضی کنند که واقعاً "شخصیتی" را داریم و میتوانیم ارزش زیادی را برای خود داشته باشیم. جامعهٔ امروزه خودخواهی را مرسوم کرده است. البته به شما خواهند گفت که خودخواهی و خود دوستی با هم متفاوتند. توجه داشته باشید که کلام خدا فرقی را میان این دو نگذاشته است. آنانی که عقاید "قدر خود را دانستن و به خود ارزش دادن" Self Love and Self Esteem را دنبال میکنند، به قول خودشان نقل قول از عیسی مسیح میکنند که گفته خود را دوست بدارید. منظورشان دو فرمانی است که عیسی مسیح داده. و در دنبالهٔ آن با احساس پیروزمندانه میگویند که عیسی مسیح فرمان داده که همسایهٔ خود را نیز مانند خود دوست بداریم. اما آنها کلام خدا را تغییر داده اند.

به این دلیل:

۱. هیچگونه امری نسبت به دوست داشتن و محبت کردن به خود داده نشده است؛ فرمان "همسایهٔ خود را مانند خویش دوست بدار" (متی : ۳۹۲۲)، فرض بر آن دارد که ما کماکان خود را دوست میداریم. به عبارت دیگر، میتوان آن را اینطور بیان کرد: همسایهٔ خود را {همانطوری که خود را دوست میداری} دوست بدار.

۲. عیسی مسیح فرمود:

### متی ۲۲

۴۰: "این دو حکم، اساس تمامی شریعت موسی و نوشته های پیامبران است."

و نتیجتاً بدون چون و چرا، فرامین را در دو فرمان (محبت به خدا و محبت به همسایه خود) خلاصه نمود. ولی این اشخاص نه فقط به کلام خدا فرمان اضافه میکنند، بلکه فراتر از آن رفته و میگویند اگر خود را دوست نداری و محبت نکنی؛ نمیتوانی همسایه خود را دوست بداری و او را محبت کنی. مشاوران ازدواج کلیسا این حقیقت را خواهند یافت که ترکیب خودخواهی موجود، و تبلیغات روانشناسان که آنرا تصدیق میکنند، مسئله اساسی ازدواج را تشکیل داده است. او باید خود را آماده مقابله با هر گونه نظری که ظاهراً به حق و منصفانه میآید، برای مبارزه با خودبینی و خصوصاً با تفسیرات غلط و با غرض کلام خدا، آشنا بنمایند.

### متی ۱۶

۲۴: "سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلب خویش برگیرد و از پی من بیاید.»

۲۵: "زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت."

عیسی مسیح در خصوص آنچه مربوط به خود ما است میفرماید "باید خود را انکار کرد". این راه اصلی بدست آوردن ارزش خوبی برای خود است. اما توجه داشته باشید که برای بدست آوردن ارزش خوبی برای خود، باید اول خوب شد. به آن معنی که، هر چه بیشتر آن دو فرمان (خدا و همسایه خود را دوست بدار) را اطاعت نمائیم، ارزش بیشتری را برای خود نیز خواهیم یافت. ارزش برای خود داشتن امتیازی جانبی است و نمیتوان صرفاً برای دریافت آن کوشید، چه مستقیماً و چه بطور جانبی. اگر کسی بدست آوردن ارزش خوبی برای خود، سعی کند این دو فرمان را اطاعت نماید، یقیناً شکست خواهد خورد. هیچکس نمیتواند از کلام خدا سوء استفاده نماید.

### رومیان ۶

۱۷: "اما خدا را شکر که هر چند پیشتر بندگان گناه بودید، لیکن به تمامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید."

کلام خدا را "با تمامی دل" اطاعت کردن مزایای فراوانی را دارد، ولی اگر خواست انسان چیزی جز خواست خدا بوده باشد، دورویی خواهد بود و مسائل بیشماری را پدید خواهد آورد. آنانی که خود را به کار عیسی مسیح میگذارند، و او و پادشاهی او را پیش از هر چیز دیگر می‌شمارند، متوجه میشوند که خدا برای ایشان عزت و احترام قائل میشود و به ایشان فواید زیادی را میرساند که بی ایمانان بیهوده در دنبال آن میدوند.

### مزمور ۱۰۳

۲: "ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و جمیع احسان های او را فراموش مکن!"

سؤال اینجا است، که خودمان را خدمت کنیم یا عیسی را؟ مخلوق را خدمت کنیم یا خالق را؟ محصولات فرعی را دنبال کنیم یا آنکه احسان های فراوان و بی عیب و نقص را به ارمغان می‌آورد؟

### یعقوب ۱

۱۷: "هر بخشش نیکو و هر عطای کامل از بالاست، نازل شده از پدر نورهای آسمانی که در او نه تغییری است و نه سایه ناشی از دگرگونی."

مشاوران کلیسا باید با جدیت با داوطلبان مشاورت که صحبت از "خود سازی و قدر خود را داشتن" میکنند مواجه شده، و بجای آن ایمانداران را به دنبال آنچه دلپذیر و نشاط انگیز است، یعنی خدمت به عیسی مسیح و پادشاهی او بنمایند. در آنکه خودخواهی ازدواج را ویران میکند شکی نیست. وقتی دو نفر میدانند که چه میخواهند و انتظار دارند آنچه میخواهند را دیگران به ایشان بدهند، با هم ازدواج کنند، وقتی است که تمام عناصر مخرب در یک جا جمع شده اند. اساس زندگی زناشوئی این است که طرفین تعهد میکنند که دیگری را مقدم بشمارند. این عکس خودخواهی است. برای آنانی که بر طبق زندگی خودخواهانه عادت کرده اند، مشکل خواهد بود. این امر بطور اتوماتیک پیش نخواهد آمد، و لازم به دعا و کوشش همگانی خواهد داشت. قدم اول، شناخت خودخواهی و توبه نسبت به طریق های آن در زندگی زناشوئی است. آن روح توبه کاری که از راه گذشته گناه آلود بیزار گشته را لازم مییابد. آنوقت است که میتواند راه جدید خدا را خواسته و دنبال نماید. به این صورت است که تغییرات لازم ایجاد میگردند.

### لوقا ۹

۲: "سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید."

وقتی عیسی مسیح میگوید که صلیب خود را "هر روز" برداریم و بدین ترتیب خواست های خود را مصلوب نمائیم، مسیح طریق "از خود دور کردن / بخود افزودن" را برای ما نمایان ساخته است. این گونه تغییر، عبارت است از جایگزین کردن خواست خدا بجای خواست خود. محبت به خدا و همسایه خود (و نزدیک ترین همسایه بخود در زندگی زناشوئی، زن یا شوهر خود میباشد)، یعنی کنار گذاشتن خود دوستی و محبت به خود.

ازدواج بیش از هر نهاد انسانی، مخالف با خودخواهی است. دلیل آن این است که تعهدات و مبارزات آینده ازدواج به روشنی طالب چشم پوشی از خود میباشد، چون هدف مقدم ساختن خواست های دیگری است. بی دلیل نیست که گناه کاران با ازدواج آنقدر مشکل دارند، چون زندگی کردن برای شخصی دیگر، و برای خوشی و برآورد نیازهای شخصی دیگر، کاملاً برضد طبیعت انسان میباشد. هیچ انسانی، حتی انسان آزاد شده، نمیتواند تمام تعهدات ازدواج را بدون قدرت روح القدس و راهنمایی خدا انجام رساند. و خداوند بطور شگفت آوری هر دو را به فرزندان خود داده است. کلام خدا راهنمای ما است و روح القدس او قوت دل ما است. مسئولیت مشاوران کلیسا این است که ایمانداران را با چنین حقایق و امکاناتی آشنا کنند؛ و در راه بنا ساختن ازدواجی که شبیه رابطه عیسی با کلیسایش میباشد استفاده نمایند.

چون این فصل به درازا کشیده شد، به بحث راجع به ترکیبات اساسی مسائل زناشوئی در فصل بعد ادامه خواهیم داد.

### تکلیف

آنچه را که در خصوص خود خواهی، خود دوستی، انکار کردن از خود، و به صلیب کشیدن خود گفته شده را، در رابطه با ازدواج بصورت گذارش بنویسید. صحنه ای از جلسه راهنمایی شکست روابط در ازدواج را تصور کنید، و آنچه در آن جلسه گفته میشود را بنویسید. خصوصاً آنچه را که یک راهنمای برزیده ازدواج کلیسا در مقابل مسائل میگوید.

---

(۱) برای اطلاعات بیشتر راجع به خشم به کتاب من The Christian Counselor's Manual رجوع نمائید.

(۲) به یاد داشته باشید که هر يك از مسائل یاد شده، و همچنین آنهایی که بعداً یاد خواهد شد، امکان آمیخته بودن با یکدیگر را دارند. بطور مثال معمولاً خودخواهی و بی انضباطی را آمیخته با هم و ترکیبی از رفتار گناه آلود می بینیم. برای شناخت بیشتر موضوع جمع آوری اطلاعات به کتاب من: The Christian Counselor's Manual مراجعه نمائید.

## فصل هشتم

### ترکیبان ویزاً گناه در زندگی

#### قسمت دوم

در فصل قبل به دو ترکیب اختلال ارتباطات و خود خواهی، که عامل ایجاد اکثر مسائل زناشویی میباشند رسیدگی کردیم. در این فصل به ترکیب ویژه گناهای خواهیم پرداخت؛ مانند بی انضباطی، مسائل مالی، شانه خالی کردن از تقصیر، و اولویت های ناصحیح.

اما قبلاً از شروع بحث پیرامون ترکیبی که چنین گناهای دارند، در ابتدا باید توجه شما را به موضوع مهمی جلب نمایم: همانطور که گناه معمولاً خود را به شکل نوعی ترکیب نشان میدهد، این ترکیبات گناه نیز بصورت مجموعی از دو یا سه و حتی بیشتر موجود میباشند. بطور مثال، شخص بی انضباط معمولاً دارای مسائل مالی نیز میباشد، چون صاحب اختیار خود در خرج کردن نمیباشد و یا داشتن حساب را نیاموخته است، و یا آنکه هر دو. همچنین شخصی که اولویت های نادرستی را در زندگی خود بنا ساخته است، معمولاً مسائل مالی را نیز دارد. و بالا خره، آنانی که تقصیر را بر گردن زن و یا شوهر خود میگذارند، مشکل ارتباطات میان یگدیگر را نیز بوجود میآورند. بطوری که قبلاً نشان داده ام، مسائلی که موجب تیرگی روابط میشوند، خود نیز مشکلات دیگری را ایجاد میسازند. اگر اجازه داده شود تا اینگونه ترکیبات رشد کنند، با مرور زمان پیوستگی بیشتری را با هم ایجاد خواهند کرد. مسائل حل نشده، به مسائل دیگری راه میبندد و به این صورت ترکیبات جدیدی را از گناه ایجاد میسازند.

اما وقتی مشاور کلیسا با اینگونه ترکیبات روبرو میشود و با بکار بردن کلام خدا آن را حل مینماید، این عمل او خود منجر به حل شدن مسائل دیگری نیز میگردد. غلبه کردن ایماندار بر يك مسئله، به او قوت قلب میدهد تا با مسائل دیگر زندگیش نیز غلبه نماید. و نه تنها روبرو شدن با مسائل و حل شدن آنها از طریق کلام خدا است که دل و جرعت ایماندار را نسبت به روبرویی با مسائل دیگر خود زیاد میکند، بلکه چنین راهی خود ترکیب آموخته ای میشود برای مبارزه با تمام مسائل و مشکلات دیگر. نتیجتاً به یاد داشته باشید که در خصوص تمام ترکیباتی که در این فصل نام برده شده (در اینجا فقط صحبت از ترکیباتی که بیشتر رواج دارند کرده ام) تحقیق و مطالعه بنمائید.

### بی انضباطی

بی انضباطی موضوعی است که بطور جامع در کتاب خود *Ready to Restore* (۱) صحبت کرده ام. در اینجا صرفاً در مورد اثری که زندگی بدون انضباط در ازواج ایجاد میکند صحبت خواهیم کرد.

در کتاب *Ready to Restore*، نشان دادم که ایماندار باید اول انضباط روحانی را بیاموزد تا بتواند ترکیب تازه ای را، جانشین ترکیب قدیمی خود بنماید. همچنین، در آن کتاب تأکید کردم که مشاوران کلیسا باید خود نیز انضباط روحانی را کسب کرده باشند تا بتوانند آن را به دیگران آموزش بدهند. مسائل مربوط به انضباط مانند مسائل مربوط به ارتباطات معمائی را ایجاد میکنند، به این صورت که بنا ساختن انضباط خود نیاز به داشتن انضباط میباشد. نتیجتاً، مشاوران کلیسا مجبورند با بکار بردن برنامه آموزشی فشرده،

زندگی با انضباط را به داوطلبان مشاورت آموزش دهند و پیشرفت آن را نیز دقیقاً زیر نظر خود داشته باشند.

قبلاً گفته شد که مشکل بی انضباطی مسائل مالی را نیز پدید می‌آورد. ولی از آنجائی که انضباط برای هر چه میکنیم لازم میباشد، فقدان آن میتواند مسائل بسیاری را در زندگی زناشویی ایجاد نماید. بطور مثال، کار ساده لباس شوئی را در نظر بگیرید. وقتی شوهری بخاطر آماده نبودن لباس کارش به زن خود پرخاش میکند، امکان ایجاد شکاف عظیمی را در ازدواج پدید می‌آورد. و یا پرداخت نکردن بموقع صورت حساب ها، ممکن است مسائلی را میان زوجی ایجاد نماید. بطور کل، طفره در انجام وظایف زناشویی یکی دیگر از دلایل اصلی مسائل ازدواج میباشد.

نتیجتاً مشاوران کلیسا باید اصول برنامه ریزی زمان بندی شده را آموزش دهند، و زندگی کردن بر اساس برنامه را تشویق نمایند. با انجام چنین کاری، نشان خواهند داد که خدائی که ما را در شباهت به خود آفرید، خدا ای است که نقشه میکشد و نقشه هایش بر طبق برنامه زمان بندی شده انجام میگردد. آمدن عیسی مسیح بر طبق برنامه زمان بندی شده بود که در کتاب دانیال آن را میخوانیم، و کارهای او نیز بر طبق نبوت هائی بود که قبل از ظهورش در عهد قدیم فاش شده بود، و بعضی از آنها هزاران سال قبل از آنکه به دنیا بیاید فاش شده بود. اگر خدا برنامه هایش را زمان بندی میکند، پس انسان کیست که فکر میکند احتیاجی به آن ندارد.

مشاوران کلیسا باید جویای ترکیب بی انضباطی در داوطلبان مشاورت خود باشند، و طریق انجام دادن تکلیفات خانگی ایشان را با دقت زیر نظر بگیرند. انجام ندادن بموقع تکلیفات، نشانه بی انضباطی است. چنین مسئله ای را نمیتوان صرفاً با سرزنش و یا نصیحت از میان برد. ایمانداران احتیاج به کمک دارند تا هفته خود را شامل انضباط نمایند تا تکلیفات ایشان نیز بموقع انجام گیرد.

مشاوران کلیسا نباید داوطلبان مشاورت خود را به بی علاقه بودن و یا طغیان متهم کنند. بعضی از ایمانداران بقدری بی انضباط هستند که با وجود بهترین نیت هائی که دارند، باز شکست میخورند. دلیل آنجا است که هنوز انضباط را شامل انجام کارهای خود ننموده اند.

حال میپردازیم به چگونگی انجام کار. ایماندار نه فقط لازم دارد بداند چکار باید بکند، بلکه همچنین لازم دارد بداند چگونه آن را انجام بدهد. این دستور در خصوص انضباط بیش از سایر موارد زندگی صدق میکند، به آن معنی که پس از آموزش اصول زندگی همراه با انضباط، شخص را باید برای مدتی تحت نظر داشت، تا آنکه اطمینان از آنچه که آموخته را بر طبق نقشه برنامه ریزی شده بدست آورد.

ممکن است ایمانداری متوجه آن نباشد که بی انضباطی او باعث ایجاد مسائل دیگری نیز شده. ندانستن او دلیل بر شانه خالی کردن از مسئولیت نیست، و عذر موجهی برایش نمیشود. او باید نتیجه و عواقب گناه را درک نماید، و نقشی را که بی انضباطی در آینده او خواهد داشت را نیز درک بنماید. مشاوران کلیسا باید بی انضباطی را به دو گونه شناسائی کنند، نه صرفاً بعنوان مسئله ای در حق خود، بلکه بخاطر کمک به ایماندار تا بتواند بر نتایج حيله گر و موزیانه آن نیز غلبه نمایند.

## **مسائل مالی**

پول به خودی خود مسئله ای را ایجاد نمیکند. مثال معروفی هست که میگوید: "منشأ تمام مشکلات پول میباشد." چنین برداشتی کاملاً اشتباه است. کلام خدا میفرماید:

### اول تیموتاوس ۶

۱۰: "زیرا پولدوستی ریشه ای است که همه گونه بدی از آن به بار می آید، و بعضی در آرزوی ثروت، از ایمان منحرف گشته، خود را به دردهای بسیار مجروح ساخته اند."

پس می بینیم که ریشه شرارت در پول نیست. علاقه به پول است که انسان را به گناه میکشاند. انسان جنایت و دروغ و زنا و غیره را بخاطر عشق به پول میکند. اگر ده فرمان خدا را در نظر بگیرید، میتوانید موارد بسیاری را در کتاب مقدس بخوانید که نشان میدهند که هر يك از فرمان ها بخاطر علاقه به پول است که شکسته شده اند.

وقتی بخاطر پول در ازدواج مشکلی ایجاد میشود، باید اول برآورد کرد که آیا "پولدوستی" تأثیر بر آن داشته یا خیر. اگر طمع را یافتید، که يك حالت خساست یا محرکی قوی برای جمع آوری پول میباشد، کتاب مقدس میفرماید امکان وجود مسائل دیگری "بدی ها" نیز خواهد بود، و لازم به کشف و رسیدگی میباشد.

بطوری که در آیه قبل می بینیم، آنانی که طمع میورزند: "از ایمان منحرف گشته، خود را به دردهای بسیار مجروح ساخته اند". این گونه مسائل میان داوطلبان مشاورت زیاد است. اما به ندرت دیده شده که مشاوران از این آیه پر قدرت استفاده نمایند تا ایمانداران را به گناه مجاب کرده و روح توبه را ایجاد نمایند. مشاوران کلیسا در فرصت مناسب میتوانند سؤال کنند: "آیا یکی از اهداف زندگی شما ثروتمند شدن است؟" اگر جواب بله بود، آنوقت آیه قبل جای مؤثری را پیدا کرده است.

### اول تیموتاوس ۶

۹: "اما آنان که سودای ثروتمند شدن دارند، دچار وسوسه می شوند و به دام امیال پوچ و زیانبار گرفتار می آیند که موجب تباهی و نابودی انسان می گردد."

این آیه به ایماندار اخطار پر قدرتی را میدهد و همچنین بینشی محتاطانه. آنهایی که تصمیم گرفته اند که ثروتمند بشوند، پیشه پول در آوردن را دنبال میکنند، و شامل "وسوسه می شوند و به دام امیال پوچ و زیانبار گرفتار خواهند شد. توجه نیز داشته باشید که کلام خدا در خصوص ثروتمند شدن، نمیگوید شاید و یا امکان دارد که "گرفتار" بشوند، بلکه میفرماید "گرفتار می شوند". پس نتیجه میگیریم که ثروتمند شدن هدف ایده آل برای يك ایماندار نمیباشد. در واقع بخاطر همین که هدف ایده آلی نیست، به ما اخطار شده که ما را به مسائل بزرگتری هدایت خواهد کرد، و حتی شاید ایمان به خدا را نیز از دست بدهیم.

### امثال ۲۸

۲۰: "مرد امین برکت بسیار خواهد یافت، اما آنکه در پی دولت می شتابد بی سزا نخواهد ماند."

۲۱: "طرفداری نیکو نیست، و به جهت لقمه ای نان، آدمی خطا کار میشود."

۲۲: "مرد تنگ نظر در پی دولت می شتابد و نمی داند که نیازمندی او را در خواهد یافت."

### امثال ۲۳

۴: "برای دولت‌مند شدن خود را زحمت مرسان و از عقل خود باز ایست."

مشاوران روحانی باید توجه داشته باشند که تنها ثروتمندان نیستند که پول را هدف خود قرار داده اند. عشق به پول و نیاز به مال دنیا غالباً در آنانی که مقدار کمی دارند و یا اصلاً ندارند، به همان شدت وجود دارد. در نتیجه فرقی نمیکند که شخص چه مقدار پول دارد، بلکه گرایش او نسبت به پول است که حائز اهمیت است. سؤالات شاخص آن چنین هستند: "آیا دلتان میخواهد اجناس شیک و لوکس را داشته باشید؟" "آیا یکی از اهداف شما بدست آوردن پول هست؟"

معمولاً آنطوری که در اول تیموتاوس ۶: ۹ نشان داده شده است، مشاوران متوجه خواهند شد که پشت پردهٔ ترکیبات گناهی چون عشق به پول و دروغ گوئی و تنفر، خود خواهی و خودمحوری مخفی شده است. نتیجتاً مشاور باید در جستجوی نقطهٔ اتصال گناهی با گناه دیگر باشد. چنین اتصالات معمولاً در همهٔ داوطلبان مشاورت موجود است، و این عشق به پول و مال دنیا است که در پشت اکثر گناهان دیده میشود. چنین اتصال هائی که معمولاً نادیده گرفته میشوند را، فقط از طریق پی گیری مُصرانه میتوان فاش نمود. زمانی که رکود اقتصادی وجود داشته باشد، و سوسهٔ ایماندار به اجرای نقشه های مشکوک پول ساز، بیشتر میشود. امروزه نیز شاهد تبلیغات فراوانی از جانب شرکت های بزرگ میباشیم که میگویند دنبال پول و مال دنیا رفتن هدف شایانی است. این تبلیغات نادرست و بسیار زیان بار میباشند، بطوری که در آیهٔ اول تیموتاوس ۶: ۹، بوضوح نتیجهٔ آن را دیده ایم. البته داشتن پول و مال اشکالی را ندارد، اما در صورتی که خداوند آنرا داده باشد:

#### اول تیموتاوس ۶

۱۷: "ثروتمندان این دنیا را حکم نما که متکبر نباشند و بر مال ناپایدار دنیا امید میندند. بلکه امیدشان بر خدا باشد که همه چیز را به فراوانی برای ما فراهم می سازد تا از آنها لذت ببریم."

عشق به پول و مال دنیا و دستیابی به آن، و آن را هدف زندگی خود قرار دادن بگونه ای که بخود میگوید: "من امیدوارم روزی ثروتمند بشوم"، و چنین حرفی را در دل خود پرورش دادن گناه میباشد، و به سادگی منجر به ایجاد ترکیبات دیگری از گناه میگردد. حال که وارد این مبحث شده ایم، لازم است در خصوص ثروت و مزایا و معایب آن صحبت نمائیم. کلام خدا در خصوص ثروت چنین میگوید:

#### اول تیموتاوس ۶

۱۷: "ثروتمندان این دنیا را حکم نما که متکبر نباشند و بر مال ناپایدار دنیا امید میندند. بلکه امیدشان بر خدا باشد که همه چیز را به فراوانی برای ما فراهم می سازد تا از آنها لذت ببریم."  
 ۱۸: "آنان را امر کن که نیکوئی کنند و در کارهای خیر دولت‌مند بوده، سخاوتمند و گشاده دست باشند."  
 ۱۹: "بدین سان، گنجی برای خود خواهند اندوخت که پی استوار زندگی آیندهٔ ایشان خواهد بود و آن حیات را که حیات واقعی است به دست خواهند آورد."



این آیات در خصوص موضوع ثروت، حیاتی میباشند. توجه داشته باشید که کلام خدا نمیگوید شخص ثروتمند باید مال خود را ببخشد، و یا مقداری از آن را ببخشد تا آنکه دیگر ثروتمند نبوده باشد. در تمام طول سخن این آیات، فرض بر آن است که شخص مورد نظر کماکان ثروتمند خواهد ماند. علاوه بر این، نمیگوید که لذت بردن از آنچه ثروت ایجاد میسازد عیب و یا گناه است. اتفاقاً، عکس آنرا میفرماید. اما آنچه را که صریحاً میگوید؛ و علاوه بر آنچه قبلاً در خصوص اهداف زندگی دیده ایم، این است که شخص نباید به ثروت خود بیبالد و به مال خود تکیه نماید. باید آن را با آنانی که واقعاً محتاج میباشند سهیم گردد و سخاوتمندانه رفتار نماید، و چشم خود را به آن ثروتی بدوزند که در پیشگاه خداوند افزون مینماید.

بعضی افراد تمام این اصول کلام خدا را نقض کرده اند، در صورتی که نقض فقط يك مورد از این اصول کافی است تا زندگی زناشویی را خراب کند. معمولاً در خانه ای که مسئله مالی وجود دارد، جنگ و جدال بخاطر آنکه چگونه باید پول را خرج کرد دیده میشود. اما این مسئله غالباً ریشه دیگری را دارد. غالباً پولدوستی و وابستگی به آن را نیز خواهید یافت. سرسپردگی به پول را میتوان از عدم رضایت نسبت به مقدار موجود آن تشخیص داد، و وابستگی به پول را معمولاً از ترس بی اندازه از نداشتن و یا از دست دادن آن میتوان شناخت. تا زمانی که به این قسمت از مسئله رسیدگی نشده باشد، مسائلی که ظاهراً دیده میشوند حل نخواهند شد.

اکثر مسیحیان محتاج تعلیم صحیح در خصوص پول میباشند. چون بطور صحیح تعلیم نیافته اند، نمیدانند چطور اصول کلام خدا را اجرا نمایند. بعنوان مشاور ازدواج کلیسا، شما نه تنها احتیاج دارید که این اصول را بخاطر داشته باشید، بلکه باید توانائی آموزش آن را نیز با قاطعیت کلام خدا داشته باشید. اگر چنین تعلیماتی لازم نبود، خداوند آنرا به تیموتاوس امر نمیفرمود.

مشاوران کلیسا باید مواظب باشند ثروت داوطلبان مشاورت، هیچگونه دخالتی در امر واجب انجام کلام خدا در زندگی ایشان ننمایند. تیموتاوس نیز کارش تعلیم ثروتمندان بود. مطالعه با دقت آنچه در رساله یعقوب در مورد ثروت و ثروتمندان گفته شده، برای مشاوران کلام خدا واجب میباشد. اگر مواظب نباشید، ممکن است به ناحق فرقی برای ثروت او قائل شوید، که نه تنها برای او بلکه برای کلیسای عیسی مسیح نیز زیان بار خواهد بود. گهگاهی، زن و شوهران وارد بحث طولانی راجع به آنکه لذت از ثروت عیب دارد یا ندارد میشوند. این نوع افکار بیشتر از طرز فکری که میگوید: "خدا زندگی ساده را برای ایماندار میخواهد" سرچشمه گرفته، و کاملاً بر خلاف کلام خدا است. آنانی که نوع زندگی "ساده" را برای همه واجب میدانند، باید نظر کلام را در این خصوص مطالعه نمایند:

#### فیلیپیان ۴

۱۲: "معنی نیازمند بودن را می دانم، نیز معنی زندگی در وفور نعمت را. در هر وضع و حالی، رمز زیستن در سیری و گرسنگی، و بی نیازی و نیازمندی را فرا گرفته ام."

شاید ایشان احتیاج دارند راه "بی نیازی" و "وفور نعمت" را بیاموزند. همانطور که در اول تیموتاوس ۶:

۱۷ خواندیم، خدا "همه چیز را به فراوانی برای ما فراهم می سازد".

نوعی لذت در داشتن ثروت وجود دارد، و آن سهیم شدن با دیگران است. تا زمانی که ایمانداران نیاموخته

اند که: "دادن از گرفتن فرخنده تر است." (کارهای رسولان ۲۰: ۳۵)، زندگی زناشوئی ایشان مبتلا به بلا هائی بسیاری خواهد شد. باید بیاموزند چگونه از ثروتی که خدا به ایشان بخشیده خود نیز لذت ببرند، تا از صمیم قلب خدا را شکرگذاری بنمایند.

پول در زندگی زناشوئی مسائل بسیاری را ایجاد میکند و نمیتوان راجع به همه در اینجا صحبت کرد. آنچه اهمیت دارد آشنائی کامل با کلام خدا است و توانائی آموزش اجرای آن در زندگی است. بطور مثال، همه مشاوران کلیسا باید توانائی ایجاد بودجه مالی را داشته باشند. آشنائی با اشخاصی که تجربه چنین کاری را دارند، بسیار سودمند میباشد. (شخص مسیحی که شیوه کار او در زمینه امور مالی کاملاً بر طبق کتاب مقدس میباشد، سرمایه با ارزشی است برای مشاوران کلیسا).

### شانه خالی کردن از تقصیر

وقتی خدا آدم و حوا را پس از سقوطشان مورد سؤال قرار داد، جوابی که دادند اولین نمونه از شانه خالی کردن در تاریخ بشر بود. این واقعه تا امروز در حال تکرار بوده است.

#### بیدایش ۳

۱۱: "گفت: «که تو را آگاهانید که عربانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟»"

۱۲: "آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.»"

۱۳: "پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم.»"

گله آدم این بود: "این زنی که قرین من ساختی، وی .....". و گله حوا این بود: "مار مرا .....". آدم و حوا چنین اختیار کردند که تقصیر خود را به گردن دیگری، یا خدا، و یا اوضاع و احوال بیاندازند. نهایتاً منظورشان تقصیر با خدا بود.

مشاور کلیسا میتواند انتظار شنیدن حرف هائی چون: "اگر شوهرم برای من (چنین) میکرد، آنوقت من (چنان) میکردم" را داشته باشد. این اصل انتقال تقصیر میباشد. راهنمای هوشیار، در اولین نشانه از انتقال تقصیر، اساس مسئولیت های هر يك از طرفین ازدواج را روشن مینماید. بطور مثال، چنین میگوید (داخل پراتر آنچه را که مربوط به یار بودن است را اضافه نمائید):

"البته انجام (چنین) کاری برای شما بسیار آسان میباشد، اگر شوهر شما (چنان) کاری را میکرد، ولی موضوع اینجا است که شما (چنین) کاری را باید بکنید، صرفنظر از آنکه او برای شما (چنان) کاری را بکند یا نکند. شما این را بخاطر آنکه شوهرتان آنچه شما میخواهید انجام بدهد نمیکنید، یا به شرط آنکه آن را انجام بدهد نمیکنید. آن را بخاطر آنکه خدا از شما انتظار آنرا دارد میکنید، و بخاطر آنکه شما هنگام ازدواج خود قسم خوردید که بدون قید و شرط آن را انجام خواهید داد."



## تکلیف

۱. انضباط را در زندگی خود بسنجید. آیا بقدر کافی است؟ اگر نیست، برنامه ای را بر روی کاغذ تنظیم نمائید تا انضباطی را که خداوند از شما میخواهد بدست بیاورید، و بتوانید آن را به دیگران نیز آموزش دهید.

۲. طریق ایجاد بودجه خانوادگی را بیاموزید، و یک نمونه از آن را به کلاس تقدیم کنید.

۳. هر تعداد موردی از امکان انتقال تقصیر از جانب زن به شوهر و از شوهر به زن را بنویسید.

## فصل نهم اهمیت روابط با دیگران

تا اینجا ما به تصورات غلط و ترکیبات گناه، بعنوان دلایل نزدیک و همجوار مسائل زناشویی نگاه کردیم. حال به مسئله نفوذ خویشاوندان بر ازدواج خواهیم پرداخت.

نفوذ منفیکه دیگران بر ازدواج میگذارند میتواند بقدری قوی باشد که ازدواج را ویران کند، و در این رابطه تقصیر را نیز نمیتوان بر نفوذ دیگران گذاشت. معنی لغوی نفوذ یعنی جاری شدن به درون، و در این رابطه منصور جاری شدن عقاید و فشار های آن بدرون ازدواج میباشد. تمام تماسهای ما ناچاراً به نحوی بر ما تأثیر میگذارند، و دلیل آن این است که خدا ما را وابسته به یکدیگر آفریده است.

دلیل آنکه نمیتوانیم تقصیر را بر شانه دیگران بگذاریم این است که ما مسئول آنچه ما را زیر نفوذ خود قرار میدهد هستیم. احتیاجی نداریم اجازه بدهیم تا نفوذ زیان باری، بر افکار ما تأثیر بگذارد و آن را تسخیر کرده و رهبری نماید. کلام خدا نه تنها به ما هشدار میدهد که از نفوذهای بد اجتناب نمائیم، بلکه راه اجتناب از آن را نیز به ما نشان داده است. نفوذهائی که بر ما وارد میشوند موجباتی اختیاری میباشند، حتی زمانی که متوجه اثری که بر ما دارند نمیباشیم. دلیل آن است که کلام خدا بقدر کافی به ما هشدار داده که از چیست که باید پرهیز کنیم. نتیجتاً هرچند بعضی نفوذها اثر بسیار قوی را دارند، اگر خود را در معرض نفوذ بد قرار داده باشیم، تقصیر با خود ما است و حق شانه خالی کردن از آن را نداریم. خدا ما را مسئول اجتناب کردن از نفوذهای بد و جویا شدن از نفوذهای خوب نموده است.

به این دلیل اهمیت زیادی دارد که برای ایجاد زندگی زناشویی از زن یا شوهر مسیحی انتخاب کرد که علاقمند به زندگی کردن برای مسیح باشند. همچنین، واجب است که زن و شوهر عضو کلیسائی باشند که تمام کتاب مقدس را آموزش میدهد، و نیز دوستانی را انتخاب کنند که نفوذ مثبتی را بر ازدواجشان بگذارند.

دلیل آنکه من معتقدم که ما مخلوقات نفوذ پذیری هستیم، این است که در کتاب مقدس فرض بر آن شده که ما دائماً تحت نفوذ خوب و بد قرار میگیریم:

### سوم یوحنا

۱۱: "ای عزیز، بدی را سرمشق خود مساز، بلکه از نیکوئی سرمشق گیر؛ زیرا نیکو کرداری از خداست، اما بدکردار خدا را ندیده است."

این آیه به ما نمیگوید در صورتی که تصمیم گرفتیم شخصی را تقلید کنیم و تحت نفوذ او قرار بگیریم، در آنصورت نمونه خوب را انتخاب نمائیم. خیر، چون از پیش فرض شده که ما اشخاصی را تقلید خواهیم کرد، به ما گفته شده که خود را مسئول انتخاب با دقت خصوصیات بنمائیم.

چرا تقلید کردن غیر قابل اجتناب است؟ بخاطر آنکه تقلید کردن قسمت عمده ای از فرایند آموزشی انسان میباشد. بیشتر آنچه یک بچه قبل از رفتن به مدرسه یاد میگیرد، از طریق تقلید کردن است. به این خاطر است که ما با زبان فارسی صحبت میکنیم، و نه با زبان چینی. و به همین خاطر نیز در شمال ایران با لهجه مخصوص خود صحبت میکنند، و جنوبی ها نیز لهجه دیگری را دارند. تقلید، عنصر مهمی از

طبیعت انسان میباشد. خداوند ما را چنان آفرید، که قسمت عمده ای از آنچه یاد میگیریم را، چه در دوران طفولیت و چه در دوران بلوغ، از طریق تقلید بدست میآوریم. و این بسیار خوب است، ولی بخاطر ورود گناه در این صحنه، از این فرایند خوب به طریق بدی استفاده مینمائیم.

مشاوران کلیسا بقدر کافی توجه به نفوذهای بد در ازدواج نمیکند. حال موقع آن رسیده که این نکته را روشن نمایم. هر گاه زن یا شوهری با شخصی که نفوذ بدی را ایجاد میکند معاشرت کند، آن معاشرت بالاخره تأثیر نفوذ بد خود را بر ازدواج آن دو خواهد گذاشت. بخاطر صمیمیتی که در نوع بخصوص ارتباط "یک تن" موجود میباشد، آنچه بر یکی میگذرد، بر دیگری نیز اثر خواهد گذاشت. در نتیجه، مشاوران باید با چنین مسائل آشنا باشند، و اطلاع لازم را بقدر کافی در خصوص دوستان و آشنایان متقاضیان مشاورت کسب بنمایند.

نفوذ همکاری که در گوش شوهر از شاهکارهای زن بازی خود تعریف میکند، سر انجام بسیار وخیمی را خواهد داشت. اثر حرف های همسایه ای که دائماً پای تلفن از شوهر خود بد میگوید و به اینصورت بد گوئی را تشویق مینماید، میتواند تأثیر بد خود را منتقل نماید. نفوذ والدین زن و شوهر بر ازدواج، و حتی عقاید فرزندانشان میتواند چنان تأثیری را بگذارد که یکدیگر را به جان هم بیاندازد. اما موضوع اینجا است که میتوان از چنین نفوذ های بد اجتناب نمود. میتوان به آنها گوش نداد و یا در نظر خود آنها را باطل شناخت. اخطار های کتاب مقدس مبنی بر پاکی ظهن و زبان و سخن چینی یا بدگوئی نسبت به اشخاص، تأثیر نفوذ ها را خود بخود از میان برمیدارد، اگر به درستی به آنها توجه بشود:

### اول قرنتیان ۱۵

۳۳: "فریب مخورید: «معاشر بد، اخلاق خوب را فاسد می سازد.»"

در این آیه می بینیم، که به سادگی میتوان از طریق معاشرت بد گمراه شد. شخصی ممکن است فکر کند که آنقدر قوی است که بتواند در مقابل نفوذ دیگران مقاومت نماید، در صورتی که معیار اخلاقی او تدریجاً و بگونه ای نامحسوس از میان میرود. او "فریب" خورده است. شخص دیگری ممکن است یگوید: "من با گناه کاران وقت میگذرانم تا به آنها کمک نمایم"، ولی در خاتمه خود تحت نفوذ آنها قرار میگیرد. او نیز "فریب" خورده است. در جایی که به سادگی میتوان تحت نفوذ دیگران قرار گرفت، رابطه را باید قطع کرد، مگر زمانی که نفوذ خوب شما بر دیگری محسوس میباشد. و حتی در موقعی که نفوذ خوب شما بر شخص دیگر مسلط است، ارزشی که رابطه شما با او دارد متناسب با درجه و مقداری است که او را به عیسی مسیح هدایت نموده اید.

همانطور که هر رفاقت نزدیک نفوذ خوب یا بدی را ایجاد میکند، هر يك از طرفین ازدواج نیز یا نفوذ پذیر و یا نفوذ گذار است. رابطه میان اشخاص نه خنثی است و نه ساکن. قایق در جریان آب رودخانه هیچگاه بی حرکت نمیماند، یا بر خلاف جریان آب حرکت میکند و یا موافق جریان آن. مشاوران ازدواج کلیسا همیشه از داوطلبان مشاورت خواهند شنید که از افرادی که با آنها معاشرت میکنند هیچ نفوذ بدی را دریافت نمیکند، اما همیشه باید حاضر به گفتن "گول نخورید"، باشند.

در آیه قبل علاوه بر آنچه گفته شد، می بینیم که نه فقط دوستان و آشنایان ما میتوانند نفوذ گذار باشند، بلکه میتوانند آنچه اندوخته نیکوی در ما وجود دارد را نیز فاسد نمایند. این موضوع برای مشاور کلیسا بسیار مهم است. حتی اگر در راهنمایی خود موفقیتی را حاصل کرده باشد، حرف های شرارت آمیز رفیقی،

میتواند همه را يك شبه بر هم بریزد.

## اخطار های کلام خدا

آیات بسیاری موجودند که با صراحت راجع به تعلیمات و سرمشق گرفتن از دیگران صحبت میکنند. در ابتدا به سه نمونه در عهد جدید نگاه میکنیم، و بعد به آنچه در کتاب امثال سلیمان دیده میشود میپردازیم:

### رومیان ۱۶

۱۷: "ای برادران، می خواهم از شما استدعا کنم مراقب آن کسان باشید که عامل جدایی اند و در راه شما مانع ایجاد می کنند و با تعلیمی که شما یافته اید، مخالفت می ورزند؛ از آنان دوری کنید."

۱۸: "زیرا این گونه اشخاص خداوند ما مسیح را خدمت نمی کنند، بلکه در پی ارضای شکم و با سخنانی زیبا و تملق آمیز بر افکار ساده لوحان تأثیر گذاشته، آنان را می فریبند."

در این دو آیه اخطارهای بسیاری را می بینیم. اول به ما گفته شده که معاشرت نادرست میتواند اختلاف را ایجاد سازد. این اخطار هم به رابطه زناشویی مربوط میباشد و هم به روابط میان اعضای کلیسا. بارها دیده شده که زن و شوهران بخاطر معاشرت خود با دیگران، دچار اختلاف میان یکدیگر میشوند و در نتیجه موجب لغزش آنها از راه خدا میگردد. چنین نفوذها، وسوسه به گناه کردن را ایجاد میکنند. یاران عیش و نوش، یاران سخن چین و سخن پراکن و یاران روابط نامشروع، همه شامل خسارات خود میباشند. و توجه کنید چگونه عمل میکنند: از طریق کلام لطیف و چاپلوسانه. همیچوقت مقاسد خود را در آغاز فاش نمیکنند. بعکس، با کلام نرم و تسکین دهنده خود، زیرکانه و با تملق، دل آنها را که واقف به آنچه میگردد نیستند را فریب میدهند. آنچه لازم است که بشنوند این است: "حواستان را متوجه آنچه میگردد بکنید. مجذوب تملقات مردم نشوید، و از معاشرت نزدیک با این گونه افراد بر حذر باشید. اگر در خدمت مسیح نیستند، اطمینان داشته باشید که خدمتی به ازدواج شما نیز نخواهند کرد." از جانب دیگر کلام خدا میفرماید:

### اول قرنتیان ۵

۹: "در نامه پیشین خود، به شما نوشتم که با بی عفتان معاشرت نکنید."

۱۰: "اما مقصودم به هیچ روی این نبود که با بی عفتان دنیا یا با طمع ورزان یا شیادان یا بت

پرستان معاشرت نکنید، زیرا در آن صورت می بایست این جهان را ترك گوئید."

۱۱: "اما اکنون به شما می نویسم که با کسی که خود را برادر می خواند، اما بی عفت، یا طمع یا بت پرست یا ناسزاگو یا میگسار و یا شیاد است، معاشرت نکنید و با چنین کس حتی همسفر مشوید."

این آیات در رابطه با مرحله انضباطی کلیسا با عضوی است که در گناه بسر میبرد. در اینجا نیز می بینیم که نباید هیچ گونه معاشرتی را با آن شخص گناه کاری که توبه نکرده داشته باشیم، با وجود آنکه او را

کماکان خواهر یا برادر روحانی خود میدانیم. باید دست از دنیا کشید، ولی نه آنطوری که هیچگونه داد و ستدی در کار نباشد (آنوقت امکان بشارت دادن از میان می‌رود). اما ایماندار نباید با آنانی که توبه کار نیستند معاشرت کند. البته این به آن معنی نیست که نمیتوان آنها را نصیحت نمود. در فصل ۱۸ انجیل متی میخوانیم که این دقیقاً همان است که لازم دارند. ولی معاشرت نزدیک را نمیتوان با کسی که مایل به توبه نیست، ادامه داد:

### دوم تسالونیکیان ۳

۱۴: "اگر کسی از تعالیم ما در این نامه اطاعت نکند، او را نشان کنید و با وی معاشرت ننمائید تا شرمنده شود."

۱۵: "ولی او را دشمن بشمارید، بلکه همچون برادر به وی هشدار دهید."

باز به وضوح می بینیم که ایمانداران باید از آنگونه اشخاص پرهیز کنند و به دیگران نیز گوش زد کنند ("او را نشان کنید")، تا آنها نیز از شر او در امان باشند. معاشرت نزدیک با کسی که در گناه خود میماند، نباید ادامه یابد.

حال نگاهی کوتاه به آنچه امثال سلیمان در این خصوص گفته میکنیم:

### امثال ۹

۶: "جهالت را ترک کرده، زنده بمانید، و به طریق فهم سلوک نمائید."

### امثال ۱۳

۲۰: "با حکیمان رفتار کن و حکیم خواهی شد، اما رفیق جاهلان ضرر خواهد یافت."

### امثال ۲۲

۲۴: "با مرد تند خو معاشرت مکن، و با شخص کج خلق همراه مباش،"

۲۵: "مبادا راههای او را آموخته شوی و جان خود را در دام گرفتار سازی."

### امثال ۲۳

۲۰: "از زمره میگساران مباش، و از آنانی که بدنهای خود را تلف میکنند."

### امثال ۲۹

۲۴: "هر که با دزد معاشرت کند خویشان را دشمن دارد، زیرا که لعنت می شود و اعتراف نمی نماید."

پیامی را که از آیات ذکر شده دریافت میکنیم، در مجموع میگویند از آنانی که زندگی ایشان در برابر خدا ناخوشایند است، دوری کنید، و اگر چنین نکنید شما را تحت نفوذ خود خواهند آورد. این پیام ثابت کلام خدا است، چه در عهد قدیم و چه در عهد جدید. و آن نیز باید تأکید دایم مشاوران کلیسا باشد. نفوذهای بد



نه فقط ازدواج را ضعیف میکنند، بلکه با کشش نامحسوس به جهت خود، مانع راهنمایی سازنده نیز میشوند. مشکلاتی که مشاور کلیسا با آن مواجه میگردد و باید به آنها رسیدگی نماید، بقدر کافی زیاد است و نیازی ندارد قدرت های مخالف نیز از خارج بر آنها افزوده گردند.

در نتیجه جزو اولین کاری که مشاور کلیسا باید انجام دهد آن است که وجود چنین نفوذ های خارجی که در اطراف متقاضیان میباشد را فاش نماید. در صورتی که نفوذ بدی افشا گردد، متقاضی باید تعهد نماید که دست از همه گونه معاشرت با آن شخص یا اشخاص برخواهد داشت، و نیز پیرو طریق "از خود دور کردن/ بخود افزودن" (در خصوص معاشرت های خود)، که در فصل قبل راجع به آن صحبت گردید، خواهد بود. و سپس باید او را کمک کرد تا ارتباط جدیدی که شامل نفوذ تقدیس آمیز میباشد را ایجاد نماید (معاشرت با پیروان مسیح) تا ازدواج او تحکیم یابد.

در فصل بعد صحبت از اشخاصی که امکان ایجاد نفوذ بدی در ازدواج دارند خواهیم کرد.

## تکلیف

زندگی خود را در نظر بگیرید و تمام اشخاصی را که بر زندگی شما نفوذی داشته اند، چه خوب و چه بد را بیاد آورده و فهرستی از رابطه شما با ایشان و نفوذی که داشته اند را تهیه نمائید. وجود چنین فهرستی ممکن است در خدمت راهنمایی شما مفید واقع بشود. مراجعه گهگاه شما به آن، وسیله مناسبی خواهد بود برای استفاده از آن بعنوان مثال به جهت توضیح نکات دشوار.

آیات کلام خدا را که مربوط به نفوذ میباشد را دوباره مطالعه کنید. صورتی از آیات دیگری که در همین رابطه میباشد و در این کتاب عنوان نشده اند را تهیه کنید. در مقابل هر يك از این آیات، آن مسائلی را که به آن مربوط میشوند را نیز یادداشت کنید، و برای بحث به کلاس بیاورید.

## فصل دهم روابطی که ایجاد مشکلات میکنند قسمت اول

در فصل قبل، تأکید من بر قدرت نفوذی بود که اشخاص مختلف بر ازدواج دارند، و لزوم قطع همه گونه روابط زیان بار و آسیب رسان، بطوریکه کلام خدا آن را فرمان داده است. در اینجا، قصد من نگاهی عمیق به روابط بخصوصی است که امکان تأثیر زیان باری را بر ازدواج دارند، و همچنین آنچه میتوان در خصوص آن روابط نمود.

### مشکلات با والدین زن و شوهر

شاید بزرگترین مسائلی که در زمینه روابط زناشویی موجود میباشند، مسائلی است که با والدین زن و شوهر ایجاد گردیده اند. در واقع میتوان گفت زن و شوهر با يك خانواده ازدواج کرده اند. بر خلاف روابط دیگری که ادامه و یا پایان دادن به آنها در دست زن و شوهر میباشد، روابط با خویشاوندان نزدیک را نمیتوان بسادگی قطع کرد یا حتی از آن دوری نمود، چه نجات یافته باشند و چه نباشند (رومیان ۱۲: ۱۸) ولی در همان حال نباید گذاشت نفوذی که دارند به نحوی روابط زناشویی را ضعیف نماید. شاید مهمترین شرط لازم برای ایجاد رابطه مناسب با خویشاوندان، اجرای محتاطانه حکم خدا میباشد همراه با دعا و یاری روح القدس:

#### پیدایش ۳

۲۴: "از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترك کرده، با زن خویش خواهد پیوست و يك تن خواهند بود."

حکمی را که در این آیه می بینیم، "ترك" کردن است، و دلیل داده شده این است که در صورت اجرای چنین حکمی، زن و مرد "يك تن" میشوند. "ترك" کردن و "پیوستن"، هر دو ضروری میباشند. قید و بند های گذشته را بدون "ترك کردن" نمیتوان از میان برد. همچنین قید و بندهای جدیدی را نیز نمیتوان بدون "پیوستن" ایجاد کرد. آنچه که در گذشته بود را باید اول از میان برداشت. وفاداری ها، دلبستگی ها، و همچنین سلسله مراتب فرمانروایی را نمیتوان با همان شکل قبلی خود وارد زندگی زناشویی کرد. پس از ازدواج، رابطه کاملاً جدیدی را باید با والدین ایجاد نمود، و در حقیقت هیچ چیز مانند گذشته خود نمیتواند بماند. ازدواج، تعهدی است بر آن که انسان شخص جدیدی خواهد شد و آن شامل روابط و مسئولیت های جدیدی نیز میباشد.

ولی معمولاً دیده شده که روابط گذشته کماکان به شکل قدیم خود باقی ماندند، و اگر تغییری نیز صورت

گرفته، بطور ناتمام مانده است. به این دلیل لازم است که مشاور ازدواج معلوم کند که رابطه زن و شوهر با والدین خود چگونه است. اگر سلسله مراتب قدرت و فرمانروائی قطع نگردیده باشند، لازم است زوج را در این رابطه راهنمایی نمود. و اگر چنین روابطی به شکل گناه آلودی قطع گردیده است، لازم است با کمک مشاور کلیسا اول توبه کرده و بعد مصالحه را ایجاد نمود. به هر صورت، برای ازدواجی سالم و کامیاب، رابطه سالم زن و شوهر با والدین ضروری است. و این موضوعی است که مشاوران باید بطور کامل با آن آشنا بوده و به آن رسیدگی نمایند.

مورد دیگری که احتیاج به توضیح دارد، این است که مسائلی که میان زن و والدین شوهر ایجاد میشوند، و یا میان شوهر و والدین زن ایجاد میشوند، محدود به سالهای اول زندگی زناشوئی نیستند و ممکن است سالیان دراز ادامه داشته باشند.

نوعی مسئله آن است که شوهری بجای آنکه مسئولیت خود را بعنوان سر خانواده قبول کند، برای تصمیمات زندگی خود به پدر و یا مادرش متکی میگردد. البته مفهوم کلام خدا در رابطه با ازدواج به زن نیز صدق میکند، اما تأکید صریح کلام این است: "مرد پدر و مادر خود را ترك کرده"، و مربوط به مرد میباشد. چرا؟ برای آنکه او سر خانواده جدید خواهد شد، و او است که در برابر خداوند مسئول تصمیماتی است که در زندگی خانواده جدید خود خواهد گرفت. خصوصاً زمانی که شوهری روابط گذشته خود را قطع نکرده، و نتیجتاً در برابر مسئولیت های جدید خود ناتوان میباشد، وضع بسیار نامساعدی را بوجد میآورد. البته منظور این نیست که نباید با پدر و مادر مصلحت کند، بلکه در صورت مفید بودن باید از آن استفاده نیز بکند، ولی در نهایت تصمیم را باید خود شوهر بگیرد. با وجود آنکه تصمیمیکه گرفته مخالف با نظر پدر و مادرش بوده باشد. در نهایت او است که در مقابل خدا می ایستد و یا می افتد.

همچنین شوهر لازم است مادر خود را نیز ترك کند. در اینجا است که مسائل عاطفی مشکلات فراوانی را ایجاد میسازند. بند های عاطفی میان شوهر و مادرش بسیارند، خصوصاً در مواردی که مادر رابطه نزدیکی با شوهر خودش نداشته است. غالباً اینگونه زنان دنبال رابطه ای هستند که باید با شریک زندگی خود داشته باشند، ولی با رها کردن پسر خود به آن بی میل میشوند. حتی زمانی که فرزندان از خانه بیرون رفته، سعی میکنند او را نزدیک بخود نگاه بدارند. اگر شوهری اجازه بدهد که چنین رابطه ای ادامه پیدا بکند، نه تنها به ازدواج خود لطمه وارد خواهد نمود، بلکه به ازدواج پدر و مادرش نیز لطمه خواهد زد. معمولاً مشاوران کلیسا خواهند یافت که شوهران نیاز دارند که در این راه هدایت بشوند.

بعضی مواقع بخاطر مغروض بودن و یا مسائل مالی دیگری، فرزندان احساس داشتن وظیفه را نسبت به والدین خود میکنند. در این خصوص، مشاور کلیسا باید زوج جوان را راهنمایی کند تا مبلغ غرض را هر چه زودتر بازپرداخت کنند (مثلاً از طریق غرض کردن از جای دیگر)، یا با والدین خود به چنین توافقی برسند که با وجود آنکه از کمک آنها سپاس گذارند، نمیتوانند بگذارند که چنین رابطه ای بر حاکمیت زندگی زناشوئی ایشان نفوذی ایجاد نماید. والدین نیز نباید قدرت نفوذ در تصمیمات زندگی زناشوئی فرزندان را با پول بخرند. در بعضی مواقع بند های عاطفی بقدری محکم میباشند که فرزندان به تنهایی نمیتوانند مسائل خود را حل کنند و مشاور احتیاج دارد که والدین را همراه با زن و شوهر به جلسه مشاورت خود دعوت نماید، تا همه با دیدگاه کلام خدا در خصوص رابطه با یکدیگر آشنا شده و آموزش ببینند.

بیشتر مواقع رفتاری که شوهر دارد کلید حل مسائل میباشد. اگر او بر طبق آنچه خداوند در کتاب پیدایش امر فرموده رفتار نماید، نهایتاً مسائل والدین در زندگی زناشوئی او حل خواهند شد. امکان ایجاد نفوذهای

زبان بار بر ازدواج را با بردباری لازم در جهت ایجاد رابطه ای جدید و سودمند با والدین میتوان از میان برد. هر چند والدین به ندرت قصد آسیب رساندن را دارند، اما گهگاهی با رفتار بدون ملاحظه و خودخواهانه خود، مسائلی را ایجاد میکنند که آسیب آن بیش از آن است که صریحاً حمله کرده باشند. معمولاً راه مستقیم و کوتاه مواجه شدن با مشکلات بهترین و سریع ترین نتیجه را میدهد، و هر چند امکان برخورد و ایجاد صحنه های هیجان انگیز موجود میباشد، ولی آیا بهتر نیست که آنرا برای مدت کوتاهی تحمل کرد تا آنکه عواقب آن را ماه ها و سال ها در زندگی زناشویی خود ملاحظه نمود؟ بالاخره زمان آن خواهد رسید که آن جوش چرکین، سر باز نماید، حال چه بهتر که زیر نظر خود آن را باز کرده و مداوا نمود. غالباً قبل از ازدواج و یا اندکی بعد از آن، حرف هائی از جانب پدر و مادر زن و شوهر جدید زده میشود که اگر بخاطر فشار موقعیت نبود، هیچوقت زده نمیشدند. با این حال، بهانه برای گفتن چنین حرفهائی نیست و پدر و مادران باید توبه کنند. اگر مسیحی هستند، در مقابل خدا مسئول میباشند، و مشاور کلیسا باید بخاطر خیریت زوج، ایشان را آگاه نماید و راهنمایی کند. زوج مسیحی باید بدانند که مسئول روابط خود با خداوند و والدین خود هستند. توبه کردن نباید عملی زیرکانه باشد برای آنکه والدین را نیز به توبه کردن تشویق نماید، بلکه امری است که نیت آن باید اجرای حکم خدا باشد. خدا درون دل را می بیند. بسیاری از مسائل ازدواج که مربوط به والدین میباشد در باب دوم پیدایش به آنها رسیدگی شده است. در آن فصل از کتاب، کلام خدا پایه مناسبی را برای حل اینگونه مشکلات فراهم میسازد. باید بیاد داشت، که رابطه زناشویی در درجه اولویت خاصی قرار دارد. رابطه پدر و مادر با اولادشان موقتی است، و خدا میفرماید بخاطر ازدواج، این گونه روابط باید قطع گردد. این قواعد را بخاطر بسپارید و کمک کنید تا زن و شوهران همراه با والدینشان این حقایق را بوضوح درک نمایند، و آنوقت راه زیادی را در رفع مسائل خانوادگی ایشان بعمل خواهید آورد.

## **مشکلات با فرزندان**

منظور من در این کتاب، مطالعه مسائل خانوادگی نیست، ولی از آنجائی که فرزندان میتوانند سرچشمه کشمکش میان زن و شوهر بشوند، نفوذ آنها اهمیت توجه به آن را دارد. مشاجره های زیادی میان زن و شوهران بخاطر فرزندانشان صورت میگیرند. دائماً باید برای آنها تصمیم گرفت، و همچون گناه کاران کوچکی بیش از آنچه انتظار میرود مرتکب شیطنت میشوند. تأدیب و تربیت فرزندان، شاید دلیل اصلی مشاجره میان زن و شوهران باشد. در اینجا باید بیاد داشت که وظیفه زن "یار" بودن میباشد، و هیچ گونه محدودیتی را در این عنوان در پیدایش ۲: ۱۸ نمی بینیم. بطور مثال، نمیگوید که فقط در امور خانگی باید یاری نماید. او باید برای شوهرش به همه طریق یار باشد. و آن شامل کمک فکری نیز میباشد در زمانی که به آن لازم داشته باشد. اما منظور آن نیست که عقاید خود را با نق زدن و تحمیل نمودن بر کرسی بنشانند. دادن نظر و نصیحت او باید واقعاً بخاطر کمک رساندن باشد. و شوهر نیز در جریان تصمیم گیری خود باید این عقاید را بطور کامل گوش کرده و در نظر بگیرد. اگر او نتواند از طریق کلام خدا نشان بدهد که عقیده زنش درست نیست، باید به عقیده او توجه بیشتری بکند. اما شوهر است که نهایتاً تصمیم میگیرد، و زن او نباید تصمیم او را رد کند، خصوصاً در مقابل فرزندان. مادر نباید هیچوقت انضباط پدر را تحلیل نماید.

بعضی مواقع، مشاور کلیسا متوجه میشود که شوهر بقدر کافی فرزندان خود را ادب نمیکند، و یا انتظار دارد که زنش آن را انجام دهد. او را باید با وظایف پدرا نه خود که در فصل ششم افسسیان شرح داده شده مواجه کرد. مشاوران ازدواج غالباً مجبورند زن و شوهران را کمک کنند تا عقاید خود را راجع به تأدیب فرزندان به یکدیگر ابراز نمایند (معمولاً ارتباط میان زوج ها بخاطر مسائلی که با فرزندان خود دارند، تیره میشود). معمولاً، وقتی چنین حرف هائی زده شد و توافق به عمل آمد، انواع پیش آمد های خوب دیگری را نیز به دنبال دارد. بخاطر آنکه والدین فرزندان شان را دوست میدارند و برای رفاه حال ایشان اهمیت قائلند، طریق نگهداری از کودکان موضوع حساسی است که امکان ویران ساختن ازدواج را دارد. مشاوران کلیسا باید چنین مواردی را به یاد داشته باشند و مورد تحقیق قرار بدهند.

بعضی مواقع مسئله به قدری پیش رفت کرده که شوهر را بر ضد زن، و فرزندان را نیز میان زن و شوهر تقسیم کرده است. از نحوه نشستن آنها در مقابل مشاور کلیسا، میتوان ترکیب دسته بندی را مشاهده کرد! دیدن آنکه چطور پدر و مادری فرزندان خود را بر علیه یکدیگر، و بر علیه خواهران و برادران خود دسته بندی کرده اند، بسیار درد ناک است. چنین شخصی را باید به کنار کشید، و او را متوجه کاری که کرده نمود، و به توبه وادار نمود. فقط در آنصورت است که میتوان قدم های مؤثری را در ایجاد مصالحه و سلامتی برداشت. و پس از توبه، روحیه عفو و بخشش را باید از جانب همه انتظار داشت. پس از ایجاد کامل عفو و بخشش است که باید معلوم کرد مسئله چیست و از نقطه نظر کلام خدا، مسئله به چه صورت است، و آنوقت آن را از طریق کلام حل نمود (۱).

حتی بعد از مصالحه و سیر مسیر حل مسئله همراه با انضباطی که در اجرای کلام خدا لازم میباشد، امکان دارد يك يا دو تن از فرزندان کوشش کنند تا آن پیوند جدید يك تن شده را جدا نمایند. دلیل آن است که قبلاً فرزندی از طریق بجان هم انداختن پدر و مادرش، توانسته بود آنچه را که میخواهد به دست بیاورد. و چون میبیند که این نقشه او دیگر عملی نمیشود، بناچار ممکن است در مخالفت با همبستگی جدید طغیان کند. مشاوران کلیسا باید چنین امکانی را پیشبینی کنند و قبل از شروع آن، جلوی آن را بگیرند. اما با این وجود، اگر چنین وضعی پدید آمد، باید والدین را در چگونگی رسیدگی به آن راهنمایی کرد. البته مسلم است که والدین نباید اجازه بدهند که فرزندان شان به نهوی در روابط زناشوئی دخالت کنند و آن را به مخاطره بیناندازند. والدین باید متحد بمانند. این زمینه مشترکی است که باید بر آن به هر قیمتی که شده پا بر جا مانند، اگر میخواهند با ستیزه جوئی فرزندان خود مبارزه کنند. و مشاوران باید در حفظ این همبستگی، والدین را حمایت نمایند تا مجدداً دچار دام قبلی خود نگردند.

پیرامون اختلافاتی که از جانب فرزندان ایجاد میشوند صحبت زیاد است، ولی آنچه در این کتاب در باره آن صحبت شده برای حل مسائل معمول کافی است (۲). این فصل نیز به درازا کشیده شد، و در فصل بعد صحبت از مسائل و مشکلات ویژه ای که زن و شوهران از طریق روابط با دیگران بدست میآورند، صحبت خواهیم کرد.

## تکلیف

راجع به مسائل پدر زن و مادر زن / پدر شوهر و مادر شوهر، و یا فرزندان، که در این فصل به آنها اشاره نشده، آنچه به نظر شما میرسد را یادداشت کنید. همچنین چگونگی اثر آن را بر ازدواج شرح بدهید. مشاور کلیسا در خصوص چنین مسائلی چکار باید بکند؟

- 
- (۱) بحث فامیلی "Conference table" که آنرا در کتاب Competent to Counsel شرح داده ام ممکن است به این خاطر مفید واقع شود.
- (۲) برای قابلیت انعطاف پذیری و خلاقیت در رسیدگی به مشکلات با فرزندان، به این کتاب من رجوع نمائید "Insight and Creativity in Christian Counseling".  
(این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است)

## فصل یازدهم

### روابطی که ایجاد مشکلات میکند

#### قسمت دوم

شاید بنظر برسد مسائلی که مربوط به والدین زن و شوهر میباشند، و یا مسائل مربوط به فرزندان که در فصل قبل به آن اشاره گردید، پر احساس ترین مسائلی باشند که مشاوران کلیسا با آن مواجه خواهند شد. ولی اینطور نیست. مسائل مشکلتر، فشار هائی است که به خانواده جدید پس از طلاق ایجاد میشوند.

### مشکلات با زن و فرزندان پس از طلاق

تمام مشکلاتی که باعث طلاق شده، پس از طلاق کماکان وجود خواهند داشت، و حتی ممکن است بیشتر نیز بشوند. تأثیر آن بر کسی که شریک زندگی و فرزندان را از دست داده است بیشتر میباشد. گناه همیشه بدبختی بیار میآورد، چه برای زن و چه برای شوهر، و چه برای فرزندان.

یکی از مسائل طلاق در زمانی که پای فرزندان در میان میباشند، این است که به موضوع تمام نشده در میآید. تأثیری که بعداً ایجاد میکند، میتواند به مراتب بیشتر از خود طلاق باشد. وقتی فرزندان را میان پدر و مادر معلق می بینیم، و شاید در محیطی که فاقد پیام آرام بخش خدا است، عذاب و اندوه روحی را نمیتوانیم بدور ببینیم. گناه همیشه مصیبت را نه فقط برای گناه کار، بلکه برای همه کسانی که با او نسبتی دارند، ایجاد مینماید. و اگر ازدواج مجددی صورت میگیرد، حتی وقتی مطابق با کلام خدا بوده باشد، فشارهای ازدواج قبلی بر ازدواج جدید منتقل خواهد شد. مشاور کلیسا باید دنبال علائم موجود آن پس از طلاق باشد.

فشار های ناشی از محدودیت بازدید از فرزندان در زمان و مکان تعیین شده قبلی، و مسائلی که با شریک زندگی پیشین بر سر دید و بازدید از فرزندان ایجاد میگردند، و همچنین مشکلاتی که با زن یا شوهر جدید بر سر بازدید فرزندان ایجاد میشوند، همگی محتاج به مشاورت کلیسا را دارند.

در جائیکه طلاق و ازدواج مجددی ایجاد شده، مشاور کلیسا باید جویای تمام مسائلی که منجر به طلاق شده بشود، تا اطمینان حاصل کند که همه مسائل از طریق کلام خدا از میان برداشته شده اند. هیچ چیز تازه و نیکویی را نمیتوان بنا کرد، تا آنکه خرابی و قبار آنچه گذشته است از میان برداشته شود. سپس باید توافق و هماهنگی میان زوج جدید با زن یا شوهر قبلی و همچنین با فرزندان در خصوص بازدید ها ایجاد گردد. مطلقاً ضروری است که زوج جدید با رضایت کامل خود برای زن یا شوهر قبلی و فرزندان دعا کنند، و نگذارند ناراحتی های گذشته، باعث تیرگی روابط با فرزندان بگردد.

حل مشکلاتی که تا بحال به آنها اشاره کرده ام، در واقع میتوانند باعث مستحکم شدن ازدواج جدید نیز بشوند، بشرط آن که زن و شوهر جدید با یکدیگر همکاری نمایند تا مشکلات را بر طبق کلام خدا حل نمایند. همبستگی ایشان در برخورد با چنین مسائل، صمیمیت و اطمینان را با شتاب رشد میدهد. این مقصدی است که مشاور کلیسا دنبالش میباشد، و به عنوان هدف در پیشگاه داوطلبان مشاورت خود آن را

قرار میدهد، و چیزی است که میتوانند بدست بیاورند اگر با هم آن را از طریق کلام خدا دنبال نمایند. موضوع مهمی که باید درک بشود، این است که فرزندی که در خانه دیگری میکنند، تحت اختیار و صلاحیت پدر و یا مادر جدا شده نیستند. تنها تأثیری که صاحب اختیار پیشین میتواند بر آنها داشته باشد، صرفاً بگونه شخصی و به عنوان نمونه و سرمشق میتواند باشد. غیر منصفانه است که فرزندان را در مقابل دو مرجع قدرتی قرار داد که با یکدیگر در تضاد میباشند. آنها نمیتوانند دو آقا را خدمت نمایند. اگر فرزندان در معرض آسیب جسمی یا روحی قرار گرفته اند، در خصوص ایمانداران میتوان به انضباط کلیسا متوسل شد، و در رابطه با بی ایمانان، به دادگاه. اما مشاور کلیسا نباید بخود اجازه دهد که در اجرای انضباط یا هر اختیار دیگری، دخالت نماید.

پدر مادران همگی موصفتند که با احتیاط و با تدبیر به دادن بشارت و رشد ایمان فرزندان خود ادامه دهند. باید ایشان را به خداوند سپرد، و زن یا شوهر جدید نیز در سعادت روحانی آنها باید کوشا بماند.

## نفوذ های محل کار

نفوذ پر قدرت دیگری که بر ازدواج اثر میگذارد از جانب روابط شغلی و اجتماعی است که در محل کار پدید میآید. روی صحبت من با شوهران میباشد، ولی از آنجائی که زنان امروزه مشغول به کار میباشند، به آنها نیز ربط پیدا میکند.

نفوذ هایی که در محیط کار از جانب همکاران ایجاد میشوند بر زندگی زناشویی اثر زیادی دارند، چون قسمت عمده هفته در جوار همکاران بسر برده میشود. چنین تماس های دائم و طولانی، میتواند رابطه نزدیک و خطرناکی را با یاران خبیث ایجاد نماید. تا زمانی که ایمانداری برای خود حد و مرزی را در ایجاد روابط با دیگران فراهم نساخته و مصمم نباشد که پایش را خارج از آن نگذارد، طبعاً گرایش به جانب رفاقت هائی خواهد داشت که برای او و زندگی زناشویی او مضر خواهند بود. مشاوران باید داوطلبان مشاورت خود را با این موضوع آشنا نمایند.

یکی از مسائل اصلی محل کار، رابطه هائی است که افراد با جنس مخالف خود دارند، و بعضی از آنها قصد استفاده شخصی و یا اجتماعی از آن روابط را خواهند داشت. تا زمانی که داوطلبان مشاورت با چنین موضوعی آشنا نمیشوند، و بطور دائم از خود حراست نمیکنند، امکان ایجاد روابط خطرناک همیشه موجود خواهد بود.

## اول تیموتاوس ۵

۲: "و زنان سالخورده را همچون مادران، و زنان جوانتر را همانند خواهران خویش، در کمال پاکی."

همچگونه راه سالم دیگری جز آنچه در کلام گفته شده موجود نمیشود. مشاوران کلیسا باید مقدار توجهی که به زنان محل کار ابراز میگردد را مورد بررسی قرار بدهند؛ به دفعات دیده شده که چنین موضوعی حد اقل قسمتی از مسائل زناشویی را تشکیل داده است.



فعالیت های اجتماعی مانند میهمانی های شغلی، تیم های فوتبال، و غیره، همه را باید با دقت مورد بررسی قرار داد تا اگر چنین نفوذهایی وجود دارند، آشکار بگردند. بجای آن باید تشویق بشوند که تماس و روابط مستحکم با کلیسا و افراد آن را جایگزین روابط قبلی بنمایند. تیم های فوتبال و فعالیت های دسته جمعی کلیسا، در چنین مواقعی بسیار سودمند خواهند بود. عمدتاً، کیفیت نوع ورزش و فعالیت های دیگر کلیسا نیست که اهمیت دارد، بلکه امکان ایجاد روابط نزدیک و قوی که میان افراد صورت میگیرد اهمیت دارد. شرکت هایی هستند که کارمندان خود را تحت فشار قرار میدهند، خصوصاً آنانی را که شایستگی ترفیع مقام را دارند. امکان دارد شرکت از او بخواهد که مصلحت شرکت را بالاتر از مصلحت زن و فرزندانش بگذارد. مسیحیان نباید چنین اصراری را قبول کنند. اگر نمیتواند رضایت محل کار خود را بدون پایمال نمودن اولویت های کتاب مقدس به دست آورد، باید در رتبه خود بماند یا جویای کار در محل دیگری بشود تا چنین درخواست هایی از او نشود.

### **چشم و همچشمی**

چند سال پیش موفق به دیدن کاخی که متعلق به زن و شوهر متمولی بود شدم. این نوعی منزل مسکونی میباشد که بسیاری از مردم دنیا آرزوی زندگی در آن را دارند، و در این راه خود و زندگی زناشوئی خود را نابود میسازند. البته واضح است که همه موفق به داشتن چنین کاخی نخواهند شد و به همین دلیل همه آرزوی آن را نیز ندارند. اما خانه و ساختمان های دیگری نیز هست که امکان دسترسی به آن وجود دارد. وقتی خواست های ما زیاد است، در راه بدست آوردن آنها معمولاً زندگی زناشوئی خود را نابود میسازیم. مشاور کلیسا باید خواست های داوطلبان مشاورت را (که معمولاً بطور اشتباه "نیاز" نام برده میشوند)، با دقت بررسی نماید. شاید لازم باشد که ایشان درک کنند، که بهتر است بخاطر استحکام ازدواج خود دست از چشم و همچشمی با سایرین بردارند.

در این فصل از کتاب و فصل قبل از آن، تمرکز صحبت هایم بر نفوذهایی بود که روابط شخصی بوجود میآورند. اما فقط چنین روابطی نیستند که نفوذهایی را بر اشخاص ایجاد میکنند، و داوطلبان مشاورت را باید با آنها آشنا کرد. کسانی نیز هستند که تا بحال آنها را ندیده ایم، و شاید دیگر هم نبینیم، که نفوذ زیادی را بر زندگی زناشوئی ما میگذارند. اینگونه افراد همراه نفوذی که دارند را، در فصل بعد مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

### **تکلیف**

نقشه ای را برای زوجی جدید طرح کنید، که در آن رابطه ایشان با فرزندانیشان که در خانه دیگری زندگی میکنند، نشان داده شده است.

والدینی میخواهند فرزندان خود را راضی کنند که لازم نیست به دنبال چشم و همچشمی، آن اسباب بازی را که بچه های سروتمند دارند، را داشته باشند. طرح آن را شرح دهید.

## فصل دوازدهم نفوذ های اجتماعی

در دنباله مطالعه خود پیرامون نفوذ هایی که مشاوران کلیسا باید با آنها آشنا باشند، از نفوذ هایی که در جامعه و فرهنگ موجودند نیز باید نام برد و به آنها رسیدگی کرد. اثری که این گونه نفوذها بر زندگی زناشویی دارند مستقیم نیست. تا بحال از ترکیبات گناه موجود در زن و شوهر و اثر مستقیمی که بر ازدواجشان دارد، و همچنین برداشت های غلطی که هر يك دارند و اثر آنها بر ازدواج، و نفوذهایی که از جانب فامیل و یا محل کار بر ازدواج وارد میشود صحبت کرده ام. حال میپردازم به فرهنگ رایج در اجتماع و توانائی ایجاد صدمه آن بر ازدواج.

توجه داشته باشید که فرهنگ به خودی خود نمیتواند هیچگونه اثر زیان باری را بر ازدواج داشته باشد، مگر همراه با رضایت طرفین ازدواج بوده باشد. آنچه اثر وارده بر ازدواج را مثبت و یا منفی مینماید، واکنشی است که آن زوج نسبت به فشار های ناشی از آن نشان میدهند. فرهنگ نیست که ازدواج زوجی را قربانی خود میکند، بلکه تسلیم شدن طرفین به وسوسه و تحریکاتی است که از آن سرچشمه میگیرد. امکان دارد انسان در این دنیا باشد ولی از آن این دنیا نباشد.

### یوحنا ۱۵

۱۹: "اگر به دنیا تعاق داشتید، دنیا شما را چون کسان خود دوست می داشت. اما چون به دنیا تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده ام، دنیا از شما نفرت دارد."

حال که متوجه این اصل مهم شدیم، میتوانیم به نفوذهای اجتماع که امکان ایجاد مسائلی را در ازدواج دارند، بپردازیم.

### ضعف کلیسا

ممکن است بنظر شما ضعف کلیسا رابطه ای با مسائل فرهنگی نداشته باشد. دلیل آن است که کلیسا بقدری ضعیف گشته که نمیتوانیم آن را به عنوان نیروی فرهنگی قبول بداریم. اثری که کلیسا در فرهنگ جامعه دارد ناچیز است. در نظر اعضای آن، کلیسا چاره عملی برای شکست نفوذهای اجتماع را فراهم نمیسازد. تا این حد، میتوان گفت که کلیسا خود قسمتی از مسئله میباشد. اگر وظیفه ما بود که تاریخ کلیسای جهانی را در دو دهه گذشته بنویسیم، لازم داشتیم که به دو جهت پر اهمیت توجه نمائیم:

۱. برکات خداوند در نجات دادن بسیاری از مردم جهان، و افزایش کل منابع کلیسا های پیرو کلام خدا؛
۲. التقاط گرایی کلیسا، بخاطر آنکه ظاهر قابل احترامی را در چشمان دنیا ایجاد نماید.

این التقاط گرائی را نه فقط در خدمت مشاورین کلیسا می بینیم، بلکه آن را در مدارس مسیحی، در طرح و برنامه ریزی های مبلغین مسیحی، در خط مش کار ترجمه، و نحوه مدیریت کلیسا مشاهده میکنیم. با وجود آنکه تعداد کلیسا ها افزایش یافته و دارائی زیادی نسیب آن شده، ضعف کلیسا در جای خود باقی مانده، چون بسیاری از افکار و ارزش ها و رسوم و طریق "حل مسائل" این دنیا را در خود جای داده است. کلیسا آن قدرت لازمی را که میتواند اساس انسان گرائی را از میان برداشته، و جانشینی که استوار بر کلام خدا است معرفی نماید را از دست داده است. وضع بقدری خراب شده که در بعضی کلیسا ها، اشخاصی را که مطابق با کلام خدا فکر میکنند و بر آن عمل می نمایند را مسیحیان افراطی مینامند. نتیجتاً، در آن آسیبی که ویژگی های انسانی بر کانون ازدواج وارد ساخته، کلیسا نیز سهمی را دارد. بزرگترین خطر از جانب فرآورده های کفر آمیزی است که با برچسب های مسیحی استتار شده، و بدون اطلاع دستفروشان و یا مصرف کنندگان آن، به خورد فرزندان خدا داده میشود. با وجود آنکه نیت بد نیست، اما آسیب زیادی را میرسانند، چون کلیسا رهبران و اعضای خود را تدارک کافی نداده تا خوب و بد را به مقدار کافی تشخیص دهند.

## جابجائی و گمنامی

جامعه ما را میتوان "جامعه آواره" نام گذارد. هر سال مردم بیشتری در حال حرکت میباشند، و به مقاصد دور دست و جوامع ناشناس سفر میکنند. مسیحیان قسمت عمده این افراد را تشکیل میدهند. بسیاری محل زادگاه و شناخته شده خود را پشت سر گذاشته و به کشور های دور دست کوچ میکنند. در این جامعه "آواره"، انگیزه زیادی به گم نامی وجود دارد، و آنانی که گم نامند دچار وسوسه سهل انگاری و وظیفه شناسی میشوند. کسی نیست که آنها را به کار نیک تشویق نماید، یا از بدی باز بدارد، در حالی که دور و بر آنها را شرارت احاطه کرده و سعی در پائین آوردن آنها را دارد. منظور خدا این نبود که ما مسیحیانی گم نام و تنها باشیم. او از ما میخواهد که عضو جامعه ایمانداران باشیم و از تدریس و موعظه های کلام خدا بهره بگیریم. ایمانداران در راهی که در پیش دارند، احتیاج به تشویق و نظارت و سرپرستی رهبران کلیسا را دارند، که در صورت لازم شامل مرهم انضباط کلیسا نیز میشود. خدا میدانست که ما در این دنیا غریب و اجنبی خواهیم بود، و به این منظور چنین تداردکی را داد. در نتیجه، زوج های مسیحی هیچگونه عذری را ندارند که تحط نفوذهای دنیا قرار بگیرند، چون تقریباً هر جائی که باشند، کمک و تشویق لازم در اختیارشان هست. مسیحیان دارای امتیازی نسبت به بی ایمانان هستند، و آن این است که تقریباً هر جائی که بروند، خانواده ای را در آنجا دارند. اما زوج های هستند که از این امکانات استفاده نمیکنند. مانند لوط، چادر خود را بر دروازه سدوم بر میافرازند، چون دنبال سرزمین سیراب شده وادی اردن میباشند. دنبال راحتی خود هستند، و پیشنهادات پر منفعت و درآمد های زیاد را قبول میکنند، بدون آنکه بررسی کنند که کلیسای مسیحی در آنجا وجود دارد یا نه. به این صورت وارد سدوم میشوند، و مانند لوط جان خود را روزانه آزار میدهند، و نهایتاً زندگی زناشوئی خود را نیز به باد میدهند. هیچ مسیحی نباید به مکانی سفر کند مگر آنکه قبلاً مطمئن باشد که کلیسای خوبی برای او و خانواده او

در آنجا وجود دارد. قدرت های دنیوی بیش از آنند که ما بتوانیم به تنهایی تحمل آنها را بکنیم، و به این خاطر خداوند کلیسا را برای ما فراهم ساخت. این نیاز خود را نباید به سادگی مرخص نمائیم، و تدارکی را که خداوند برای ما دیده را نادیده بگیریم.

معمولاً مشاوران کلیسا متوجه میشوند که دلیل عمده مسائل مسیحیان، دوری آنها از جمع ایمانداران است. همانطوری که قبلاً گفتم، درست است که کلیسا ضعیف می باشد و شاید جنس نامطلوبی را اراعه میدهد، ولی در میان هر گروهی از ایمانداران واقعی میتوان افرادی را یافت که میخواهند زندگی خود و خانواده خود را بهتر و قوی تر نمایند. آن زوجی که خود را از کلیسا به دور میکند، از مصاحبت با چنین افرادی بی بهره میماند. این گروه وفادار مرکزی، میتوانند با مرور زمان روح تازه و مسیر جدیدی را برای تمام کلیسا ایجاد نمایند. نتیجتاً، عذر قابل قبولی برای دوری از کلیسا وجود ندارد. بخشی از کار مشاور کلیسا این است که زن و شوهران را تشویق نماید که عضو جماعتی بشوند که به راستی ایمان به کلام خدا دارند.

## رسانه های

اگر نفوذ فراگیرنده ای در اجتماع وجود داشته باشد که بر همه مسیحیان دست اندازی کند و دائماً در حال ستیز با ایشان باشد، آن از طریق رسانه های خبری و تفریحی میباشند. به هر جایی که یک مسیحی بنگرد، بر اعلانات کوچک و خیابان ها، مجله ها، در رادیو و تلویزیون، در روزنامه ها و کتاب ها، او از همه جا هدف بمباران ارزشها و طرز فکر ها و طریق های زندگی می باشد که خلاف کلام خدا است. برای او گریزی از این یورش که بر احساسات و روان او آورده شده وجود ندارد. مشاور کلیسا باید برای ایمانداران چنین واقعیت ها را روشن کند. یک برنامه تلویزیون صرفاً یک فرآورده معمولی نیست، بلکه تبلیغی است که عمده به نحو جذابی تهیه شده تا دیدگاهی را مورد قبول بسازد. مسیحیان باید همیشه در حال ارزیابی آنچه که در اطرافشان میگذرد باشند. این خود کار بزرگی است و اجازه نمیدهد مانند سایر مردم بی توجه و بی باک باشند. مسیحیان هوشیار، تنها کسانی هستند که میتوانند جلوی فرسایش اعتقادات راسخ خود را در برابر تبلیغات ناروا بگیرند. یکی دیگر از وظایف مشاوران کلیسا این است که داوطلبان مشاورت را با این نکات مهم آشنا سازند(۱).

اکثر زن و شوهران مسیحی در خصوص این موارد بطور دائم هشیار نیستند. همه آنچه را که دنیا در اختیارشان میگذارد را بدون ارزیابی آن جذب خود مینمایند. قسمت عمده چنین پیشنهاد های فتنه انگیز، از طریق مجله بانوان و برنامه های تلویزیون هدف زنان دار انجام میشود. اگر فکر میکنید که برنامه های تلویزیون، خصوصاً داستان هایی که بصورت سریال تهیه شده اند، اثری بر طرز فکر و نوع زندگی اشخاصی که روزانه آنها را دنبال میکنند ندارد، اشتباه بزرگی میکنید. کشیشی برای من تعریف میکرد که در جلسه دعا، خانمی تعاضای دعا برای شخصی را نمود، که بعداً معلوم شد که او فقط یک شخصیت ساختگی سریال تلویزیون می باشد. این زن بقدری شیفته آن شخص (نقش) در نمایشنامه شده بود که آن را با شخص واقعی اشتباه کرده بود.

هر چند که ما نمیتوانیم بطور کامل از حمله رسانه های گروهی اجتناب نمائیم، اما دو کار را میتوانیم

بکنیم:

۱. تماس خود را با آن کم کنیم. به آن معنی که مجله و فیلم و کتاب و برنامه های تلویزیونی که گناه را جلوه میدهند را قطع نمائیم.
۲. آن نفوذهایی را که نمیتوانیم کنترل کنیم را شناسائی کرده و بطور دائم در حال ارزیابی آنها باشیم (۲).

لزومی ندارد که به تفصیل صحبت از خصوصياتی که مخالف با خواست خدا است و در رسانه های گروهی به آنها تأکید میگردد بشوم، چون تصور میکنم که خود به قدر کافی واضح میباشند. تمجید از روابط جنسی خارج از ازدواج، درخشان سازی خشونت، تحقیر زیرکانه کلیسا و احمق و ساده جلوه دادن مسیحیان، چند نمونه از آن میباشند.

مشاوران کلیسا باید با درجه نفوذی که رسانه های عمومی بر ازدواج زن و شوهران دارند آشنا بشوند. بطور مثال، آیا بخاطر لفاظی خیانت بار سازمان تنظیم خانواده، اقدام به سقط جنین کرده اند (۳)؟ با عقاید جنبش برابری زن و مرد که معتقد به آنند که زنان حق بنای حرفه ای را برای خود دارند، و زن باید شخصیت خودش را در ازدواج حفظ نماید، موافق هستند؟ تا چه اندازه چنین نفوذهایی بر ازدواج دست درازی کرده اند و اثر آنها چه بوده است؟

تحقیقات کافی در خصوص چنین مواردی میتواند در انجام کار راهنمایی مفید واقع شود. در صورت کشف مقدار نفوذی که رسانه ها ایجاد کرده اند، شاید مشاور کلیسا لازم بداند آنچه را که کلام خدا بر خلاف فرهنگ گفته را تعلیم بدهد تا در نتیجه آن متوجه آنچه جذب کرده اند بشوند. همچنین شاید لازم بداند آنها را از دیدن برنامه های خاصی از تلویزیون باز بدارد، و بجای آن برنامه مطالعه کتاب مقدس را بنا بسازد. در نهایت، ایشان را باید بیاموزد که هوشیار باشند و هر چه که می بینند و می شنوند را در مطابقت با کلام خدا بسنجند، و خصوصاً در رابطه با آگهی های تجارتي.

مسئله آنچه رسانه های خبری ابراز میکنند را نیز باید ارزیابی کرد، و اگر چنین نباشد عقاید و ارزشهای نامحسوس شخص خبرنگار و یا سازمان خبرگذاری، اثر خود را خواهد گذاشت. در خلاصه، آنچه را که میخواهم بگویم این است؛ رسانه های گروهی نفوذ عظیمی را دارند، و نادیده گرفتن آن از جانب مشاور کلیسا حماقت خواهد بود.

## آموزش و پرورش

لزومی ندارد آنچه را که در باره رسانه های گروهی گفته ام را در اینجا تکرار نمایم، چون تماماً با آنچه در مدارس آموزش میدهند صدق میکند. اما این را باید اضافه کنم که در مدارس تعلیم میدهند که خدا در واقع عضو حیاتی زندگی انسان نیست، و بیشتر مواقع زندگی را میتوان بدون او اداره کرد. نتیجتاً خدا فقط دو یا سه ساعت در هفته مورد توجه قرار میگیرد!

اشکال زیادی در آموزش و پرورش وجود دارد، خصوصاً در آنچه به عنوان آموزش و پرورش "مسیحی" در

کشور آمریکا رواج یافته است. این موضوع وسیعی است که نمیتوان در این فصل محدود در باره آن صحبت کنم. در کتاب *Back to the Blackboard*، در باره دست اندازی انسان گرایان برتعلیم و تربیت مسیحی صحبت کرده ام و پیشنهاد کاملاً مسیحی را نیز عرضه کرده ام (۴).

من نمیتوانم آنچه را که در آن کتاب گفته ام را در اینجا تکرار نمایم، فقط کافی است که بگوییم، مسئله عمده مدارس مسیحی در آن است که مدل های تعلیم و تربیت غیر مسیحی را برداشته به آنها ظاهر مسیحی داده اند، و آنوقت آن را به عنوان تعلیم و تربیت مسیحی مجاز شمرده اند. نمیتوان آنچه را که با کلام خدا در تضاد میباشد را مسیحی نامید.

بخاطر آنکه چنین کاری را کرده اند، شاگردانشان نیز چنین تصور میکنند که زندگی مسیحی قضیه یک روز در هفته بیش نیست، و اصول مسیحیت و زندگی در این دنیا رابطه ای را با هم ندارند، و شخص خردمند قابل ستایش است، و دریافت نمرات عالی هدف زندگی است و مقصود از تحصیلات صرفاً پیشرفت و پیشبرد منافع شخصی است.

اینگونه افکار دنیوی در مغز زوج های جوان نشت میکنند، حال چه به مدارس عمومی رفته باشند و چه به مدارس مسیحی. تعلیماتی را که آنها به مدت دوازده سال در علوم انسانی دریافت میکنند، یقیناً تأثیر خود را خواهد گذاشت. متقابلاً، تعلیمات ضد فرهنگی زیادی را لازم خواهند داشت تا تأثیر زبان بار چنین آموزشی را از زندگی آنها خارج نماید.

با وجود چنین نفوذهایی که بر ازدواج وارد میشود، جای تعجب است که چگونه ازدواج ها پای بر جا مانده اند. مشاوران ازدواج کار ساده ای را ندارند.

## تکلیف

در مورد آنکه چگونه میتوان کلیسا را از نفوذ ارزش های کفر آمیز فرهنگ جامعه باخبر کرد، فکر کنید و آماده سخن راجع به آن در کلاس باشید.

یک برنامه آموزشی برای تعلیم داوطلبان مشاورت ایجاد نمائید تا بتوانند نفوذهای مضر جامعه را بر ازدواج خود به گونه نکته سنج، ارزیابی نمایند. در برنامه آموزشی خود، طریق مقاومت کردن در برابر آنها را نیز اضافه نمائید.

(۱) عبارت "بیدار باشید و دعا کنید" (متی ۲۶: ۴۱ و مرقس ۱۴: ۳۸) به طور تحت الفظی یعنی هشیار و در دعا باشید.

(۲) مجدداً به زیر نویس شماره (۱) رجوع نمائید.

(۳) مشاور کلیسا باید قادر به کمک به زن و شوهران باشد تا با چگونگی اثری که محیط بر ازدواجشان دارد آشنا بشوند، و طریق زندگی مطابق با کلام خدا را پیش پای ایشان قرار بدهد.

(۴) کتاب *Back to the Blackboard* تا به هنگام انتشار این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است.

## فصل سیزدهم

### چگونه میتوان مسائل زناشوئی را شناسائی کرد

#### سؤال کردن از داوطلبان مشاورت

من در این کتاب تأکید بر آن داشته ام که سؤال کردن در خصوص مسائل زناشوئی و علل ایجاد آنها بسیار واجب است. با وجود آنکه بعضی کتب راهنمای مشاورین کلیسا غیر از آن را توصیه میکنند، سؤال کردن ساده، از بهترین راه کشف نمودن مسائل زناشوئی میباشد.

البته بسیاری زن و شوهران خود نمیدانند مسئله ایشان چیست. به این خاطر است که من وقت زیادی را صرف کرده ام تا شما را با علل اصلی مسائل زناشوئی آشنا کنم، تا زمانی که احتیاج به اطلاعات بیشتری را پیدا کردید، بتوانید سؤالات بخصوص را بکنید. بطور مثال: "نفوذی که پدر و مادران شما بر ازدواج شما داشته اند چگونه بوده؟"، و یا "نفوذی که محل کار شما بر ازدواج شما داشته چگونه بوده؟"، و غیره. از آنجائی که سؤال کردن طریق اجتناب ناپذیری است در کار جمع آوری اطلاعات، راه های دیگری وجود دارند که در جوار آن اما جدا از آن، میتوان از آنها نیز استفاده کرد.

قبل از بررسی راه های دیگر، بگذارید اول تأکید نمایم که در جلسات راهنمایی ازدواج، زن و شوهر هر دو باید با هم حضور داشته باشند. نه تنها به دلیل آن که کلام خدا سخن چینی و بد گوئی پشت سر کسی را منع کرده، و در جلسات تک نفری امکان ایجاد آن را بارها دیده ایم، بلکه مشاور کلیسا نمیتواند فقط از یکی از طرفین اطلاعات کافی را بدست آورد، مگر آنکه دیگری نیز در آنجا باشد تا گواه صلاحیت اطلاعات را بدهد، و یا کمبود آنرا جبران نماید.

#### امثال ۱۸

۱۷: "هر که در دعوی خود اول آید صادق می ماند، اما حریفش می آید و او را می آزماید."

انگیزه قویتری از آیه قبل برای حضور هر دو طرفین در جلسات جمع آوری اطلاعات به فکر من نمیرسد. همچنین قبل از بررسی راه های دیگر بدست آوردن اطلاعات، لازم است بگویم که برای افشای مسائل عمیق تر از آنچه زن و شوهران بازگو میکنند، طریق موشکافانه جمع آوری اطلاعات لازم میباشد. بطور مثال، زوجی به دلیل داشتن مشکلی در رابطه با ادب فرزندشان به جلسه راهنمایی می آیند. مسئله را خودشان به درستی معرفی کرده اند، اما امکان دارد که مسائل زناشوئی نیز در خفی وجود داشته باشند، و معمولاً در مواردی که ادب فرزندان موضوعی حل نشده میان زن و شوهر مانده است، اینگونه مسائل (گسیختگی ارتباطات) نیز بطور جانبی بوجود می آیند.

در جلسات مشاورت غیر عادی نیست که یک یا هر دو طرفین ازدواج بطور مخفیانه آرزوی آشکار شدن مسائل زناشوئی خود نیز باشند. در بعضی مواقع دیده شده که پس از روشن شدن مسائل و حل شدن آنها، به چنین حقیقتی اعتراف کرده اند. ولی از آنجائی که میترسند اشاره به آن کنند، وظیفه مشاور است که

موضوع را پی گیری نماید، خصوصاً در مواردی که پای فرزندان در میان است. البته به آن معنی نیست که مشاور کلیسا مسئله ای را خود درست کند در جایی که در واقع مسئله ای نیست. ولی باید بتواند آن مسائلی را که موجودند را افشا نماید، و در چنین مواردی است که طریق موشکافانه جمع آوری اطلاعات لازم میباشد.

## راه های دیگر جمع آوری اطلاعات

اضافه بر طریق سؤال کردن ساده، میتوان از زن و شوهر خواست تا آنچه را که برای هر کدام مشکل ایجاد کرده را بر روی کاغذ بنویسند. فرقی که این طریق با سؤال کردن در جلسات راهنمایی دارد این است که در جلسه مشاورت، آنها احتیاج دارند بلافاصله جواب را بدهند. بطوری که بدور از هیجان و احساساتی که در جلسه مشاورت ایجاد میشود، طرفین میتوانند در آرامش و فرضاً بمدت یک هفته، تمام مواردی را که موجب ایجاد مسئله در ازدواجشان شده را بنویسند. احتمالاً این روش باعث کشف اطلاعات بیشتری نیز خواهد شد.

طریق صحبت کردن زن و شوهر با یکدیگر در جلسه راهنمایی نیز، موضوع های زیادی را افشا مینماید. بر اساس تجربه شخصی، من در فکر خودم حرف های ناگوار و ستیزگرای طرفین را چند برابر میکنم، تا تصویری تقریبی از آنچه که بدون حضور شخص ثالثی در میان ایشان میگذرد، را بدست بیاورم. با وجود آنکه تصویری تقریبی بیش نیست، این طریق در بسیاری از موارد واقعیت را اثبات نموده است. به ویژه، به لحن صحبت طرفین با یکدیگر توجه کنید. حتی جمله ای مانند "بله عزیزم" را میتوان بصورت تند و کوبنده بیان نمود. بر روی کاغذ، چنین حرف هائی ملایم و با محبت بنظر میرسند، ولی وقتی به زبان خصم و سوزنده بیان میگردند، میتوانند تبدیل به جگر سوز ترین و بی رحم ترین حرف ها بگردند. در ادامه مطالعه این گونه حرف هائی که طرفین ازدواج به یکدیگر میزنند، توجه به آنچه کلام خدا در رابطه با "سخن بد" گفته باشید. این گونه کلمات فقط آنچه ما امروزه "رکیک" عنوان میکنیم نیستند، بلکه کلماتی هستند که انسان را قطعه قطعه میکنند.

### افسیان ۴

۲۹: "دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای دیگران به کار آید و نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند."

بر خلاف حرف های سودمندی که انسان را بنا میکنند، حرف های "بد" (نکوهش، ناستوده)، انسان را از پا در میآورند. بعضی مواقع زن و شوهر چنین حرف ها را بصورت شوخی و در غالب لطیفه به یکدیگر میزنند. یک راهنمای هوشیار اگر گمان ببرد که مسائل زناشوئی در میان میباشند، دنبال چنین حرف هائی را نیز خواهد گرفت. بعد از دو یا سه بار که چنین حرف هائی را شنید، باید از ایشان سؤال کند که آیا بیان چنین حرف ها نشان دهنده مسائل زناشوئی هستند یا خیر.

بعضی اشخاص در استفاده از شخص ثالث به عنوان تکیه گاه، مهارت زیادی را دارند. در وقتی که طرفین



در رقابت با یکدیگر به بن بست رسیده اند، راهنما را عامل شکست این بن بست می بینند. مواظب باشید که به وسوسه جانب داری دچار نشوید. نوعی جانب داری به این صورت ایجاد میشود: شوهر میپرسد "کشیش، شما راجع به ..... چه فکر میکنید؟" سوالی بی آزار و بی زیان بنظر میرسد، و کشیش نیز نظر خود را میگوید. آنوقت شوهر میگوید: "عزیزم می بینی که کشیش هم دقیقاً مثل من فکر میکند." قبل از آنکه کشیش متوجه جریان بشود، در خدمت یکی از طرفین ازدواج و برعلیه دیگری در آمده است. اگر کوچکترین امکانی وجود داشته باشد که مشاور کلیسا به عنوان عامل نفوذ برای طرفی بر علیه طرف دیگر مورد استفاده قرار بگیرد، تا حد امکان نظر خودش را باید در خود نگاه بدارد. بهتر خواهد بود که سؤال کند، "نظر من را راجع به ..... برای چه میخواهید؟" بعضی مواقع سوالات مطرح شده متمایل به جانبی میباشد: "آیا فکر نمیکنید که ..... صحت دارد؟" این سؤال همچون دیلمی است لفظی، که برای جلب نظر شما ساخته شده است. بجای آنکه دم به تله بدهید، شما نیز میتوانید سوالاتی را مطرح نمائید، همچنان که عیسی مینمود. البته سوالات عیسی مسیح بخاطر بدست آوردن اطلاعات نبود:

## یوحنا ۲

۲۵: "و نیازی نداشت کسی در باره انسان چیزی به او بگوید، زیرا خود می دانست در درونذاتسان چیست."

سؤال عیسی مسیح برای مجاب ساختن آنانی بود که با سوالات باردار خود، قصد شرارات را داشتند. حتی در زمانی که مواظب هستید، ممکن است شخص زبردستی نظر شما را جلب کند تا بر شریک زندگی خود فشار بیاورد. مایوس نگردید، چون هنوز امکان جبران خرابکاری را دارید. میتوانید توجه را مجدداً متمرکز به جائی نمائید که به آن تعلق دارد: "بله، این نظر من است، ولی نظر من آنقدر اهمیت ندارد در مقایسه با استفاده ای که از آن بردید. ببینید چگونه از نظر من بر علیه ..... استفاده کردید. این موضوع باید روشن بشود تا بتوانیم راجع به مشکلات دیگری که میان شما موجود است صحبت نمائیم." به این صورت با تمرکز بر سو استفاده از صحبت های شما، میتوانید نشان بدهید که موضوع های مهم تری هستند که ازدواج آنها را در مخاطره انداخته اند، و مشکل صرفاً آن نیست که نظر کدام یک از ایشان بر کرسی نشسته است.

راه دیگر کشف مسائل زناشویی، شناخت تغییرات شگرفی است که در زن و یا شوهر ایجاد شده است. آیا زن و شوهر به تازگی بطور غیر عادی ظاهر یا رفتار نامرتب و سر به هوا را پیدا کرده اند؟ این وضعیت میتواند بطور آشکار نشانه وجود مشکلی در ازدواج باشد. یکی از طرفین دارد دیگری را ادب میکند، یا اصولاً اهمیت به او نمیدهد.

مرد و زانی هستند که منتهای کوشش خود را میکنند تا ظاهر خوبی را جلوه دهند. از تمام وسایل و امکانات ظاهری استفاده میکنند، و غالباً بخاطر پنهان ساختن مشکلاتشان در این راه با یکدیگر همکاری نیز میکنند. با چنین زوجی نمیتوانید بر روی تغییرات ظاهری که دارند حساب کنید. اما وقتی چنین تغییراتی را مشاهده کردید، نشانه ای قوی از وجود مشکلات میباشد.

بی تفاوتی زوجی نسبت به عواطف دیگری، نشانه دیگری از وجود مسئله میباشد. این بی تفاوتی یا به عبارت دیگر "خشم"، معمولاً از جانب یکی از طرفین ایجاد میگردد. تعجبی ندارد که چنین رفتاری با التماس و دست به دامن شدن طرف دیگر روبرو میشود، چون به این طریق او سعی میکند عاطفه دیگری

را به خود جلب نماید. سعی و کوشش در این راه نیز میتواند به درازا بکشد. بی عاطفه بودن یکی از طرفین، و متقابلاً کوشش بی اندازه طرف دیگر در جلب عاطفه او، هر دو نشانه وجود مسئله میباشند.

بر حرف های خود پافشاری کردن، نشانه دیگری است از وجود مسئله. زمانی چنین وضعی را شناسائی میکنید که طرفین بر سر چیزهای کوچکی بطور دایم مشاجره میکنند. به چون و چراهای مضحک طرفین توجه کنید، نظیر: "خیر، این موضوع مال چند سال پیش نیست آقا، همین چند ماه گذشته اتفاق افتاد". البته اگر واقعاً فرقی میکرد که موضوع چند سال یا چند ماه پیش اتفاق افتاد، آنوقت چنین حرفی اشکال نداشت. اما من صحبت از شرح دادن و به تفصیل جزئیاتی میکنم که تا آخرین لحظه مورد بحث و مشاجره قرار گرفته اند. به این نکته که یکی از طرفین دایماً معتقد است که حرفش درست است، توجه داشته باشید. در وقتی که طرفی سعی بر آن دارد که حرف خود را در صدر قرار بدهد، اولویت های ازدواج بهم خورده اند.

مسئله دیگری که همردیف با مسئله قبلی است، نق زدن و سماجت است. شخص نق زن کسی است که از زن یا شوهر خود ناراضی است، بخاطر آنکه او کاری را انجام نداده، یا به موقع آن را انجام نداده، یا به خوبی آن را انجام نداده است. سماجت در هر مورد نشانه وجود روحیه نق زدن است، و مشاور کلیسا باید توجه داشته باشد که وجود آن مشکلات زیادی را ایجاد خواهد ساخت.

آزردگی نیز نشانه وجود مسئله میباشد، البته وقتی به طور دایم دیده میشود. نق زدن فشار را ایجاد میکند، اما آزردگی با نشانه هائی چون آه کشیدن و افسوس خوردن، بر عکس نق زدن فشار را به درون انباشته میکند. حرف هائی که زده میشود به این شکل است: "من تا خرخره از دست تو کشیده ام"، یا "خوب معلوم است که ما با بچه ها مشکل داریم، اگر خانم میگذاشت بچه ها را ادب کنم، دیگر کار که به اینجا نمیکشید".

به طوری که قبلاً گفتم، ازدواج از طریق مسائل گوناگونی تحت آزمایش قرار میگیرد. وقتی که میخواهید از وجود مسائل زناشویی مطلع بگردید، از خود بپرسید زوج ها چگونه مسائل مالی و مشکلاتشان را با فرزندان حل میکنند؟ وقتی با مسئله و مشکلی روبرو میشوند، آیا در مقابله با آن به یکدیگر میپیوندند یا از یکدیگر سوا شده و همدیگر را مقصر میدانند؟ توجه به عکس العمل های تند نسبت به این سوالات نیز بکنید. همه ازدواج ها دیر یا زود مشکلات خود را خواهند داشت، ولی آنچه به شما مربوط میباشد آن است که با مشکلاتشان بر طبق کلام خدا رفتار کرده اند یا آن را نادیده گرفته و گذاشته اند به مشکل بزرگتری تبدیل بشود. هر گناه کاری دیر یا زود از شریک زندگی خود آزرده میگردد. این موضوع مطرح نیست. آنچه مطرح است این است که آیا مسئله آزردگی از طریق کلام خدا حل گردیده یا نه؟ نتیجتاً دنبال عکس العمل و رفتاری که گهگاهی از خود نشان میدهند نباشید، بلکه دنبال ترکیبات دائمی رفتارها باشید. وقتی با تاکتیک "دیلمی" مواجه شدید مانند نق زدن، و بگومگو راجع به نکات بی مورد و نامربوط، از خود بپرسید: "آیا آن بخشی از یک ترکیب گناه است یا نه؟ آیا کراراً اتفاق میافتد یا نه؟ این ها است که دنبالش میباشید. دوباره یادآور میشوم که شما نمیخواهید مسئله ای را پیدا کنید که وجود ندارد. به این دلیل است که باید بتوانید میان مسائلی که گهگاهی ایجاد میشوند و از طریق کلام خدا با توبه و بخشش حل میگردند و آنانی که مدام و دنبال دار میباشند و حل نشده مانده اند، تشخیص بدهید.

## سوالات دیگری که باید مطرح گردند

بخاطر آن که بتوانید مسائل ازدواج را بیشتر شناسائی کنید، به سوالات زیر توجه کنید:

آیا زوج توانائی حل مسائل ساده را دارند؟ وقتی بگومگو بر سر باز گذاشتن درب خمیر دندان میبازد، و یا آنکه چرا همه چیز پس از اتمام کار به جای خود گذارده نمیشوند؛ در چنین مواردی میتوانید گمان ببرید که مشکل عمیقتر از آن است که به ظاهر دیده میشود. در چنین وضعی، رابطه ایشان بقدری بد شده که طرفین نمیخواهند مشکلات ساده خود را از میان بر دارند. موضوع خمیردندان فرعی است و امکان دارد در مورد هر چیز دیگری با هم بجنگند. قبل از هر چیز، نوع ارتباط میان ایشان است که باید تغییر کند. زن و شوهر ممکن است مواردی که با آن درگیر میباشند را به راحتی بتوانند عنوان کنند، ولی شما باید ستیز جوئی را اول از طریق کلام خدا از میان بردارید، تا ماهیت مسائل دیگر نیز روشن بشوند. اشخاصی که یکدیگر را میخواهند خفه کنند، نمیتوانند حتی مشکلات ساده را از طریق کلام خدا حل نمایند. به این خاطر است که شما باید اول به مشکل رابطه پردازید و طالب توبه و مصالحه باشید.

آیا آن زوج مشکل روابط جنسی دارند؟ معمولاً مسائل جنسی بخاطر وجود اشکالات دیگری است که ایجاد میشوند. آنچه در شبانگاه در تخت خواب رخ میدهد، بازتاب آنچه در روز بوقوع پیوسته میباشد. نمیتوان انتظار داشت که بار مسائل حل نشده روز را به تخت خواب برده، و خوش نیز گذراند. نتیجتاً، وقتی زوجی از رابطه جنسی خود ناراضی میباشند، معمولاً اشکال را در جای دیگری میتوان یافت. در موارد خاصی که مشکلات جسمی در میان است، یا راه و روش روابط جنسی مورد بحث میباشند، مسئله به سادگی قابل حل است، ولی چنین موارد به ندرت پیش میآیند. مسئله را در جای دیگری جویا شوید، و آنجا است که برای ایشان فایده خواهد داشت.

آیا برنامه های طرفین متفاوت است؟ وقتی برنامه های زوج با هم یکی نیستند، مشکلات ایجاد میگردند. این مشکلات چنین هستند:

۱. برنامه زندگی خود را چنان ترتیب داده اند که بخاطر مسئله ای که با هم دارند، با یکدیگر تماس پیدا نمیکنند.
۲. خود را با وظایف زیادی مشغول کرده اند و وقت برای یکدیگر ندارند. وضعیتی است که در صورت ادامه داشتن، مسائل زیادی را ایجاد میسازد.

به هر صورت، وقتی برنامه زندگی بقدری زیاد است که وقت برای یکدیگر نمیگذارد، احتیاج به کمک مشاور کلیسا خواهد بود. گوشه گیری طرفین حتی در خانه نیز امکان پذیر است. شوهر دنبال کاری در گاراژ میبازد، و زن مشغول خواندن کتاب در اطاق خواب. راه حل مسئله، توبه هر دو نسبت به گناه کناره گیری و خود خواهی، و برنامه ریزی بهتر از وقت روزانه میباشند.

سؤال خوبی که در جریان جلسه راهنمایی میتوان عنوان کرد این است: آیا موضوعی هست که راجع به آن باید با زن یا شوهر خود صحبت کرده باشید و نکرده اید؟ اگر بوده باشد معمولاً بخاطر ترس، رنجیده گی، خشم، و یا بی مبالاتی بوده است. دلیل هر چه باشد، امتناع از شراکت کامل در اطلاعاتی که مربوط به زندگی زناشویی میباشد، زمینه خوبی است برای ایجاد مسائل و مشکلات زناشویی.

#### افسیان ۴

۲۵: "پس، از دروغ روی برتافته، هر يك با همسایه خود، سخن به راستی گوئید، چرا که ما همه، اعضای یکدیگریم."

سؤال دیگری که افشاکننده خوبی از مسائل بوده این است: "زندگی زناشوئی خود را ظرف شش ماه گذشته چگونه تعریف میکنید؛ در حال رشد، ثابت، و یا در سرازیری؟" پاسخ به این سؤال میتواند بسیار مفید واقع شود، خصوصاً وقتی طرفین اختلاف نظر دارند. جواب "رشد" از جانب شوهر و "سرازیری" از جانب زن، حداقل مشکل ارتباطات را نشان میدهد. چون لازم است که مسائل زناشوئی را هر چه زودتر حل نمود، کشیش و مشاوران کلیسا باید زوج ها را تشویق نمایند که هر چه زودتر جویای کمک بشوند. فوریت راهنمایی را میتوان به این گونه ابراز نمود:

"وقتی مسئله یا مشکلی پیش میآید که خود نمیتوانید حل کنید، به کلیسا رجوع نمائید. منتظر نمائید که مسائل و مشکلات آنقدر خراب بشوند که نسبت به یکدیگر خصم و دشمنی پیدا کنید. هر وقت متوجه میشوید که در مقابله با مشکلی درمانده اید و نمیتوانید آن را دریابید، به کلیسا پناه ببرید. وقتی گرداب مسائل شما را فرو میبرد، فریاد بزنید و نگذارید فقط بیش از يك سر از انگشت شما بیرون مانده و بدست کلیسا برسد تا شما را بیرون بکشند. آنوقت کار بسیار مشکل تر خواهد بود."

#### تکلیف

يك نمونه از مسائل زناشوئی که خود از آن خبر دارید، و یا به نظر شما میآید را روی کاغذ بنویسید. دو نفر از شاگردان هر کدام نقش زن و شوهر را بازی کنند و این مسئله را بصورت نمایشنامه در کلاس اجرا کنید. بقیه شاگردان در حال تماشای نمایشنامه، میتوانند نقش مشاور کلیسا را اجرا کنند و برداشت های خود را از رفتار و صحبت های آن زوج، برای مرور بعدی کلاس روی کاغذ بنویسند.

## فصل چهاردهم تصورات عاطل و راه حل های باطل

تصورات زیادی در خصوص مسائل زناشویی و راه حل هایشان وجود دارند. مشاور کلیسا باید با تمام آنها آشنا باشد، نه فقط بخاطر آن که خدمت خود را بتواند بطور صحیح انجام دهد، بلکه بتواند وجود چنین تصورات را در داوطلبان مشاورت تشخیص دهد. بعضی از این تصورات را خود زن و شوهرها دارند، و یا از جانب اشخاصی که به اصول کلام خدا و رابطه آن با حل مسائل زناشویی آشنائی ندارند به آن ها منتقل شده. پاک سازی افکار و عقاید داوطلبان مشاورت از این گونه تصورات از وظایف عمده مشاوران میباشد. میان تصورات رایج و باطلی که موجود است، باید از "سرهم بندی" اختلافات میان زن و شوهر بعنوان طریق حل مسائل و مشکلات نام برد. چنین عقیده ای نشانه انتظار کمی است که از کلام خدا و مشاور کلیسا دارند. ابراز چنین عقیده ای نشانه بی اطلائی از امکان حل مسائل مشکلات از طریق کلام خدا است و یا آنکه مؤثر بودن آن بعید بنظر میرسد. این تصور اینگونه بیان میشود: "باید سعی کنیم با این مسئله بسازیم"، و یا "شاید شما بتوانید کاری برای ما بکنید". راه و روش مسیحی آنگونه است که با فرقی روشن و آشکار، همه مسائل و مشکلات انسان را با کیفیتی عالی حل میکند. کلام خدا میفرماید:

### رومیان ۵

۲۰: "حال شریعت آمد تا نافرمانی افزون شود؛ اما جائی که گناه افزون شد، فیض بی نهایت افزونتر گردید."

کلام خدا میفرماید هر وقت مسیحیان با گناه مقابله میکنند، خدا بیش از اندازه به نیازشان میرسد. حال که معنی کلام روشن شد، فکر میکنید خواست خدا این است که زن شوهران مسائل خود را سرهم بندی کنند یا از فیض بی نهایتش برای حل مسائل و مشکلاتشان استفاده نمایند؟ خواست خدا این است که بدی را به نیکی تبدیل نماید و به چیزی کمتری از آن نیز رضایت نمیدهد. مشاور کلیسا نیز نباید با میزانی کمتر راضی باشد. او باید بخواهد که مسائل زناشویی کاملاً حل گشته و ازدواجها به وضع بهتری از همیشه تبدیل شوند. عیسی مسیح میخواهد ازدواج بد را به ازدواجی تبدیل کند که میدرخشد.

زمانی که گناه در ازدواج غوغا میکند، فیض خدا توان ایجاد چنان تغییری را دارد که غالب بر تمام گناه و اثراتی که بجا گذاشته میگردد. خداوند میخواهد از طریق حل مسائل و مشکلات فرزندانش، آنها را به مکان های بالا و به آنچه از دست داده اند برساند. مشاوران نباید بگذارند که مسیحیان انتظاری کمتر از آن را داشته باشند. هدف های پست، پیشرفت های پست را به دنبال دارند. خداوند قادر است که خشم انسان را تبدیل به ستایش از او بگرداند.

تصور باطل دیگری وجود خود را اینگونه ابراز میکند: "دیگر امیدی برای ازدواج ما نیست". اگر در تصور قبلی امیدی باقی مانده بود، اینجا دیگر امیدی وجود ندارد. پس اگر امیدی برای ازدواج نیست، چرا این افراد جویای کمک میشوند؟ شاید میخواهند بدانند چگونه میتوانند ازدواجشان را تحمل کنند، و یا چگونه بی سر و صدا به ازدواج خود خاتمه دهند. مشاور کلیسا هیچگاه تن به چنین خواست هائی نخواهد داد. او

در جواب میگوید: "خیر! این راه را خداوند مجاز نمیداند. شما فقط يك راه بیش ندارید و آن این است که در راه خدا و با قوت روح عظیم او خود را تغییری بدهید". راهنما باید او را قانع کند که تغییری کردن امکان پذیر است، و باید از آیاتی که مربوط به آن میباشد استفاده نماید. من همه آیات را در این کتاب درج نخواهم کرد، چون هر راهنمایی آیاتی را برای استفاده خود فراهم میسازد. اما برای آن کسانی که گناه ایشان بی حد و حساب میباشد، آیه ای را ذکر خواهم کرد. اول قرنتیان ۶: ۹ تا ۱۱، مربوط به گناهیانی است که ترکیب زندگی انسان را تغییر داده است. کلام خدا میفرماید:

### اول قرنتیان ۶

۹: "آیا نمی دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی عفتان، بت پرستان، زناکاران، همجنس بازان - چه فاعل و چه مفعول،"  
 ۱۰: "دزدان، طمع ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد."  
 ۱۱: "بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده اید."

در این آیات امید سرشاری را ملاحظه میکنید. با وجود همجنس بازی، زنا، طمع، دزدی، فحاشی (تمام دلایلی که امروزه تصور میشود به خاطر وجودشان امیدی برای ازدواج نیست)، خدا میفرماید که انسان میتواند بر همه غلبه کند و همه را پشت سر خود بگذارد، بگونه ای که ایمانداران شهر قرنت نیز آنها را پشت سر خود گذاردند. در این آیه، ما فیض عظیم خدا را می بینیم که میتواند شامل زندگی زناشوئی زوج های ایماندار امروز نیز بگردد.

تصور دیگری این گونه خود را افشا میکند: "اما من دیگر احساسی نسبت به او ندارم". در این جمله، دو تصور غلط وجود دارد. اول این است که برای دوست داشتن شخصی، لازم است که احساس خوبی نسبت به او داشت، و دوم این است که دیگر کار از کار گذشته و امیدی باقی نیست. هر دو این تصورات باطلند. شوهری را در نظر بگیریم که نسبت به گناه زنا توبه کرده است. او حقیقتاً میخواهد زندگی زناشوئی خوبی را در آینده داشته باشد. اما میگوید: "من هنوز احساس خوبی نسبت به زن دیگر دارم، و متأسفانه هیچ احساسی را نسبت به زن خود ندارم". برای او چکار میتوانید بکنید؟

### متی ۶

۱۹: "بر زمین گنج میندوزید، جائی که بید و زنگ، زیان میرساند و دزدان نقب می زنند و سرقت می کنند."  
 ۲۰: "بلکه گنج خود را در آسمان بیندوزید، آنجا که بید و زنگ زیان نمی رساند و دزدان نقب نمی زنند و سرقت نمی کنند."  
 ۲۱: "زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود."

قبل از هر چیز او باید درك کند که در بانك غریبه، کماکان مشغول به سرمایه گذاری است. و هر جا که سرمایه او است، همان جا دل او نیز خواهد بود. منظور از "دل"، تمام وجود درونی شخص است، که شامل تمام احساسات او نیز میباشد. اگر هنوز متوجه موضوع نشده باشد، باید موضوع را به این شکل ادامه دهید:

"هنوز عکس او را دارید؟"

"بله."

بدهید ببینم."

"با آن چکار دارید؟"

واضح است. آن را پاره خواهم کرد و به زباله دانی خواهم انداخت. اگر واقعاً توبه کرده اید، پس اعمال شما نیز باید در خور توبه باشد. چه جایی بهتر از این که آنرا از اینجا شروع کنید."

"آیا کلید منزل او را نیز دارید؟"

"بله."

"آنرا هم بمن بدهید. آنرا در این پاکت میگذارم و آنوقت شما آدرس او را بر روی آن بنویسید. خوب، حال آنرا به همسرتان میدهم تا او آنرا پست نماید."  
 "آیا شعی یا چیزی از او پیش شما هست که شما را به یاد او بیاندازد؟ آیا در رفت و آمد های خود از محل او گذر میکنید؟" و غیره.

به این صورت باید ادامه بدهید تا هر چه یادآور گذشته میباشد، به دور افکنده شود. هر سرمایه گذاری که در بانک غریب کرده باید قطع گردد و شماره حساب آن نیز بسته شود. اما این تازه شروع کار است. طبق قاعده (از خود دور کردن / بخود افزودن)، حال که گناه را از خود دور کرده، باید نزدیک شدن به زن یا شوهرش را نیز بخود بیافزاید. این به آن معنی است که باید از وقت و جان و دقت و توجه و سرمایه خود برای خاطر او استفاده نماید. شروع کار ممکن است مشکل انجام گردد، ولی با دعا و طلب یاری از روح القدس، و کوشش و استقامت در راه، پس از مدتی این کار واجب با آزادی و آسانی انجام خواهد گرفت و آنوقت احساس او نیز به جانب زن یا شوهرش منتقل خواهد شد. احساس نیک پس از انجام خواست خدا است که ایجاد میشود، و نه قبل از آن.

تصور دیگری هست که خود را اینطور نشان میدهد: "مسئله آنقدر که فکرش را میکنید خطرناک نیست". مشاور کلیسا بجای آنکه مسئله را دست کم بگیرد، باید با حکمت بگوید: "خیر، مسئله ای نیست که خطری را نداشته باشد؛ گناه افزون شود".

## رومیان ۵

۲۰. "حال شریعت آمد تا نافرمانی افزون شود؛ اما جایی که گناه افزون شد، فیض بی نهایت افزونتر گردید."

اما با الهام از کلام خدا، فیض نیز بی نهایت افزونتر میگردد. خدا را شکر. اشخاصی که مسائل را دست کم میگیرند میگویند: "تنها به یک تعطیلات احتیاج داریم". راهنما باید گوش بزنگ باشد و بگوید: "شاید محتاج تعطیلات بوده باشید، ولی رفتن به جای دیگر مسئله شما را حل نمیکند. بگذارید اول مسئله موجود را حل کنیم، آنوقت خواهید توانست تعطیلات خوشی را نیز داشته باشید". با مسائل باید روبرو شد نه آنکه از آنها فرار نمود. اشخاصی که با رفتن به مسافرت جوای حل مسائل و مشکلات خود میشوند، یا

مشکلاتشان را با خود به سفر میبرند و یا هنگام بازگشت دوباره با آن مواجه میگردند. مسائل را باید به درستی شناسائی کرد. گناه در کار است. گناه همیشه خطر ناک میباشد و باید از طریق کلام خدا از میان برداشته شود. توبه به گناه و مصالحه با یکدیگر، و ایجاد رابطه تازه با خدا لازم است، نه منظره ای نو. تصویری دیگری خود را چنین نشان میدهد: "مسائل ما خودبخود حل خواهند شد". مقصود از چنین حرفی این است که میتوان مسئله را نادیده گرفت. ولی به ندرت دیده شده که مسائل به خودی خود از میان بروند. چنین فکری تصویری باطل بیش نیست. به گفته کشیش معروف Charles Spurgeon، "تخم مار را شکستن ساده تر از کشتن خود مار است". نادیده گرفتن مسائل باعث رشد آنها میگردد. بهتر است هر چه زودتر آنها را از طریق کلام خدا حل نمود.

تصویری که میتوان آنرا "ماورای خیالات" نامید آن است که میگوید: "مسئله ای نیست"، و یا "کدام مسئله؟" این گونه عقاید چیزی جز گول زدن خود نیست. من خود شاهد چنین گفتاری بودم:

زن: "زندگی زناشوئی ما دارد بهم میخورد".  
 شوهر: "مسئله ای نیست. خانم همه چیز را اغراق میکند".  
 مشاور کلیسا وقتی با چنین بن بست عقاید مواجه میشود، باید بگوید: "من فعلاً اطلاعی از آنچه خانم شما میگویند ندارم، ولی همین قدر میدانم که میان شما مسئله ای جدی وجود دارد".  
 شوهر: "چه مسئله ای؟"  
 راهنما: "همین که توافق فکری ندارید از آنکه ازدواج شما دارد بهم میخورد یا نه، نشان میدهد که ارتباط میان شما خراب شده است. باید از همین جا شروع نمائیم".

اشتباه بزرگی که در میان عقاید مدرن امروزه رواج دارد و در واقع گناه را تشویق نیز میکند، چنین خود را افشا میکند: "ما تصمیم گرفته ایم برای مدت کوتاهی از یکدیگر جدا شویم، تا شاید بهتر بتوانیم راجع به مسائل میان خود فکر کنیم". چنین عقیده ای تقریباً همیشه امید واقعی را از میان میبرد، و با ایجاد احساس آرامشی مصنوعی، فرار از مسائل را تشویق مینماید. علاوه بر این، با نقص فرمان خدا (اول قرنیتیان ۷: ۵)، زوج را دچار وسوسه به گناه نیز مینماید:

### اول قرنیتیان ۷

۵: "پس یکدیگر را محروم نکنید، مگر با رضای یکدیگر و برای مدتی، تا وقت خود را وقف دعا کنید. سپس باز به یکدیگر بیبوندید، مبادا شیطان شما را به سبب ناخویشتنداری در وسوسه اندازد".

جدا شدن صحیح نسیت. آنانی که چنین پیشنهادی را کرده اند، با قیمت گزافی متوجه شده اند که زوجی را نمیتوان با دوری از یکدیگر بهم پیوست. زن و شوهر مجبورند متفقاً تلاش کنند تا ازدواجشان سامان بگیرد، و چنین امکانی در وقتی که از یکدیگر دور میباشند وجود نخواهد داشت.

بطوری که در کتاب Marriage, Divorce and Remarriage in the Bible (۱) گفته ام، در کتاب مقدس کلمه "جدا" فقط در رابطه با ازدواج مصرف شده، و مقصود فقط طلاق میباشد. در دوران تألیف کتاب مقدس،



طلاق به طریق قانونی وجود نداشت، و بطوری که نشان دادم جدائی به هر گونه که باشد، قانونی یا غیره، منع شده است.  
 من راجع به تعدادی از تصورات عاطل و راه حل های باطلی که مشاوران کلیسا با آن مواجه میشوند در اینجا بطور فشرده صحبت کرده ام. با آنها آشنا بشوید و آمادهٔ مقابله با آنها باشید.

## تکلیف

در کلاس خود بطور نمایشنامه، زن و شوهرانی که چنین تصوراتی را دارند را بر صحنه بیاورید، و مشاورانی را نیز نمایش دهید که چگونه با چنین تصورات برخورد میکنند. امکان دارد در طول چنین نمایشنامه، به تصورات و راه حل های دیگری نیز آشنا بشوید.

## فصل پانزدهم

### هدف اصلی مشاورت ازدواج

در این فصل کوتاه، خلاصه ای از آنچه تا بحال گفته ام را تکرار خواهم کرد. با جمع آوری تمام اصول یاد شده در اینجا، امیدوارم بتوانم اساس کار خدمت راهنمای ازدواج را نشان بدهم. اهداف اصلی راهنمای ازدواج چنین میباشند:

۱. هر يك از طرفین تعهد نمایند که معیار رفتار و گفتارشان را بر طبق شخصیت عیسی مسیح و کلام خدا قرار دهند.

وقتی این اصل پذیرفته شد، آنوقت میتوان به جنبه عملی آن پرداخت:

۲. ترویج مصاحبت و یاری و همراهی میان یکدیگر، و بنای ترکیب رفتار و گفتار هر يك از طرفین بر این مبانی.

۳. یگانگی و صمیمیت میان طرفین.

۴. رشد زن و شوهر بطور انفرادی و جمعی.

۵. نمونه ای از رابطه عیسی مسیح با کلیسای خود.

هرچند چنین توضیحی کوتاه و بسیار مختصر است، اما جامع نیز میباشد. برای راهنمایی که آنرا به خاطر خود سپرده و در جلسات راهنمایی بطور کامل از آن پیروی میکند، کمکی خواهد بود تا او را در راه کلام خدا حفظ نماید.

### تکلیف

قسمت های مختلفی را که در این فصل به آن اشاره شده را کتباً شرح دهید. علاوه بر این، نشان بدهید که چگونه چنین موضوعات بستگی با کلام خدا دارند.

## فصل شانزدهم

### مسائل مربوط به نقش طرفین در ازدواج

#### قسمت اول: زنان

مطالب زیادی را میتوان پیرامون نقش زن در رابطه زناشویی عنوان نمود، ولی من در اینجا بحث خود را محدود به: یار مطیع، روابط با فرزندان، و تغییرات جسمانی، خواهم نمود.

#### یار مطیع

کلمه "اطاعت" در رابطه با نقش زن در زندگی زناشویی، را میبینیم که به دفعات در فصل پنجم افسسیان و فصل سوم پطرس بکار برده شده است. در این آیات، زنان تشویق به اطاعت از شوهران خود شده اند. اما این آیات متأسفانه مانند بسیاری از آیات دیگر کتاب مقدس، بدور از معنی اصلی خود مورد مصرف قرار گرفته اند.

بخاطر آشنائی کامل با کلمه اطاعت، باید به خود کلام رجوع کرد. اول به دو نمونه از آیاتی که در فصل پنجم افسسیان و فصل سوم پطرس یاد شده میپردازیم:

#### افسسیان ۵

۲۲: "ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان گونه که تسلیم خداوند هستید."

۲۳: "زیرا شوهر سر زن است، چنان که مسیح نیز سر کلیسا، بدن خویش، و نجات دهنده آن است."

۲۴: "پس همان گونه که کلیسا تسلیم مسیح است، زنان نیز باید در هر امری تسلیم شوهران خود باشند."

۳۳: "باری، هر يك از شما نیز باید زن خود را همچون خویشتن محبت کند، و زن باید شوهر خویش را حرمت نهد."

#### اول پطرس ۳

۱: "به همین سان، شما ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید تا چنانچه از ایشان برخی به کلام ایمان نداشته باشند، بی آنکه سخنی بر زبان آورید، در اثر رفتار شما جذب شوند،"

۲: "زیرا زندگی پاک و خداترسانه شما را مشاهده خواهند کرد."

۳: "زیبائی شما نه در آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و جواهرات و جامه‌های فاخر،"

۴: "بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیبائی ناپژمردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبه‌است."

۵: "زیرا زنان مقدس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین گونه می آراستند. آنان

تسلیم شوهران خود بودند،  
 "چنانچه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می خواند. شما نیز اگر نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود."

این آیات، تمام ضرورت های لازم را برای مطیع بودن زن به شوهرش نشان میدهند. وقتی دقیقاً به این آیات نگاه میکنیم، می بینیم که اطاعت از دو عنصر تشکیل شده است: احترام و فرمان برداری. مسئله اینجا است که زن نمیداند "اطاعت" به معنی کلام خدا یعنی چه؟ شما باید بتوانید آن را برای او کاملاً تشریح کنید، تا به پیروی از کلام خدا تشویق بشود. بعلاوه، شما باید بتوانید به اعتراض های او جواب صحیح را بدهید و سؤنفاهم او را نیز از میان بردارید. در غیر این صورت، یا با مخالفت او مواجه خواهید شد و یا اشتباهاً او را به اطاعتی عوام فریبانه تشویق خواهید کرد.

## احترام

زن میگوید: "چطور میتوانم برای مردی که هر روز مست و خمار است، احترام داشته باشم؟"  
 زن دیگری نیز میگوید: "بله، یا احترام به شوهری که فرزندانش را کتک میزند و زنش را نادیده میگیرد؟"

اینها سؤالات مهم و با اساسی است که راهنمای ازدواج کلیسا باید بداند چگونه به آنها جواب صحیح را بدهد. چگونه زنی میتواند شوهر نجات یافته، اما بد اخلاق خود را احترام بگذارد؟ در رساله پطرس میخوانیم: "به همین طریق شما ای زنان، مطیع شوهران خود باشید تا چنانچه بعضی از آنها به کلام خدا ایمان ندارند به وسیله رفتار شما ایمان آورند. بدون آنکه شما به آنها چیزی بگوئید." چگونه زن میتواند چنین کاری را انجام بدهد؟

زن مسیحی قادر است حتی به شوهری زشت و ناهنجار و بی ادب احترام بگذارد؛ نه بخاطر چیز بهتری که ارزش تحمل تمام بدی های او را دارد، بلکه بخاطر نقش با اقتداری که خداوند به شوهرش داده است. وقتی پلیس راهنمای رانندگی شما را جریمه میکند، آیا شما به او میگوئید: "خواهش میکنم اول راجع به خصوصیات درونی خود به من بگوئید تا آنوقت این جریمه را از شما قبول کنم." قطعاً بهتر میدانید که چنین سؤالی را نکنید! اقتداری که او در راهنمایی رانندگی و جریمه کردن شما دارد از خصوصیات شخصی او سرچشمه نمیگیرد. اقتدار او از حاکمی است که چنین اختیاری را به او داده است. شما باید مطیع او بگردید چون خدا دستور داده که از تمام اولیای امور اطاعت نمائید.

این واقعیت در خصوص زنان مسیحی نیز صدق مینماید: آنها باید مطیع شوهران خود باشند، نه بخاطر شخصیت با اقتداری که دارند، بلکه بخاطر مقامی که خداوند به عنوان سر خانواده به آنها داده است. این نوعی اقتدار درونی نیست که در شخصیت بعضی شوهران آشکار است و در بعضی نیست، بلکه اقتداری است که از جانب خدا اعطا و واگذار شده است. چون لیاقت چنین احترامی را خداوند فقط به شوهر داده، احترام زن از شوهر نشانه احترام او از خدا است.

چنین حقایقی را باید برای زانی که به شوهران خود احترام نمیگذارند روشن نمود. طرز برخورد و طریق صحبت کردن زن با شوهرش، بر اساس اعتباری است که خدا به عنوان سر خانواده به شوهر داده، و نیز بر اساس احترامی است که زن به خدا میگذارد. به همین دلیل است که کلام خدا به زنان میفرماید:

### اول پطرس ۳

۴: "بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیبایی ناپژمردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست."

## فرمان برداری

زن میگوید: "احترام را من میتوانم قبول کنم، ولی فرمان برداری چیز دیگری است." زن دیگری میگوید: "من حاضر نیستم از شوهرم دستور بگیرم."

راجع به فرمان برداری چه میتوان گفت؟ بطوری که در آیات ذکر شده قبل دیدیم، کلام خدا آن را شامل اطاعت کردن از شوهر نیز میداند:

### اول پطرس ۳

۵: "زیرا زنان مقدس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین گونه می آراستند. آنان تسلیم شوهران خود بودند،"  
 ۶: "چنانچه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می خواند. شما نیز اگر نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود."

آیا منظور آن است که زن باید از شوهر خود در همه شرایط اطاعت کند؟ بله، چنانکه کلام خدا در افسسیان ۵: ۲۴، بطور واضح آنرا ابراز نموده است. البته منظور از همه شرایط، آن شرایطی است که خداوند اقتدار و اختیار را به او داده. اما اقتدار و اختیاری که خداوند به شوهر و یا کلیسا و دولت داده، محدود نیز میباشد. فقط تا به جایی امکان دارد که وسعت اقتدار و احترام اهدا شده ادامه دارد. بطور مثال، به کلیسا اقتدار موعظه کردن کلام خدا داده شده و نه به دولت. وقتی دولت، کلیسا را از موعظه کردن در نام عیسی منع نمود، رسولان در جواب گفتند:

### اعمال رسولان ۵

۲۹: "پطرس و رسولان دیگر پاسخ دادند: «خدا را باید بیش از انسان اطاعت کرد.»"

رسولان حق انتخاب میان دو منبع معتبر و مقتدر خدا را نداشتند، بلکه بطور واضح اعلام کردند که دولت یا فراتر از وسعت اختیار و اقتدار خود گذارده است. از جانب دیگر، به دولت حق بدست گرفتن شمشیر داده شده (رومیان ۱۳)، ولی اگر افراد خانواده و یا کلیسا شمشیر را بدست بگیرند، کار خلافی را انجام داده اند.

حتی اگر شخصی سزاوار حکم مرگ بوده باشد، هیچ شوهری حق دستور اجرای چنین حکمی را با زبان خود ندارد. این حق ویژه دولت میباشد. خداوند چنین حقی را به هیچ خانواده ای نداده. نتیجتاً زن باید از شوهر خود تا آنجائیکه حق او مشروع است، اطاعت کند. قلمرو اقتدار او محدود است، و حدود آن را کلام خدا مشخص کرده است.

محدودیت اقتداری که خداوند به شوهر داده، شامل آنچه مربوط به گناه میباشد نیز میشود. تصور آنکه زن باید از شوهر خود اطاعت کند حتی وقتی او را وادار به گناه میکند، کاملاً خلاف کلام خدا است. نتیجتاً، هنگامی که شوهری به زن خود دستور میدهد که با زوج دیگری تعویض یار بکند، او باید مخالفت کرده و بگوید: "خواهش میکنم از من نخواه گناه کنم؛ من نمیتوانم گناه بکنم، و زنا گناه است". بار دیگر توجه کنید که کلام خدا چه میفرماید:

### اول پطرس ۳

۶: "چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می خواند. شما نیز اگر نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود."

زن باید مانند سارا "نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید"، و نه آنکه با شرارت همکاری نماید. زن نباید تسلیم فشار به گناه بشود، و یا از نتیجه مخالفتیکه میکند خوف داشته باشد. دلیل آنکه در آیه قبل خواسته شده که "هیچ ترس به دل راه ندهید"، این است که مواقعی پیش میآید که اجرای کلام خدا با عکس العمل های تند و زور آور مواجه میگرددند، ولی نتایجی که دارند را نیز خدا در کلامش پیش بینیکرده است.

البته بیشتر مسائل از اقتداریکه شوهر ابراز میکند سرچشمه نمیگیرند، بلکه از تصمیم راجع به اولویت های زندگی و تربیت فرزندان سرچشمه میگیرند، که کاملاً در محدوده فرماندهی شوهر میباشد. در خصوص چنین مسائلی، زن باید از شوهر خود اطاعت کند، حتی زمانی که علاقه به آن ندارد. اگر شکی در مورد تصمیم شوهرش دارد، آن را به صورت پیشنهاد میتواند عنوان کند، ولی در موقع تصمیم، با اطاعت فرصت تجربه بد یا خوب را به او بدهد.

وقتی زنانی را راهنمایی میکنید که مشکل اطاعت کردن از شوهر خود را دارند، باید این محدودیت ها را در نظر خود داشته باشید.

### زن یاری دهنده

زن کنیز شوهر خود نیست. به عکس، کلام خدا در امثال ۳۱ میفرماید زن پُرشور، و دارای مهارت های متعددی است. همانطور که تا بحال دیده ایم، مطیع بودن زن توأم با بی ارادگی او نیست، بلکه یاری اندیشمند و مفید است، خصوصاً در انجام کار های خانه. او باید آزاد باشد تا همه گونه پند و راهنمایی و اطلاعاتی را بدهد، و شوهر او نیز باید به آن اهمیت بدهد و توجه کامل بنماید. او یاری است سودمند. کلام خدا صریحاً میفرماید:

## پیدایش ۲

۱۸: "و خداوند خدا گفت: "خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازیم."»

در جواب به تنهائی آدم، زن کمک رسان "معاونی"، کاملی است. توجه داشته باشید که کمک او صرفاً منحصر به تهیه غذا و شستن لباس شوهرش نیست. در متن کلام، هیچ گونه محدودیتی برای کمک در آنچه استطاعت آن را دارد نیست. او باید در همه چیز یار باشد. کمک او عنصری ضروری از همدمی و یاری او است. شاید آیه قبل را بتوان به این صورت ترجمه نمود: "خوب نیست که آدم به تنهائی تصمیم بگیرد". خصوصیات زن "نمونه" در امثال ۳۱ شرح داده شده است. کلام خدا از جمله خصوصیات او میفرماید برای شوهرش کمک در همه چیز بود. به همین خاطر، شوهر او بعنوان شیخ به مقام رهبری رسید و در میان مشایخ ولایت نشست.

از این آیه چنین برداشت میکنیم: اگر شوهرش فکر صحیحی را ندارد، وظیفه زن است که آنرا تصحیح نماید، و اگر زندگی او متمایل به ناپاکی است، وظیفه زن است که شوهر خود را به راه خدا باز گرداند. اگر در موقع گرفتن تصمیم، شوهرش گیج و سرگردان گشته، زن باید عقاید و دلایل خود را به مرحله تصمیم گیری بیاورد. کمکی که با تواضع و احترام ارائه داده میشود، همیشه اطاعت را نیز در بر دارد. دلیل آن است که اطاعت کردن شامل همکاری و کمک کردن میباشد. و این کاری است که زن بطور دایم باید انجام دهد، با روحیه احترام و تمایل به اطاعت، با وجود آنکه با تصمیم گرفته موافق نبوده باشد. از آن جائیکه يك بدن با دو کله را نوعی هیولا میخوانیم، در خانه نیز فقط يك سر باید وجود داشته باشد.

بطوری که نقش زن بعنوان مونس و یار، به تمام امور خانه مربوط میشود، کم و کاست و یا قطع آن، میتواند جنگ و ستیزهای جنون آمیزی را در زندگی زناشویی بیار آورد. در افکار خود مجسم کنید چه میشود اگر زنی بجای آنکه طرفدار شوهرش باشد و او را تشویق و راهنمایی کند، به او پند و نقشه بدهد و همراه با او يك هدف را دنبال کند، درست عکس آنرا انجام بدهد. کم نیستند زنانی که با تنفر نسبت به شوهران خود، سعی میکنند تا مانع همه چیز بشوند و روحیه آزار و اذیت کننده را ابراز نمایند. زن تمام سعی و کوشش شوهرش را در تعلیم و تربیت فرزندان نقش بر آب میکند و در اجرای نقشه هایش کارشکنی میکند، از دادن نظر خود و یا پیشنهاد سودمند امتناع میکند و تازه وقتی همه چیز رو به زوال میرود، گله میکند که چرا زندگی من دارد از میان میرود. بجای آنکه در همه چیز با او همراه و یار بوده باشد، زندگی زناشویی را صحنه زور آزمائی میکند.

بزرگترین کمک و (یا مزاحمتی) که يك شوهر میتواند داشته باشد، آن است که از زن خود دریافت میکند. از آنجائیکه مخالفت با حاکمیت خدا مایه اصلی گناه میباشد، مشاوران ازدواج باید با طرق مختلف مخالفت زنان با حاکمیت شوهرانشان آشنا باشند. وقتی نشانه هائی از اینگونه مزاحمت ها را دیدند، لازم است که آن ها را به توبه دعوت کرده و سپس طریق یار و یآوری را آموزش بدهند. وادار کردن زن صرفاً به توبه کافی نیست، بلکه باید او را آموزش داد تا در عمل یاری را "بیوشند". این قدم را مشاوران ازدواج بر نمیدارند.

## روابط با فرزندان

در اینجا لازم میدانم آنچه را که قبلاً گفته ام را تکرار نمایم؛ وقتی روابط زن با شوهرش ضعیف گشته و بی قید و بند میگردد، تمرکز فکری و توجه او به جانب فرزندانش گرایش پیدا میکند، خصوصاً به جانب پسرانش. بخاطر آنکه زنان بیش از شوهران تمایل به روابط شخصی دارند، و معمولاً وقت بیشتری را با فرزندان خود میگذرانند، تعجب ندارد که در صورت انحراف تمایلات زن نسبت به شوهرش، آنرا متمرکز فرزندانش نماید. هر گاه زن بجای شوهر خود فرزندش را همدم خود قرار میدهد، روابطش با شوهرش تیره تر میگردد، و نهایتاً روابط او با فرزندش نیز خراب خواهد گشت. وقتی زمان ترك خانه و ازدواج فرزندش فرا میرسد، مادرش سعی در چسبیدن به او میکند و به این صورت مسائل و مشکلات را در زندگی زناشویی بوجود میآورد. علاوه بر این، در صورتی که چنین روابطی شکسته شود، تمایلات او خود بخود به جانب شوهرش باز نخواهد گشت. دوره دشوار اعتراف به گناه و توبه و سازگاری مجدد را در پیش خواهد داشت، خصوصاً اگر آخرین فرزند بوده که خانه را ترك کرده و تنها کسی که برای زن مانده شوهرش میباشد.

مطالب بیشتری را میتوان در این زمینه عنوان کرد، و زمان آن فرا رسیده تا کتابی در نام "مادر مسیحی و فرزندانش" نوشته شود. در اینجا آنچه مورد توجه من بوده، هشیار کردن مشاوران کلیسا نسبت به چنین گرایش هائی است که زنان پیدا میکنند، و لزوم ایجاد نیاز به توبه، و آموزش چگونگی تمرکز دوباره تمایلتشان به جانب شوهرانشان، بگونه ای که خدا از آنها میخواهد.

## دگرگونی های جسمی

نکته مهمی را باید به مشاوران کلیسا و شوهران یادآوری کرد، و آن قاعده ماهیانه زنان است که شامل تغییرات جسمانی نیز میباشد. بخاطر تغییرات هورمونی و جریانات طبیعی که عموماً توأم با دشواری نیز میباشد، زنان دچار وسوسه هایی میشوند که مردان نمیشوند. البته بخاطر چنین تغییرات نیست که زنان دچار وسوسه میشوند و گوئی اجباراً بد اخلاق یا گوشه گیر میشوند، ولی وسوسه آن بجای خود باقی است. مشاوران کلیسا باید زنان را تشویق کنند که هنگام دوران قاعده و یا نوسان حرارتی دوران یائسه گی خود را میگذرانند، شوهران خود را از آن با اطلاع نمایند تا او نیز آن را مد نظر داشته باشد.

## خلاصاً مطالب

بدون آنکه به یکایک موضوعات بخصوص پردازیم، قواعد ضروری نقش زن را در زندگی زناشویی بیان کرده ام. مشاورانی که این قواعد را درک نموده و با قدرت بدست بگیرند، خواهند توانست آنها را در موارد ویژه ای که فرا میرسد نیز بکار ببرند.



## تکلیف

سؤالات زیر را مطالعه کنید. آماده بشوید که در کلاس خود در مورد آنها بحث نموده و با دلالت بر کلام خدا، نتایجی که میگیرید را بیان کنید:

۱. شوهری که ایماندار نیست به زن خود گفته که دیگر حق ندارد پا به کلیسا بگذارد. شما به او چه میگوئید؟
۲. زنی میداند تصمیمی که شوهرش گرفته صحیح نیست، و پیامدهای مصیبت باری را ایجاد خواهد نمود. شما به او میگوئید چکار کند؟
۳. شوهری به زن خود اجازه نمیدهد پیشنهادش را عرضه کند، حتی با روحیه تسلیم و سلطه پذیر. او میگوید: "خدا مرا سر خانه کرده. وظیفه تو این نیست که نظرت را بگوئی، بلکه فقط از من اطاعت کنی." در چنین موردی چه میگوئید؟
۴. شوهری از تصمیم گرفتن راجع به امورات زندگی امتناع میورزد، و چون زن او در تصمیم گیری خود پر حکمت است، تمام مسئولیت آنرا بر دوش زن خود گذارده است. شما این زوج را چگونه راهنمایی خواهید کرد؟

## فصل هفدهم

### مسائل مربوط به نقش طرفین در ازدواج

#### قسمت دوم: شوهران

به دنبال بررسی نقش زن، آن گونه که پولس و پطرس در آیاتی که ذکر گردید به آن اشاره کردند، میپردازیم به آیاتی که مربوط به نقش شوهر میباشد:

#### افسیان ۵

۲۵: "ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود،"

۲۶: "تا آن را با آب کلام بشوید و این گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید،"

۲۷: "و کلیسائی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی عیب باشد."

۲۸: "به همین سان، شوهران باید همسران خود را همچون بدن خویش محبت کنند. آن که زن خود را محبت میکند، خویشتن را محبت می نماید."

۲۹: "زیرا هرگز کسی از بدن خود نفرت ندارد، بلکه به آن خوراک می دهد و از آن نگاهداری میکند، همچنانکه مسیح نیز از کلیسا مراقبت می نماید -"

۳۰: "زیرا اعضای بدن اوئیم."

۳۱: "از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد."

۳۲: "این راز، بس عظیم است - اما من در باره مسیح و کلیسا سخن می گویم."

۳۳: "باری، هر یک از شما نیز باید زن خود را همچون خویشتن محبت کند، و زن باید شوهر خویش را حرمت نهد."

#### افسیان ۱

۲۲: "و همه چیز را زیر قدمهای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد،"

#### اول پطرس ۳

۷: "به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان با ملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیه سخاوتمندانه حیاتند، مبادا دعاهایتان مستجاب نشود."

این آیات اساس نقش مرد را در زندگی زناشویی تشریح مینمایند. دو مورد برجسته را در آیات ذکر شده میتوان شناسائی کرد: رهبری محبت آمیز و ملایمت.

## رهبری با محبت

در هیچ جائی از کلام خدا نمی بینیم که به زن حکم شده باشد که "شوهر خود را محبت نما" (۱). اما در فاصله چند آیه از افسسیان ۵، چهار بار به شوهر فرمان داده شده که زن خود را محبت نماید. واضح است که محبت کردن کار شوهر میباشد و نه زن. شوهر باید محبت را آغاز نماید، محبت را حفظ نماید، و سعی کند که آن را در زندگی زناشوئی خود رشد بدهد. او مسئول چنین کارهایی است.

از آنجائی که کمتر از یک درصد شوهران مسیحی با این واقعیت آشنا میباشند، مشاوران کلیسا مسئول روشن کردن شوهران نسبت به این وظیفه مهم میباشند. وقتی شوهری شکایت میکند که عشق و محبت از زندگی زناشوئی وی خارج شده، راهنمای امین به کلام خدا در جواب میگوید: "اگر چنین است، پس تقصیر با شما است". اکثر شوهران فکر میکنند که عشق و محبت، مانند جلیدقه نجات غریق، مربوط به زن و بچه ها میباشد. آن را موضوع مربوط به احساسات و زن صفتانه میشناسند. راهنمای ازدواج کلیسا باید ابعاد دیگری از آن را به آنها نشان بدهد. محبت دادنی است، و همان قدر مردانه است که عیسی مسیح آن را بر روی صلیب به همه نشان داد.

امکان دارد شوهری بپرسد: "چرا من مسئول ابراز عشق و محبت میباشم؟" راهنمای ازدواج در پاسخ میگوید: "چون کلام خدا شما را مسئول نموده است. کلام خدا میفرماید "ای شوهران چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت .....". کلیسا نبود که نخست عیسی را محبت نمود، بلکه عیسی بود که آن را آغاز کرد و در آن پیشقدم شد. او ما را که در گناهان خود غرق بودیم، و در واقع دشمن او بودیم شامل محبت خود نمود. کلام خدا در جای دیگر میفرماید:

### اول یوحنا ۴

۱۹: "ما محبت می کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد."

تا زمانی که شوهران چنین واقعیتی را درک نکرده اند و خود را متعهد نکرده اند که از آن پیروی نمایند، نخواهند توانست نقش رهبری خانه خود را برآورده سازند. فقط نقش رهبری نیست که باید بعهده بگیرند، بلکه رهبری با محبت است.

چون در خصوص محبت در جای دیگر به تفصیل صحبت کرده ام، دیگر در اینجا ادامه نخواهم داد، جز آنکه مجدداً تأکید نمایم که مقام رهبری شوهر در زندگی زناشوئی بر طبق کلام خدا، پیوندی شکست ناپذیر را با محبت دارد.

## مقام سر خانه

نقش شوهر به عنوان سر خانه، باید همراه با محبت باشد، چون در شباهت با عیسی مسیح است. نتیجتاً با آن نقشی که ما بعنوان سر، در خارج از خانه آشنا میباشیم فرق میکند. با وجود آن که عقاید زیاد و مختلفی در این خصوص موجود میباشند، کلام خدا عیسی مسیح را تنها نمونه نقش سر خانه معرفی کرده است. چنین نقشی فرق بزرگی را با نقش حاکم و یا مدیر شرکت دارد. عیسی مسیح نقش سر خانه را توسط محبتی جانفشان نشان داد، بطوری که خود را فدای کلیسائی نمود که خود مقام سر آن را داشت. کلام خدا مقام سر بودن عیسی را چنین تشریح مینماید:

### افسیان ۱

۲۲: "و همه چیز را زیر قدمهای او نهاد، ومقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد،"

اگر نقش عیسی مسیح به عنوان سر، بخاطر عروس خود یعنی کلیسا میباشد، در نتیجه هر چه شوهر نیز به عنوان سر خانه انجام میدهد، باید بخاطر زن خود باشد. تمام تصمیم های او باید برای سعادت و دلبستگی های زن خویش باشد. نقشی که شوهر مطیع به مسیح و با اطلاع از کلام خدا اجرا میکند، باعث شغف زنش میگردد. با وجود آنکه اختیار اهدا شده به وی، او را تصمیم گیرنده نهائی در امورات زندگی برگزیده است، نقش سر بودن، وی را ملزم میکند که زن خود را بر همه چیز مقدم بدارد. همان گونه که مسیح کلیسا را مقدم بر همه چیز نمود.

## ملایمت

شاخص برجسته آیات مختلفی که مربوط به چگونگی رفتار شوهر با زن خود میباشد، ملایمت است. هر چند من نمیدانم دلیل آن دقیقاً چیست، و ممکن است بخاطر بالا بردن مقام زن در برابر چشمان مردانی باشد که از کفر به ایماندار بودن قدم گذارده اند، نظر به آنکه کفرشان شامل ظلم و سنگدلی بی رحمانه نیز بوده باشد. اما یک چیز مسلم است، و آن معیار چشمگیری است که ملایمت در این آیات دارد. در اول پطرس ۳: ۷، دو نمونه از لغات لطیفی که در زبان یونانی موجود است، برای نشان دادن اهمیتی که شوهر نسبت به زن خود دارد بکار برده شده است. این لغات که به فارسی "با ملاحظه و احترام" ترجمه شده اند، نشان میدهند که طریق رهبری محبت آمیز، خواهان مزیت و برکت برای زن خویش میباشد. رفتاری که با زن خود داریم، مانند گلدانی است "ظریف" و با ارزش. بقدری به او عزت و احترام میگذاریم که گوئی با خودمان رفتار مینمائیم. تا بحال باید روشن شده باشد که در پادشاهی خدا، جایی برای عقاید جمعیت برابری حقوق مرد و زن، وجود ندارد. هرچند، تا جایی که مربوط به زندگی جاودانی میباشد هم ارث میباشد و در مقابل خدا برابرند، ولی در این زندگی، شوهر نقش محافظ و ملایم، با علاقه و با توجه را دارد، و آن چیزی نیست که از زن انتظار می رود. همچنان که زن مطیع شوهرش است و به او احترام میگذارد، شوهرش با ملایمت و محبت او را هدایت میکند.

رهبری محبت آمیزی که شوهر نسبت به زن خود دارد راهی است که او را در زندگی زناشوئی شیبیح به مسیح خواهد نمود. شوهران را باید تشویق نمود تا عهد جدید کتاب مقدس را روزانه مطالعه نمایند تا با

رهبری محبت آمیز عیسی مسیح از کلیسایش بیشتر آشنا بشوند و از این طریق با خواست خدا در زندگی زناشوئی خود نیز آشنا بگردند. دو کتاب دیگری را که در رابطه با روابط زناشوئی و حل مسائل زناشوئی میتوانند مفید واقع شوند را برای ادامه مطالعات شما توصیه مینمایم:

۱ . Wayne Mack نوشته How to Develop Deep Unity in the Marriage Relationship

۲ . Wayne Mack نوشته Family and Marital Problems - Homework Manual, vol. ۲

(این دو کتاب تا به هنگام انتشار این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده اند)

## تکلیف

رسالهٔ جامعی را در مورد رابطهٔ زن با شوهرش بنویسید. مطالب خود را از آنچه در این کتاب عنوان شده برداشت نکنید، بلکه از آیاتی برداشت کنید که رابطهٔ عیسی مسیح با کلیسایش و رهبری او از آن را نشان میدهند.

---

(۱) تیتوس ۲: ۴ ، استثنا نمیباشد. لغت مصرف شده در زبان اصلی به معنی "با عاطفه باشند" است. "زنان سالخورده" باید زنان جوان را تعلیم بدهند تا "شوهر دوست و فرزند دوست باشند" (با عاطفه).

## خلاصاً مطالب

همچنان که مشاوران ازدواج کلیسا نقش زن و شوهر را در زندگی زناشویی بر طبق کلام خدا آشکار میکنند، کمک نیز خواهند کرد تا با افکار و رفتارهای مضر که در پشت پرده، عامل بسیاری از مسائل و مشکلات ازدواج میگردند آگاه بشوند. همچنین به دنبال آن هر یک از طرفین را در فکر و رفتار جدیدی که بر کلام خدا استوار میباشد آموزش خواهند داد.

مهم است که مشاوران نگذرانند طرفی ضعف زن یا شوهر خود را بهانه قرار داده، و از آنچه مربوط به وظیفه او است ممانعت نماید. هر یک از طرفین باید توجه به وظایف خود نسبت به دیگری بکند، و نه بر کم و کثری که برای خود احساس میکند. اطاعت و فرمان برداری در ازدواج در درجه اول، خدمت به مسیح میباشد و بعد به خاطر زن یا شوهر خود. منظور از اطاعت و فرمان برداری برانگیختن عکس العمل دلخواهی بمنظور نفع بخود نیست. این موضوع باید در نظر مشاوران کلیسا باشد.

وقتی مشاوران با مسائل اساسی ذکر شده در این کتاب آشنا میشوند، با مهارتی که در استفاده از آن بینش کسب میکنند، خواهند توانست در خصوص مسائلی که با ویژگی خاصی خود را نشان میدهند از آنها استفاده نمایند. البته ایجاد چنین مهارتی محتاج بکار گرفتن مداوم این بینش میباشد.

پیشنهاد میکنم که این کتاب را به عنوان مرجع و مرور، دم دست خود بگذارید و وقتی با موارد خاص روبرو شدید خواهید توانست به قسمت مربوط به آن رجوع کرده و بینش وسیع تری از آن را دریافت نمائید. باشد که شوهر پر از جلال کلیسا، شما را در خدمت خود در نام خود برکت فراوانی را عنایت فرماید، تا بتوانید به کسانی که نمیدانند چه بر سر زندگی زناشویی خود آمده کمک نمائید. دعای من این است که نه فقط راه حل مشکلات را از طریق کلام خدا آشکار نمائید، بلکه کمک کنید تا رابطه ایشان با خداوند و یکدیگر نزدیک تر بگردد. آنوقت آنها به راستی نشانه ای از رابطه مسیح با کلیسایش خواهند گردید.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.  
This page will not be added after purchasing Win2PDF.